في التدبير

١ مقدمة الادب لغة

٢ لغة عربي بفارسي

تاريخ كتابت سنه ٨٠٢

هشتصد و دو

باسمه تعالى شيخ عبده الاحقر ابراهيم فهيم العريف

بطائفة آبادي قاضي زاده











بسم الله الرحمن الرحیم

افزون کرد

الحمد لله الذی فضل علی جمیع الالسنة لسان العرب

سپاس مر خدای برهمه زبانها زبان عرب را

کما فضل الکتاب المنزل به علی سایر الکتب

چنانک افزون کرد این کتاب فرو آورده را باین زبان

والصلوة علی النبی الامی العربی وعلی آله الغر العرب

ودرود باد بر پیغمبر ناخواننده عربی و بر خویشان او

بعد النبی وجلالة هذا اللسان وما جعل الله له

پس از پیغمبر از بهر بزرگواری این زبان و انچ فرمود

من نباهة الشان وان الحاجة الیه سائغة فی الملة

از ناموری کار و بدرستی که حاجت بوی پیش اینست

الاسلامیة فی انواع علومها وفنون آدابها کان

در دین مسلمانی در گونهای دانشهای او وگونهای ادب

المتعاطون لاتقانه والتبحر فیه معدودین فی

فرا گیرندگان مر محکم ساختنش را در وی فراوان

علماء هذه الامة مذکورین فی طبقات الائمة ومن صنع الله

شمرده گان دانشمندان این امت یاد کرده گان

در گروه پیشوایان از کردار نیکوی خدای

مرین گروه را بدولتی که پادشاهان نباریدند و نه ریخته شد

لهذه الطبقة ان الملوك لم تمطر سحائبهم ولا فاضت

ابرهای ایشان

اعطیاتهم ومواهبهم علی احد فیضها علی هؤلاء

ایشان وعطاهای ... بخششهای ایشان چونانک فرو ریختن آن بسیار شدن

من ادبائهم وخطبائهم ومترسلیهم وشعرائهم

بر ایشان از ادیبان و خطیبان ایشان و دبیران ایشان و شاعران ایشان

ولم یخل بعد انقضاء دولة العرب عصر من

و خالی نکرد یعنی خدای پس از گذشتن دولت عرب روزگار

الاعصار من ملك فاضل جواد یرغب فیهم

از روزگارها از پادشاهی فاضل جوانمرد که رغبت می کند در ایشان

ویصطفیهم ویکفلهم ویکفیهم ویتعصب لصناعتهم

و می گزیند ایشان را و پذیرفتار می کند ایشان را ... می کند مر پیشه ایشان را

ویحرص علی تنفیق بضاعتهم والذی اصطفاه الله

حریصی می کند بر روان کردن بضاعت ایشان و آنکه برگزید او را خدای

فی زماننا لنصرة الادب وقذف فی قلبه الرغبة فی

در روزگار ما مر یاری کردن ادب را و انداخت در دل او رغبت را

کلام العرب الامیر الاجل بهاء الدین علاء الدولة

اندر گفتار عرب امیر بزرگوار روشنی دین بلندی دولت

سپاه سالار ... بخداوند صورت آتسز پسر خوارزمشاه

الاسفهسالار ابو المظفر آتسز بن خوارزمشاه

کنیت او

شاه ادام الله علاءه ونصر لواءه فغاية لذته

همیشه دارد خدای بلندی او را و یاری کناد

في مجالسة الافاضل وقصارى لهوه في منادمة الاماثل

در همنشینی فاضلانست نهایت و سرانجام بازی او

ولا يزال ظل كرمه الواسع عليهم ممدودا وجناهم

در ندیمی مهترانست و همیشه باد سایه عطای او بر ایشان گسترده

بانعامه الفايض مجودا وصلاته وخلعه مترادفة

گشیده و گرد کرد ایشان بنعمتهای وی ... و تحفه‌های او

عندهم متوالية رايحة اليهم غادية عليهم وقد

پیاپی آینده ... پیوسته شبانگاه آینده بامداد

رسم لي من العالي زيد علوا بتحرير نسخة من كتب

بسوی بر ایشان و بدرستی که نشان ... فرمان بلند او افزوده باد

الادب لخزانة كتبه المعمورة ففعلت على امتثال

نسخه‌ای از کتاب مقدمهء ادب ... کتابهای آباد او

رسمه وجعلت الكتاب موسوما باسمه لان

پس کار کردم بر فرمان برداری نشان او و بکردم کتاب را

نشان کرده بنام او زیرا که این کتاب

هذا

اردلها و وزید ... [illegible]

هذا الكتاب قد صادف قبولا من القلوب وهبت

بدرستی که یافت پذیرفتن

في البلاد مهب الصبا والجنوب فاردت ان

در شهرها باد شرقی و باد قبله پس خواستم که همیشه باشد

لا يزال مذكورا في كل مكان وزمان ويكون

یاد کرده در همه جای و روزگار و باشد

اسمه العزيز جاريا على كل لسان والله موفقه

نام او عزیز روان رونده بر همه زبانها و خدای توفیق

لما يرفع الذكر الجميل ويكسب الثواب الجزيل

دهنده بلندی کند یاد کرد نیکو و بدست آورد ثواب بزرگ

انه خير موفق ومعين وهو على خمسة اقسام

بدرستی که وی بهترین توفیق دهنده و یاری کننده و این کتاب ...

القسم الاول في الاسماء القسم الثاني

بهره نخستین در نامها بهره دوم در

في الافعال القسم الثالث في الحروف

در فعلها بهره سوم در حرفها

القسم الرابع في تصريف الاسماء

بهره چهارم در گردانیدن نامها

بحث پنجم در تصریف افعال

القسم الخامس في تصريف الافعال

القسم الاول وهو قسم الاسماء باب كونه

وقت. اوقات. حين. احيان. اجل. آجال.

اوان. اونة. ابان. اباين. دهر.

روزگار دراز

دهور. ادهر. حقبة. حقب. حقب.

احقاب. برهة. منون. عصر. اعصار.

ازمان. زمان. ازمنة. صرف. صروف.

ريب. ريوب. ريب المنون. فترة.

حوادث روزگار

قرن. قرون. سنة. سنون. حول.

سال

احوال

احوال. حجة. حجج. عام. اعوام. العام. عاماً اوّلَ

القابل. فصل. فصول. ربيع. صيف. صيوف.

سال آینده، یک فصل از چهار فصل، بهار، تابستان

خريف. شتاء. شتوة. مشتى. شهر. شهور.

زمستان، ماه

اشهر. اشهر معلومات. غرة. غرر. محاق.

اول ماه، آخر ماه

سرار. سلخ. منتصف الشهر. المحرم. صفر.

میان ماه، ماه محرم، ماه صفر

شهر ربيع الاول. شهر ربيع الآخر. جمادى الاولى.

ماه ربیع الاول، ماه ربیع الآخر، ماه جمادی الاولی

جمادى الآخرة. رجب. شعبان. شهر رمضان. شوال.

ماه جمادی الآخر، ماه رجب، ماه شعبان، ماه رمضان، ماه شوال

الخريف الزمان الذي تخترف فيه الثمار [illegible]

ذو القعدة . ذو الحجة . جريدان . اجزان . دابيان

ماه ذو القعده ، ماه ذو الحجه ، شب و روز ،

عصران . ملوان . ليلة . ليل . ليالي . قطعة . قطع

پاره شب ،

زلفة . زلف . وهن . موهن . مواهن . سحر . اسحار

نیم شب ، سحرگاه وقت سحر ،

الليلة . ليلة غد . البارحة . البارحة الاولى .

امشب ، فردا شب ، دوش دون کجه ، پریدوش اسرغی کون کجه ،

ليلة البرق . ليلة القدر . ليلة القضاء .

شب چهلم از زمستان ، شب بیست هفتم از ماه رمضان ، شب حکم برات کجه ،

ليلة النفر . يوم . ايام . نهار . نهر . يوم صحف

روز ، روز نا مینغ بلوط سوزگن ،

يوم دفئ . يوم قر . ايام معتدلات . يوم عصيب

روز گرم ، روز سرد ، روزها میانه ، روز سخت ،

عصبصب

عصبصب . يوم عسر . عبوس . قمطرير . ليل دامس

روز دشوار ، روز ناخوش ، شب تاریکی ،

دجوجي . الليل . ليلاء . وكذلك يوم . ايوم . ليل اسحم

روز ، روشن ، روز روشن ،

نحر النهار . صدر النهار . وجه النهار . يوم يوم

اول روز ، هر روزی ،

اليوم . امس . اول من امس . اول من اول من امس

امروز ، دی ، پریر ، پرم پریر ،

غدا . بعد غد . تباشير الصبح . عموض الفجر . فلق

فردا ، پس فردا ، اغاز سپیده دم ، بامداد ،

بلج . بكرة . صبح . صباح . فجر . غداة . غدوات

سپیده ،

غداوات . غدوة . الغداة . غداة غد . ضحى . ضحوة

امروز بامداد ، فردا بامداد ، چاشتگاه ،

قايله رواح

ظُهر ظهيره ظهاير عصر مغرب مسا اصيل

وقت نماز پيشين — وقت نماز ديگر — شبانگاه — آفتاب زرد

اصول اصايل غدا عشيه عشيات عشي

پسين فرو رفتن — شبانگاه

عشايا عتمه صباح مسا يوم السبت يوم الاحد

وقت نماز خفتن — هر بامداد — روز شنبه — روز يكشنبه

يوم الاثنين يوم الثلثاء يوم الاربعاء يوم الخميس

روز دوشنبه — روز سه شنبه — روز چهارشنبه — روز پنجشنبه

يوم الجمعة اسبوع اسابيع يوم عاشوراء نيروز

روز آدينه — يك هفته — روز دهم از ماه محرم — روز اول از بهار

نوروز مهرجان عيد اعياد عيد الفطر

مهرگان وقت خزان — جشن — عيد روزه گشاده

عيد الاضحى يوم النحر يوم الترويه يوم عرفه

عيد قربان — روز هشتم از ماه ذي الحجه

الايام

الايام المعلومات عشر ذي الحجة الايام المعدودات

ده روز اول از ماه ذي الحجه — سه روز از پس از عيد قربان

ايام التشريق مدة مدد ساعة ساعات

پاره روزگار — يك ساعت

انى آناء فينه فينات فواق الناقة الآن

الآن آنفا متى ايان امد آماد مدى

هم اكنون — پايان كار

غاية غايات نهاية ابد آباد الدهر مذ

منذ اذ اذا دفعة دفعات مرة مرات

آنگه — در زمان — يكبار

مرار كرة كرات تارة تارات طور اطوار

ذَاتَ مَرَّةٍ ذَاتَ سَنَةٍ ذَاتَ شَهْرٍ ذَاتَ لَيْلَةٍ

در باری، بر کره ؛ در سالی، بو بلده ؛ در ماهی، بر ایده ؛ در شبی، بر کیجه

ذَاتَ يَوْمٍ ذَاتَ غَدَاةٍ ذَاتَ عِشَاءٍ حِينَئِذٍ عَامَئِذٍ

در روزی، بر کون اچنده ؛ در بامدادی، بر کون کله اچنده ؛ در شبنگاهی، بر کیجه وقت اچنده ؛ در آن وقت، اول وقت اچنده ؛ در آن سال، اول یلده

غَدَاتَئِذٍ عَشِيَّتَئِذٍ لَيْلَتَئِذٍ يَوْمَئِذٍ سَاعَتَئِذٍ

در آن بامداد، اول ارته اچنده ؛ در آن شبنگاه، اول بیتسو اچنده ؛ در آن شب، اول کیجه اچنده ؛ در آن روز، اول کونده اچنده ؛ در آن ساعت، اول ساعت اچنده

السَّاعَةُ يَوْمُ القِيٰمَةِ يَوْمُ البَعْثِ يَوْمُ الدِّينِ

رستخیز، روز قیامت

يَوْمُ النُّشُورِ يَوْمُ الرُّجُوعِ يَوْمُ الحَشْرِ يَوْمُ الجَمْعِ

يَوْمُ الحِسَابِ يَوْمُ العَرْضِ يَوْمُ الخُرُوجِ يَوْمُ التَّنَادِ

الحَاقَّةُ القَارِعَةُ الوَاقِعَةُ الطَّامَّةُ الصَّاخَّةُ

الغاشية

الغَاشِيَةُ الآزِفَةُ أَشْرَاطُ السَّاعَةِ

نشانهای قیامت

الدُّنْيَا زَهْرَةُ الدُّنْيَا آخِرَةٌ أُولَى

این جهان ؛ آرایش این جهان ؛ آن جهان ؛ این جهان

أُخْرَى عَاجِلَةٌ آجِلَةٌ رَقْدَةٌ مَهْدَةٌ

آن جهان ؛ این جهان ؛ آن جهان ؛ میان مرگ و خاستن

بَرْزَخٌ

باب کونه

قوله البرزخ ما بين الدنيا والآخرة من وقت الموت الى البعث فمن مات فقد دخل البرزخ والبرزخ ايضا الحاجز بين الشيئين

سَمَا سَمَوَاتٌ خَضْرَاءُ رَقِيعٌ بُرْقُعٌ

آسمان

عَرْشٌ عُرُوشٌ أُفُقٌ آفَاقٌ عِرْهَقٌ

تخت ؛ کناره آسمان ؛ رنگ آسمان

بَطْنُ السَّمَاءِ ظَهْرُ السَّمَاءِ أَعْنَانُ السَّمَاءِ

آنچه سوی ماست ؛ آنچه سوی آسمان دیگر است ؛ چندانکه دیده از آسمان [illegible]

مَشْرِقٌ مَشَارِقُ شَرْقٌ شَوَارِقُ

جای بر آمدن آفتاب

مَغْرِبٌ مَغَارِبُ غَرْبٌ خَافِقَانِ

جای فرو شدن آفتاب ؛ دو کناره آسمان یعنی شرق و مغرب [illegible]

كبد السماء حبيكه حبك حبال

حبائك قوس قزح مجره فلك

افلاك برج بروج ابراج حمل

ثور جوزاء سرطان اسد سنبله

میزان عقرب قوس جدی دلو

حوت شارق شوارق شمس

شموس ذکاء یوح الاهه غزاله

قرصه جونه قرص الشمس عین الشمس

حاجب الشمس قرن الشمس داره

دارات

زبرقان

دارات قمر اقمار هاله هالات

هلال اهله بدر بدور محق

محوق نیران قمراه نجم نجوم

انجم کوکب کواکب دری

دراری طارق شهاب شهب

زحل مشتری مریخ زهره

عطارد شعری سهیل النجم

الثریا بنات نعش السهی

الفرقدان العیوق السماک

أضواء شفق ضوء ضياء سنا شعاع

أشعة نور انوار ظلم ظلمات

ظلم ظلام جنح دجنة دجى

غيهب حندس حنادس دجية

دجى دجنة غلس غسق

مشرقة ظل ظلال

ظل ظليل ظل ممدود في

أفيا برق بروق برق خلب

صاعقة صواعق حسبان صاقعة

صواعق

المجلد الاول

صواقع رعد رعود عارض عوارض

غيم غيوم غين غيون سحابة سحاب

سحائب سحب سماحيق عنانة غمامة

غمام غمائم مزن مزنة مجلجل جهام

كسفة كسف ضبابة ضباب ربابة

رباب مطر امطار حيا غيث غيوث

رجع ودق عهدة عهاد وسمي ولي

طَلّ طِلَال دِيمَة رِهَام وَابِل وَبْل

باران خرد قطره، باران بزرک قطره

وُبْل جَوْد دِيمَة دِيَم قَطْرَة قِطَار

باران نیک، باران نیسان روی، یک قطره

اَقْطَار قُطُور شُؤْبُوب شَآبِيب دُفْعَة

شتاب باران، بو عنق بغز

غَدِير غُدْرَان نَهْر اَنْهَار ثَلْج ثُلُوج

آب باران جمع شده، جوی، برف

بَرَد بُرُود دَمَق دَمَة جَلِيد صَقِيع

دلو، دمه، بوز

سَقِيط صَقِيع ضَرِيب زَمْهَرِير نَدَا

اَنْدَا مَوَى اَمْوِيَة جَوّ اَجْوَا لُوح حَزْبَقَة

میان آسمان وزمین

هَجِير هَاجِرَة هَوَاجِر فَوْرَةُ الحَرّ رِيح اَرْيَاح

گرمگاه، سخت گرما، باد

رِيَاح قَبُول صَبَا دَبُور جَنُوب شَمَال نَكْبَاء

باد مشرق، باد مغرب، باد قبله، باد زمستان، باد کژ

نَسِيم دُخَان عَثَن عَقَائِم عَقَام لَوَاقِح حَرُور

باد خوش، باد نرم، باد نامنفعت، باد گرم شب

سَمُوم صِرّ صَرْصَر اِعْصَار اَعَاصِير غُبَار هَبَا

باد گرم بروز، باد سرد وسخت، گرد باد، گرد توز

هَبْوَة عَجَاج نَقْع غَبَرَة قَتَرَة قَتَام قَسْطَل

گرد سیاه، گرد لشکر

عِثْيَار عِثْن دُمْخ دُخُوخ

باب گونه

تُرَاب تُرْبَة تُرَب بَرَى ثَرَى رُغَام اَرْض

خاک، خاک روی زمین، زمین

اَرَضُونَ اَرَاضِی غَبْرَا دَقْعَا جَالَةٌ بِسَاطٌ بَسِیطٌ

بَسَایِطُ غَضْرَا طِینٌ اَطْیَانٌ طِینٌ لَازِبٌ ثَاطٌ

ثَرْمَطٌ وَرْطٌ وَحَلٌ وُحُولٌ اَوْحَالٌ رَدَغٌ رَدْغٌ

حَمْأَةٌ حَمَاٌ حَمْأٌ مَعْزَاءٌ مَعْزَاتٌ صَلْصَالٌ فَخَّارٌ سُلَالَةٌ

صَعِیدٌ سَاهِرَةٌ غَبْرٌ جَدَدٌ اِقْلِیمٌ اَقَالِیمُ سَبْخَةٌ

سَبَخَاتٌ سِبَاخٌ اَرْضٌ يَبَابٌ قَفْرٌ قِفَارٌ رِيفٌ

اَرْيَافٌ رِيَافٌ جُرُزٌ سَهْلٌ سُهُولٌ حَزْنٌ حُزُونٌ

اُفْدُودٌ اَخَادِیدُ مِیثَا سَرَابٌ آلٌ قَاعٌ اَقْوَاعٌ

قِیعَةٌ قِیعَانٌ صَفْصَفٌ صَفَاصِفُ صَحْصَحَانٌ صَحْصَحٌ

صُوَا صَحَارِی دَوْحٌ بَرَازٌ فَضَا عَرَا اَعْرِیَةٌ

مَفَازَةٌ مَفَازَاتٌ مَفَاوِزُ مَوْمَاةٌ بَرِّیَّةٌ بَرَارِیُّ

فَلَاةٌ فَلَوَاتٌ فَلَاهٌ سَبْسَبٌ سَبَاسِبُ عَیْهَبٌ

عَیَاهِبُ فَدْفَدٌ فَدَافِدُ بَیْدَا بِیدٌ مَعْلَمٌ مَعَالِمُ

مَجْهَلٌ مَجَاهِلُ مُتَوَجَّلٌ عَقَنْقَلٌ رَمْلَةٌ رَمْلٌ رِمَالٌ

كثيب كثبان كثاب كثب نقا انقا وعثا

وعسا ميعاس عاقر حقف احقاف نجد

نجاد انجاد نجود يفاع نشز انشاز حدب

امت وهدة وهد وهاد غورة غور مهبوط

حدور حدر تل تلال ربوة ربى رباوة

رابية روابي اكمة اكم اكام آكام اكم نجع

صعود صعد حدب ريع دعص سقط جبل

اجبال

اجبال جبال طور اطوار اخشب اخاشب

صقع شامخ شاهق شواهق علم اعلام ..... سد

حالق صدف طور هضبة هضبات هضاب

قنة قنن قلة قلل نيق ذروة ذرى

سفح سفوح حضيض خيف خيوف ركح

راسي مغارة مغارات غار غيران كهف

كهوف بطن الوادي بطون شعب شعاب

شعوب نجوم ثنية ثنايا ثنات عقبة

فراز میان کوه ، راه دشوار در کوه ،

مهمل عقاب عقبات صعوص کؤود رعن رعان

بلند انو ،

حجر اجار حجر حجارة جلد جلامد جلمود

سنگ ، سنگ بزرگ ،

جلامید جندل جنادل فهر فهور افهار

سنگ گرد ، ذکری طاشی ، سنگ دزره? بوله طاشی ،

صفوان صفا صفواء صخرة صخر صخور

سنگ سخت وبزرگ ، سنگ لغزان ، طیغوج طاشی ،

صلد مغناطس مغنطیس مغناطیس

سنگ سخت ، سنگ آهن ربا ، دمر چکن طاشی ،

حصبا حصبات حصاة حصا رضا

سنگ ریزه ، دکلک? طاشی ،

رضضا جمرة جمرات جمار مروة مرو

سنگ گرم ، سنگ حاجیان اندازند ، حاجیلر اتدقی داشی ، سنگ سپید

رخام مدرة مدر قلاعة بندقة بنادق

سنگ سپید ونرم ، کلوخ ، کلوخ بزرگ ، سنگ کمان گروهه

صفیح صفاح مرداس سامور شیب

سنگ پهن ، سنگ در چاه افکنند ، قیوبه دشیا جک داشی ، سنگ الماس ، بر درلو داشی در ، کوههای با برف ، قاذلو طاغلر

ماب کونه معدن معادن صفر صقار

کان زر وسیم ، روی ای توج ، روی گر

شبه نحاس قطر لحام آنک اسرب

بورنج ، مس ، بغر ، مس گداخته ، ارمتی بقر ، لحیم ، قورشون ، سرب سیاه

رصاص علاب فلعی فضة لجین نضو

ارزیز سپید ، اق قلعی ، سیم ، زر

نضیر بصناء ذهب عین عسجد

دکلشی التون

زخرف عقیان تبر سنروز سرزر

زر رسته ، زر سره ، زر ریزه ، یرده بتمشی التون ، اوق التون

شُزُوُر كِبْرِيت نُورَه قَصّ لَعَس

جَصّ اُثْمُد زِيبَق زاوُوق زِرْنِيخ

مُرْتَك زاج نِفْط قَطْران كِلْ قِير قار

مَلّاحَه مَلّاحات مِلْح مَلّاح مِلْحِيّ مِينا

حِلْيَه حِلِيّ حُلِيّ حَلْي خَرَزَه خَرَز

خَرَزِيّ سَبَجَه سَبَج جَزْعَه جَزْع وَدَعَه

وَدَع بِلَّوْر جَوْهَرَه جَوْهَر جَواهِر

جَوْهَرِيّ ياقُوت يَواقِيت عَقِيق لَعْل

بدخشانی

بَدَخْشانِيّ فَيْرُوزَج زُمُرُّد زَبَرْجَد

جُمانَه جُمان مَرْجانَه مَرْجان بُسَّذ

كَهْرُبان بِجادَه بَجَيْذَق سِمْط سُمُوط دَسْوَه

دِسار سِوار اَسْوِرَه اَساوِر دُمْلُج

دَمالِج يارَق قِلادَه قَلائِد عِقْد عُقُود

طَوْق اَطْواق مِخْنَقَه مَخانِق تِقْصار

تَقاصِر وِشاح اَوْشِحَه قَرَنْفُل قَرامِل

واسِطَه اَواسِط عُوذَه عُوَذ تَمِيمَه تَمائِم

نَبْجَةٌ نَبْجٌ اَكْلِيلٌ اَكَالِيلٌ عِصَابَةٌ خَاتَمٌ

انگشترى

خَوَاتِمُ فَتْخَةٌ فَصٌّ فُصُوصٌ خَلْخَلٌ خَلَاخِلُ

تَاجٌ تِيجَانٌ شَنْفٌ شُنُوفٌ قُرْطٌ قِرَطَةٌ

صَائِغٌ صَاغَةٌ طَرِيقٌ طُرُقٌ مَذْهَبٌ

مَذَاهِبُ صِرَاطٌ سِرَاطٌ زِرَاطٌ سَبِيلٌ سُبُلٌ

فَجٌّ فِجَاجٌ مَشْعَبٌ نَجْدٌ اَنْجُدٌ سَنَنٌ سَمْتٌ

نَهْجٌ مِنْهَاجٌ مَسْلَكٌ مَرْصَدٌ جُدَّةٌ جُدَدٌ مَنْهَجٌ

مَنَاهِجُ جَادَّةٌ مَحَجَّةٌ ~~لَحْبٌ لَاحِبٌ~~ خَيْذَبٌ

لُحُبٌ لَاحِبٌ خَيْذَبٌ

سارع

شَارِعٌ شَوَارِعُ مَنَارَةٌ مَنَارٌ اَمَارَةٌ اَمَارَاتٌ

عَلَمٌ اَعْلَامٌ اَثَرٌ آثَارٌ قَارِعَةُ الطَّرِيقِ مُرْصَلَةٌ

فَرْسَخٌ فَرَاسِخُ مِيلٌ اَمْيَالٌ غَلْوَةٌ بَرِيدٌ دَلِيلٌ

هَادِي خِرِّيتٌ فَرَانِقٌ مَسَافَةٌ مَسَافَاتٌ شُقَّةٌ

مَرْحَلَةٌ مَرَاحِلُ مَنْزِلٌ مَنَازِلُ اِبْنُ السَّبِيلِ سَابِلَةٌ

سَوَابِلُ رُفْقَةٌ رِفَاقٌ قَافِلَةٌ قَوَافِلُ عِيرٌ

اَعْيَارٌ سَيَّارَةٌ سَيَّارَاتٌ لَطِيمَةٌ لَطَائِمُ

نَقْلٌ اَثْقَالٌ حِمْلٌ اَحْمَالٌ وِقْرٌ اَوْقَارٌ

اضبر آصار سایره عنزل اعدال علاق بار کوره
گران بار یکی تنگی ازدو سر بار

ماء میاه امواه امیاه ثمد ثماد وشل اوشال
آب آب اندک آب اندک

برض ماء سکب مسکوب سخین مستحن
آب روان بیوسته آب گرم

غدق غمره غمر غمار ضحضاح ضحاضح
آب بسیار آب نا رسا

حبابه حباب جرعه جرع صبابه شفافه
غنجه آب یعنی

فرات عذب شبم زلال سلسل سلاسل
آب خوش آب سرد آب آسان

سلسال جادی سیح راکد نقاخ آجن
آب روان آب ایستاده آب سرد

آسن ماء غور غایر نمیر ازرق رنق
آب بنهان در زیر زمین آب گوارنده آب تیره

کدر

کدر معین ملح اجاج طرق قراح جمد جمده
آب روان

مثلجه بر بحر بحور بحار ابحر یم لجه
برف دان دشت خشک دریا میان دریا

لج بحر لجی موج امواج طم خضاره قلمس

قمقام آذیه تیار دره دور تیهور دبد
کردآب

آذیه طوفان جزیره جزائر صدف اصداف
دشتون سو خشکی میان دریا غلاف مروارید

دره درر لؤلؤ لؤلؤة لؤلؤ لآلی فصل
دانه مروارید

سمکه سمک سماک سماک شص حوت
ماهی ماهی فروش دام ماهی ماهی بزرک

حیتان نون نینان کنعد کناعد بنیة
خار ماهی

بُنَيَّاتٌ بَنَانِيٌّ تِمَّاحٌ زَجْرٌ شَبُوطٌ بَيَاحَةٌ

ماهی شیم یعنی اق بالق ماهی خرد

بَيَاحٌ رَبِيثَا جِرِّيٌّ جَرَارِيٌّ جِرِّيثٌ حَرْشَفٌ

ماهی دیده مار ماهی ای یلان بالق پشیزه ماهی

حُسَاسَةٌ حُسَاسٌ حُسَاسَاتٌ ضِفْدَعٌ ضَفَادِعُ

ماهی خشک چغز یعنی قربغه

عُلْجُومٌ عَلَاجِيمُ دُعْمُوصٌ دَعَامِيصُ سَرَطَانٌ

چغز نر کفچلیچوک یعنی ات بالغی خرچنگ

وَادِي أَوْدِيَةٌ خَلِيجٌ خُلْجَانٌ نَهْرٌ أَنْهَارٌ

دو ذای دره شاخ از دریا جوی

فُوَّهَةُ النَّهْرِ فَمُ النَّهْرِ ذُنَابَةٌ ذِنَابٌ ذُنَبَةٌ

سر جوی یعنی ارمق باشی پایان جوی یعنی ایاغی

ذَنَائِبُ مِذْنَبَةٌ سَاقِيَةٌ سَوَاقِي قَاصِيَةٌ قَوَاصِي

جوی خرد

جَدْوَلٌ جَدَاوِلُ ضَفَّةٌ نُؤْيٌ نُؤًى تُرْعَةٌ

جو بچه یعنی ارق جغز کناره جوی جوی گرد سر جوی

ارق باشی

تُرَعٌ تَلْعَةٌ تَلَعٌ تِلَاعٌ مَسِيلٌ

راه گذار آب

مَسَايِلُ أَبْطَحُ أَبَاطِحُ بَطْحَاءُ بِطَاحٌ

بَطِيحَةٌ بَطَائِحُ بَثْقٌ بُثُوقٌ سِكْرٌ سُكُورٌ

بند گشاده بند بسته

سَيْلٌ سُيُولٌ دُفْعَةٌ دُفَعٌ نَزٌّ حَمَّةٌ عَيْنٌ

آب تیز رو چشمه گرم چشمه

عُيُونٌ يَنْبُوعٌ يَنَابِيعُ مَنْهَلٌ مَنَاهِلُ

آبگاه

وِرْدٌ مَوْرِدٌ مَوَارِدُ رَكِيَّةٌ رَكَايَا بِئْرٌ

جای آبخور چاه

آبَارٌ جِرْمُ الْبِئْرِ قَلِيبٌ قُلُبٌ رَسٌّ

کناره چاه چاه کهنه

جُبٌّ طَوِيَّةٌ مَطْوِيَّةٌ قَعْرٌ قُعُورٌ غَيَابَةٌ

غَيَابَاتٌ شَعِيرٌ بَكْرَةٌ بَكَرَاتٌ مَحَالَهْ

قَعْوَةٌ دَلْوٌ دِلَآءٌ سَجْلٌ سِجَالٌ سُجُولٌ

ذَنُوبٌ غَرْبٌ غُرُوبٌ عُرْقُوَةٌ عَرَاقِي

رِشَاءٌ أَرْشِيَةٌ بَيْطَلٌ دَالِيَةٌ دَوَالِي

دُولَابٌ دَوَالِيبُ عُصْفُورٌ عَصَافِيرُ

بِرْكَةٌ رَافِدٌ رَوَافِدُ قَاصُورَهْ حَوْضٌ

حِيَاضٌ مُقَرَاتٌ مَقَارِي نَاعُورٌ مَصْنَعٌ

مَصَانِعُ جَابِيَةٌ جَوَابِي جُبَيَّةٌ جُبَيَّاتٌ

طُلْبٌ طَالِبٌ غُنَّاءٌ جُفَاءٌ مُسَنَّاةٌ

مُسَنَّيَاتٌ عَرِمٌ شَطٌّ شُطُوطٌ قَنَاةٌ

سَاحِلٌ سَوَاحِلُ شَاطِئٌ شَوَاطِئُ غُدُرٌ

حُقٌّ فُرْضَةٌ جِسْرٌ جُسُورٌ قَنْطَرَةٌ قَنَاطِرُ

باب کوزه

نَبْتٌ نَبَاتٌ عُشْبٌ اَعْشَابْ زَرْعٌ

زُرُوعٌ مَزْرَعَةٌ مَزَارِعٌ عَصْفَةٌ عَصَفٌ

نَجْمٌ نُجُومٌ حُطَامٌ حَبَّةٌ حَبَّاتٌ حَبٌّ

حُبُوبٌ بَزْرٌ بُزُورٌ بِزْرٌ بُزُورٌ قَصَبَةٌ

قَصَبَاتٌ سُنْبُلَةٌ سُنْبُلٌ سَنَابِلٌ

حِنْطَةٌ فُومٌ قَمْحٌ بُرٌّ حَنَّاطٌ سَفَا

شَعِيرٌ قَصِيلٌ سُلْتٌ اَرُزٌّ دُخْنٌ

ذُرَةٌ سُلْتٌ جَاوَرْسٌ بَاقِلَّى

بَاقِلَّاةٌ فُولٌ حِمِّصٌ عَدَسٌ بُلْسٌ

شَامَاخٌ اَرُزٌّ نَجٌّ مَاشٌ عَنْدَمٌ

لُوبِيَا مَلِكٌ جُلُبَّانٌ قِنَّبٌ شَهْدَانَجٌ

كَمُّونٌ سِمْسِمٌ بَزْرُ قَطُونَا

بَزْرُ كَتَّانٍ عُصْفُرٌ قُرْطُمٌ ضِغْثٌ

اَضْغَاثٌ تِبْنٌ كَعْبَرٌ



كعابر سريرا مارون ه

زوان بيدر بيادر كدس

اكداس عرمة عرم

صبرة صبر طابع خاتم

خيتام خاتام

روشنم مبطخة

مباطخ

مباطخ فاليز فواليز فلاز فاليزى ركيب مخاز

قزاعة بيهوح لعين بطيخة بطاطيخ بطيخ

بطرقة بطارق جانوق جخ جانوت حدجة

حدج شريانة قثد قشور قثاوة قثاء قثد

قثد قرعة قرع دباءة دباء يقطين

باذنجانة باذنجان كهكب بصلة بصل

بصل حريف عنصل ثومة ثوم ثوم عتيف

فُجْل جَزَر شَلْجَم شَوْجَم لِفْت قُنَّبِيط كَرَنْب سِلْق

ترب كزر شلغم شلغم كزره كلم چغندر

مُقَطِّن قُطْن قُطَّان جَوْزَقَة جَوْزَق جَوْزَقِيّ

پنبه زار پنبه پنبه فروشی غوزه یعنی قوزه غوزه فروشی

بُيَّل عُقَّانَة مُتَفَتِّقَة حَبُّ القُطْن باب گونه

غوزه ناشكافته غوزه شكافته دانهٔ پنبه

بُسْتَان بَسَاتِين جَنَّة جَنَّات جِنَان رَوْض رَوْض

بستانه كه درخت بسيار باشد مرغزار

رَوْضَات رِيَاض رَوْضَة أُنُف وَرْدَة وَرْد جُمْجُم جُمْجُم

مرغزار تازه گل گل سرخ

وَتِيرَة وَتِير وِعَاطَة وِعَاط نُورَة نُور أَنْوَار زَهْرَة زَهْر

گل سپید گل درخت شكوفه درخت شكوفه

أَزْهَار كُمّ أَكْمَام أُقْحُوَان بَابُونَج بَابُونَك أَقَاحِي

غلاف شكوفه

نَرْجِس عَبْهَر شَقَائِقُ النُّعْمَان رَيْحَان رَيَاحِين ضَيْمُرَان

نرگس لالهٔ كوهی شاه سپرغم

خِيرِيّ آس حَطْمِي بَنَفْسَج **فصل** مَبْقَلَة مَبَاقِل

گل خیرو خیرو گنه خطمی تره زار

بَقْل بُقُول بَقَّال بَقُولِيّ حَمْض خُلَّة بَاقَة

تره تره فروش گیاه تلخ گیاه شیرین دستهٔ تره

بَاقَات جِرْزَة جُرَز كُرَّاث كَرَفْس رَاسَن

گندنا كرفس

بَصِيلَا جُلَّنَار جَرْجِير نَعْنَع نَعْنَاع سَذَاب

پیاز كوهی گلنار تره تیزك پودینه یعنی نعنع

فَنْجَن طَرْخُون خَسّ خَنْدَقُوق حَوْك

كاهو

كُزْبَرَة جُلْجُلَان اِسْفَانَاخ شَبَث هِنْدِبَاء

كشنیز تر كشنیز خشك بادیان كاسنی

يعضيد بقلة الحمقاء فرفخ خلبة حبة الخضراء

صاب بظم مرار عذام عذامة عنصلوانة كماة

كماة حرمل خردل حب الرشاد خرف سعتر

قت قضب رطبة فصفصة خروع

بزر الخشخاش **فصل** كلا حشيش مرعى

مراعي مرتع مراتع اب ابوب مرج

مروج ايكة ايك مدرية سرى مسادب

اجمه

اجمة اجم آجام غيل اغيال غابة غاب

غيضة غيض غياض غيضل غياضل

علقمة علقم علاقم حنظلة حنظل حناظل

شيح لبلاب ريباس ربباس حلفاء

بردي قصبة قصب يراعة يراع سوس

خراط فوف طوط مسد كولان سوكة

شوك قتادة قتاد حاجة حاج عوسجة

عوسج حسکة حسک عرفجة عرفج نبغ نبع

عقار صفصاف مرخ غرب رمث ارماث

رماث جذل اجذال جذول جذم جذوم ارطی

حطب احطاب حطاب جزل جزول طرفاء

غضا خزم خزوم طلح اطلاح باب کونه ضیعة

ضیاع عقار باغ بستان باغات کرده کرد

مجدم مجادم صرات زراع کافر فلاح حرثة

اکار

اکار اکرة دبرة دبار جریب اجربة قراح

قطعة قطع فدان فدادین مادی داکس

منارة طایف مکرب مکارب ونیج سنة سنن

مملسة ممالس مجز مجرف نیر نیور مقوم مقاوم

مر مرور منجنون جرجر نورج نیرج دنش دنوش

مذرا منقل مناقل منجل مناجل محصد مخلب

مذب مجنة مسحات مساحی محلة عجلات

دواره نحاس قت قتوب داره دارات

چمره گردون ، تیر گردون ، هیچ تیر گردون کوا غل

سماک مدمن **فصل** حدیقه حدائق شجره

دو باذو کردون ، مجره گردون ، بستان با دیوار ، درخت

شجر اشجار شجراء خشبه خشب خشب خشبان

درختستان ، چوب خشک ، درخت فروشی

جنا اکل قطف قطوف حمل احمال عود

بار درخت ، شاخ درخت

اعواد عیدان عرق اعراق عروق ساق غصن

بیخ درخت یعنی اغاج کوکی ، پایه درخت اغاج ازدکی

اغصان غصون جذم جذوم قضیب قضبان

بن درخت ، شاخ باریک انجه دال

خوط خوص فرع فروع شعبه شعب فنن

شاخ تر ، گوشاخ دال اوج ، شاخ شاخ

افنان

افنان افانین قنو قنوان اقنا صنو صنوان

شاخی که از بیخ جهنده باشد ، بیخ دار

ورقه ورق اوراق ثمره ثمر اثمار ثمار ثمرات

برگ درخت ، میوه

ثمار فاکهه فواکه لحا الحیه غرس اغراس دلبه

میوه فروشی ، میوه تر ، پوست درخت یعنی قب ، نهال بیستانی ، درخت چنار

دلب مدلبه موالب خلاف مخلفه صفصاف

چنارستان ، بید سیاه ، بیدستان ، قرا سکوت

دوحه دوح دومه دوم غرقد خمط اثل سدر صنوبر

درخت بزرگ ، درخت مقل ، ابو جهل اغاج ، درخت بادو ، چام اغاج ، درخت اراک مسواک اغاجی ، درخت کنار

زیتون هشیمه هشیم میش زعرور عیزران

درخت خشک شده قرا اغاج ، درخت کرزم قوز اغاج ، درخت ازدون اغاج

برود فرصاد مشمش اودل نبق خوخ

درخت توز تورا اغاج ، درخت توت بکرتلاد اغاج ، زردالو ، آلوچه کوهی طاغ ازدوگی ، میوه کنار ، شفتالو

فرسك إجاص تين رمان سفرجل أترج نارنج

نخلة نخل نخيل سعف سعوف خوص جذع النخلة

عرجون عراجين قنو قنوان عذق كباسة عثكال

عثكول رطبة رطب تمرة تمر زغار فسيلة فسيل

لينة لين خشف دقل فستق لوز جوز جلوز

إجازة عناب غبيرا تفاح كمثرى مغلق كرم

كروم كرام ناطور نطار نواطر حضرم عنب

أعناب

أعناب عنقاد قطف قطوف باكورة عنقود

عناقيد معلوق معاليق شمراخ شماريخ ثفروق

عجم نوى أنوى نوات نعم نتيل قطمير موز

طائفي ملاحي ياقوتي وهطي تمري دنين

دعامة دعائم قائمة قوائم ونيلة وثائل

قصرة قصر حائط حيطان خص خصوص

سياج عريشة عرائش شريجة عالة باف

بُقعَهٌ بِقاعٌ مَكانٌ اَمكِنَهٌ اَماكِنُ مَوضِعٌ مَواضِعُ دَشتٌ

جای پارهٔ زمین

كُورَهٌ كُوَرٌ بَلدَهٌ بَلَدٌ بِلادٌ بُلدانٌ مَدينَهٌ مَدائِنُ مُدُنٌ

شهر بزرك شهر خرد

مِصرٌ اَمصارٌ قَريَهٌ قُرىٰ اُمُّ القُرىٰ بَكَّهٌ رَبَضٌ سُولُوقٌ

ده مکه

رُستاقٌ رَساتيقُ دُزداقٌ دَزادِيقُ حِصنٌ حُصُونٌ

پناه

صِيصِيَهٌ صَياصِي قَلعَهٌ قِلاعٌ مَعقِلٌ مَعاقِلُ

دز

وَزَرٌ اَوزارٌ خَرقٌ جَنبٌ مَرصَدٌ ثَغرَهٌ ثُغورٌ ناحِيَهٌ

نَواحِي جانِبٌ جَوانِبُ جَنبَهٌ جَنَباتٌ وَجهٌ اَوجُهٌ

وُجُوهٌ وِجهَهٌ جِهَهٌ جِهاتٌ قُطرٌ اَقطارٌ رَجا اَرجا

عَرضٌ اَعراضٌ شَفا اَشفا طَرَفٌ اَطرافٌ حافَهٌ

کناره

حافاتٌ كَنَفٌ اَكنافٌ ذَرىٰ اَذراءٌ وَسَطٌ اَوساطٌ

میانه

اَواسِطُ سُورٌ اَسوارٌ سِيرانٌ حِصارٌ بُرجٌ بُروجٌ اَبراجٌ

دیوار شهر باره

دَربٌ دُروبٌ دَرّابٌ خَندَقٌ خَنادِقُ ظاهِرُ البَلَدِ

دروازه بان کنده

خارِجُ البَلَدِ باطِنُ البَلَدِ داخِلُ البَلَدِ قَصَبَهٌ

اندرون شهر میانه شهر

قَصَباتٌ بَيقَنَهٌ سُوقٌ اَسواقٌ مَوسِمٌ مَواسِمُ

بازار بازار عرب

مَحَلَّه مَحَلَّات مَحَالّ حَمَّام حَمَّامَات حَمَامِي اَتُون وَلَّاك
كوى محله ٢ ٢ كرمابه ٢ كرمابه وان كلخان مالشكر

مَسْلَخ صِهْرِيج صَهَارِيج حَانُوت حَوَانِيت خَان
بالاى كرمابه حوض كرمابه ٢ دكان ٢ كاروان سراى

خَانَات حَانَه حَانَات مَاخُور مَحَاكَه مَصْطَبَه
٢ دكان مى فروش ٢ خرابات خانه كنبلكان دكان جولاه جاى عربيان عرب لوير

مَصَاطِب مُشْرَق مُصَلّى جَبَّانَه جَبَّانَات مَسْجِد
٢ غازكاه عيد يعنى بيرم نمازى قلنجق يير ٢ مزكد

مَسَاجِد جَامِع جَوَامِع مِحْرَاب مَحَارِب قِبْلَه مَقْصُورَه
٢ مزكد آدينه ٢ جاى امام ٢ ف حافظ نشين

مِنْبَر مَنَابِر قِنْدِيل قَنَادِيل كَعْبَه بِنْيَه سَادِن سَدَنَه
ف ٢ ف ٢ ف م خدمتكار كعبه

صَوْمَعَه صَوَامِع دَيْر دُيُور مَنَارَه مَيْذَنَه مَدْرَسَه
عبادتگاه ٢ صومعه ترسيان ف جاى موذن ف

مدارس

مَدَارِس مَكْتَب مَكَاتِب كُتَّاب مَارَسْتَان كَنِيسَه
٢ دبيرستان ٢ نويسندكان بازجيلر بيمارخانه كنشت جهودان ترسيان ترسيان

كَنَائِس صَلَوة صَلَوات بِيعَه بِيَع دَارُ الضَّرْب
٢ كنشت جهودان ٢ ٢ سراى درم زن يعنى اقچه كسنجكلراى

دِيوَان دَوَاوِين مَجْلِس مَجَالِس مَحْفِل مَحَافِل
ديوان خانه يعنى سلاملق ٢ جاى نشستن ٢ انجمن مردمان يعنى ادملر دبوديكى يير

مَجْمَع مَجَامِع مَأْتَم مَآتِم سِكَّه سِكَك زُقَاق
م ٢ انجمن زنان ٢ كوى محله ٢ كوچه تنك يعنى طارسوقاق

اَزِقَّه مَيْدَان مَيَادِين مِيطَان مَيَاطِين مُسْتَوَاق
٢ ف ميدان ٢ م ٢ بازار دستو يعنى بازار داواراى ات بازارى

مَعْرَاض مَعَارِض مَرْقَب مَرَاقِب عَيْن عُيُون
نخاس خانه يعنى قول قراواش بازار جاى ديدبان ٢ ديدبان يعنى كزجى طواراى ات بازارى

دَيْدَبَان سِجْن سُجُون سَجَّان دَمَق قَيْد قُيُود
م زندان ٢ زندانبان شكنجه اشكنجه ٢ بند يعنى بقاغو

غُلّ اَغلال مِقطَرَه جِذع مَقبَرَه مَقابِر قَبر قُبور

جَدَث اَجداث جَدَف اَجداف ضَريح حُفرَه حُفَر

صَفيح لَحد لُحود تابوت تَوابيت تَخت تُخوت

نَعش جِنازَه جَنائِز رَمس كَفَن اَكفان حُجرَه

حُجر اُفحوص اَفاحيص عُشّ اَعشاش اُدحيّ

اَداحيّ وَكر اَوكار عَرين وِجار كِناس كُنُس

قَريَه قُرى حَظيرَه حَظائِر زَرب زُروب

ذربیه

ذُرَيبَه ذَرائِب زِبل سِرجين سِرقين سَماد نَجو

عَذِرَه غائِط دِمنَه دِمَن مَزبَلَه مَزابِل مِربَد مَرابِد

عَطَن اَعطان مَعطِن مَعاطِن مَطمورَه مَطامِر

مَنهَرَه مَنامِر حازَه عَرصَه عَرَصات عِراص

عامِر غامِر بَلقَع بَلاقِع خَرِبَه طَلَل اَطلال طُلول

رَسم رُسوم وَسم وُسوم وصل خِطَّه خِطَط بِناء اَبنِيَه

بُنيات بَنّاء رَهّاص رَهص اُسّ اَساس

اُسُس قَاعِدَه قَوَاعِد عِرْق عُرُوق سَاف جِدَار

جُدُر جُدُر جُدْرَان دُرُوم مِلَاط اَزَج آزَاج دَار

دِيَار دُور دَارَة مَغْنَى مَغَانِى مَوْطِن مَوَاطِن وَطَن

اَوْطَان رَبْع رُبُوع رِبَاع مَسْكَن مَسَاكِن بَيْت بُيُوت

مَرْبَع مَصِيف مَشْتَى قَصْر قُصُور جَوْسَق صَرْح

صُرُوح سُدَّه سُدَد دِكَّه دِكَك دُكَّان دَكَاكِين

سُفْلُ الدَّار عُلْوُ الدَّار اَسْفَل اَعْلَى رُكْن اَرْكَان

سَابَاط سَقِيفَة سَقِيف دَوْشَن جُنْبُذَه

جَنَابِذ طَارِمَه قُبَّه قِبَاب شُرْفَه شُرَف فِنَا

اَفْنِيَه سَاحَه سَاحَات رَحْبَه وَصِيد عَتَبَه رِوَاق

اَرْوِقَه صُفَّه صُفَف بَهْو صَحْن صُحُون سِرْدَاب

سَرَادِيب سَرَب اَسْرَاب نَفَق اَنْفَاق قِرْمُوص

قَرَامِيص صَدْرُ البَيْت كِسْرُ البَيْت مُقَدَّمُ البَيْت رَفّ

سَاحَه نَجِير زَاوِيَه زَوَايَا قَيْطُون قَيَاطِين

طِرَازٌ مُخْدَعٌ أَفْرِيزٌ رَفٌّ رُفُوفٌ مُخْبَأٌ مَخَابِئُ

مَطْبَخٌ مَطَابِخُ مَخْبَزٌ مَخَابِزُ مَحْطَبٌ مَحَاطِبُ أَنْبَارٌ

أَنَابِيرُ أَنْبَارِيٌّ إِصْطَبْلٌ مَتْبَنَةٌ خَلَاءٌ مَذْهَبٌ

مَذَاهِبُ مَبْرَزٌ مَخْرَجٌ مَخَارِجُ كَنِيفٌ كُنُفٌ حُشٌّ

مُسْتَرَاحٌ كِرْيَاسٌ بَالُوعَةٌ بَلُّوعَةٌ دِهْلِيزٌ دَهَالِيزُ

سَقْفٌ سُقُوفٌ سَمْكٌ جَائِزٌ جَوَائِزُ سَهْمٌ

جِذْعٌ جُذُوعٌ عَارِضٌ عَوَارِضُ سَارِيَةٌ سَوَارِي

أُسْطُوَانَةٌ أُسْطُوَانَاتٌ عَمَدٌ عُمُدٌ سَطْحٌ سُطُوحٌ

حُجْرَةٌ حُجَرٌ حُجُرَاتٌ غُرْفَةٌ غُرَفٌ غُرُفَاتٌ عُلِّيَّةٌ

عَلَالِيُّ كُوَّةٌ كُوًى مِرْقَاةٌ مَرَاقِي رُتْبَةٌ رُتَبٌ

دَرَجَةٌ دَرَجٌ دَرَجَاتٌ سُلَّمٌ سَلَالِيمُ مِعْرَاجٌ مَعَارِجُ

مِثْعَبٌ مَثَاعِبُ مِيزَابٌ مَوَازِيبُ بَابٌ أَبْوَابٌ

بَوَّابٌ خَوْخَةٌ مِصْرَاعٌ مَصَارِيعُ رِتَاجٌ صَحِيفَةٌ

صَحَائِفُ صُحُفٌ صَفِيحَةٌ صَفَائِحُ عِضَادَةٌ عِضَادَاتٌ

أسكفة عتبة فرضة الباب جاروز رنجوان

رجل الباب ضبة ضبات ضباب سلسلة سلاسل

حلقة حلق عناج مغلاق مغاليق اقليد مقلاد

مقاليد سن اسنان قفل اقفال تغال فراشة

فراش مفتاح مفاتيح مال كوپه اثاث البيت ماعون

رحا ارحا مرحى مراحي نعار خرت قطب فهوة

فهي جاحلة جواحل طاحونة طحانة طواحين دائد

مجنة مهراش مقبض مقابض هاون منحاز

ماوو ماون مدقة مدق غربال غرابيل كربال كرابيل

اطار اطر اطار منسف مناسف هلهال منهل

هلاهل هليل هلاهيل منخل مناخل تنور تنانير

مسعر مساعر محراث محاريث محود محاود مسطح

مرقاق شوبق شوبج سقيبة منسغة مرقم

نعير غطا اغطية غشاوة غشا كرامة كرائم

قِدْرٌ قُدُورٌ سُخَامٌ بُرْمَةٌ بُرَمٌ بِرَامٌ مُحَرَّسٌ طِنْجِيرٌ

طَنَاجِيرُ هَمَا هَيْطَلَةٌ هَيَاطِيلُ مِخْبَصَةٌ مَخَابِصُ

طَيْجَنٌ طَيَاجِينُ طَاجِنٌ مِقْلَاةٌ مَقَالِي مِرْجَلٌ

مَرَاجِلُ سَكِيمَةٌ سَكَائِمُ أُثْفِيَةٌ أَثَافِي مِنْصَبٌ

مَنَاصِبُ سَفُّودٌ سَفَافِيدُ وَطِيسٌ وُطُسٌ

كَانُونٌ كَوَانِينُ نَارٌ نِيرَانٌ شُوَاظٌ لَهَبٌ مَارِجٌ

ضِرَامٌ شَرَرَةٌ شَرَرٌ شَرَارَةٌ شَرَارٌ دُخَانٌ نُحَاسٌ

نُحَاسٌ

نُحَسٌ دَوَاخِينُ يَحْمُومٌ جَمْرَةٌ جَمْرٌ جَمَرَاتٌ مَلَّةٌ

رَمَادٌ شِهَابٌ شُهُبٌ قَبَسٌ مِقْبَسٌ مَقَابِسُ

مِقْبَاسٌ مَقَابِيسُ شُعْلَةٌ شُعَلٌ جُذْوَةٌ قَدَّاحٌ

قَدَاحٌ مِقْدَحَةٌ زَنْدٌ زِنَادٌ زَنْدَةٌ سِقْطٌ

حُرَاقٌ جِعَالٌ اِسْطَامٌ مِغْرَفَةٌ مَغَارِفُ

مِلْعَقَةٌ مَلَاعِقُ رَاوُوقٌ مِصْفَاةٌ مِبْزَلٌ مَبَازِلُ

غَضَارَةٌ غَضَائِرُ قَصْعَةٌ قِصَاعٌ صَحْفَةٌ صِحَافٌ

سُكُرُّجَةٌ فَيْخَةٌ تَغْوَرَةٌ جَفْنَةٌ جِفَانٌ عُلْبَةٌ مِحْلَبٌ مَحَالِبُ

وَطْبٌ وِطَابٌ نِحْيٌ مَخَادِدُ مَخَادٌ بُسْتُوقَةٌ بَسَاتِيقُ

بَرْنِيَّةٌ بَرَانِيُّ سَاطُورٌ مِعْلَاقٌ مَعَالِيقُ مَائِدَةٌ

مَوَائِدُ خِوَانٌ خُوَانٌ سُفْرَةٌ سُفَرٌ مِنْدِيلُ الْغَمَرِ

مَنَادِيلُ مِدْقَاقٌ مَدَاقِيقُ مِمْلَحَةٌ مَمَالِحُ نَوْفَلَةٌ نَوَافِلُ

دُقَّةٌ طَبَقٌ أَطْبَاقٌ مِهْدَى فَانُوسٌ قَدَحٌ أَقْدَاحٌ

قَعْبٌ قِعَابٌ مِشْرَبَةٌ مَشَارِبُ صَاصِرَةٌ صَوَاصِرُ

كوز كوز

كُوزٌ كِيزَانٌ شَطْحٌ بَرَادَةٌ طُحَيَانٌ خُرْجَةٌ

بُلْبُلَةٌ بَلَابِلُ جَرٌّ جِرَارٌ جَرَّاتٌ قُلَّةٌ قِلَالٌ

حُبٌّ حِبَابٌ خَابِيَةٌ خَوَابِي حَنْتَمَةٌ حَنْتَمٌ حَنَاتِمُ

دَنٌّ دِنَانٌ خَزَفٌ خَزَّافٌ زُجَاجَةٌ زُجَاجٌ زَجَّاجٌ

تَغَارَةٌ قَادُورَةٌ قَوَارِيرُ قُمْقُمٌ قَوَاقِمُ مِجَمَّةٌ قَامِرٌ

طَسْتٌ طِسَاسٌ دَيْسَقٌ مَشْعَلَةٌ مَشَاعِلُ مِشْعَطٌ

لَكَنٌ لَقَنٌ الْقَانٌ مِرْكَنٌ مَرَاكِنُ مِخْضَبٌ

مَحُوضَة مَخَارِض غَسُول اِبْرِيق اَبَارِيق كُوب

اَكْوَاب اِجَّانَة اَجَاجِين سَطْل سُطُول مَنَارَة

مَائِلَة مَسْرَجَة مَسَارِج مِشْكَاة مِصْبَاح مَصَابِيح

سِرَاج سُرُوج فَتِيلَة فَتَائِل ذُبَالَة ذُبَال شَعِيلَة

شَعَائِل جُعْبُوب جَعَابِيب دَبَّة دِبَاب مَشْمَعَة

مَشَامِع شَمْع مِجْمَر مَجَامِر فصل صُنْدُوق صَنَادِيق

تَخْت صِوَان اَصْوِنَة مِشْجَب مَشَاجِب مَهْد

مهود

مُهُود مِعْوَز مَعَاوِز مِبْوَل قِمَاط قُمُط مَقْوَد

مَوَاوِد ضَخ ضُدُوج اَضْدَاج مِحَفَّة قُبَّة كِلَّة

كِلَل خَيْمَة خِيَام خِيَم خِيَام عَمُود عُمُد طِرَاف

طُرُق فُسْطَاط طُنُب اَطْنَاب وَتِد اَوْتَاد شُقَّة

شِقَاق خِبَاء اَخْبِيَة سُرَادِق سُرَادِقَات خَرْقَاهَة

سَرِير سُرُر اَرِيكَة اَرَائِك كُرْسِي كَرَاسِي مَقْصُورَة

فصل وِعَاء اَوْعِيَة ظَرْف ظُرُوف اِنَاء آنِيَة اَوَانِي

غَرَارَةٌ غَرَائِرُ كُرْزٌ جُوَالِقٌ جَوَالِقُ خُرْجٌ عِدْلٌ

أَعْدَالٌ مِكْتَلٌ مَكَاتِلُ زِنْبِيلٌ زُبُلٌ زَنَابِيلُ قَوْطَلَّةٌ

قُفَّةٌ قُفَفٌ دَوْخَلَةٌ خُوصَرَةٌ جُلَّةٌ جُلَلٌ جِرَابٌ

أَجْرِبَةٌ جُرُبٌ سَلْفٌ سُلُوفٌ سَلِيفٌ مِزْوَدٌ مَزَاوِدُ

مِكْنَسَةٌ مَكَانِسُ مِخْوَقَةٌ مِقَمَّةٌ مِخَمَّةٌ فَأْسٌ فُؤُوسٌ

حَدَأَةٌ حَدَأٌ مِعْوَلٌ مَعَاوِلُ حُرُثٌ حُرُوثٌ بَشَرٌ بُسُورٌ

يَدُ الْفَأْسِ مِسَلَّةٌ مَسَالُّ مِقَصٌّ مَقَاصُّ مِنْقَاشٌ

مَنَاقِشُ

مَنَاقِشُ مِنْمَاصٌ مُكْحُلَةٌ مَكَاحِلُ مِرْوَدٌ مِيلٌ

مِبْوَلٌ مَبَاوِلُ مِجْرَافٌ مِسْبَارٌ خِلَالٌ مُشْطٌ أَمْشَاطٌ

مِرْوَحَةٌ مَرَاوِحُ مِذَبَّةٌ مَذَابُّ مِرْآةٌ مَرَائِي سَجَنْجَلٌ

صَيْقَلٌ صَيَاقِلَةٌ رَبْعَةٌ جُهَيْنٌ دُرْجٌ سَفَطٌ

أَسْفَاطٌ جُؤْنَةٌ جُوَنٌ حُقَّةٌ حُقٌّ حِقَاقٌ حُقَاقٌ

خُطَّاطٌ عَاجٌ سَاجٌ سَاسَمٌ مُلَمَّعٌ مار کوره الغم الآء

آلِهَةٌ رَبٌّ سَلَامٌ بَرِيَّةٌ بَرَايَا خَلِيقَةٌ خَلَائِقُ

وَرَى بَشَرٌ أَنَامٌ جِبِلَّةٌ عَالَمٌ عَالَمُونَ عَوَالِمُ مَلَكٌ

مَلَائِكَةٌ جَبْرَائِيلُ رُوحُ الْقُدُسِ جَبْرَئِيلُ جِبْرِيلُ جَبْرَئِلُ جِبْرِينُ

جَبْرَائِلُ رُوحُ الْأَمِينِ عَزْرَائِيلُ مَلَكُ الْمَوْتِ مِيكَائِيلُ

إِسْرَافِيلُ رِضْوَانُ مَالِكٌ زَبْنِيَةٌ زَبَانِيَةٌ نَبِيٌّ أَنْبِيَاءُ

نَبِيُّونَ نُبُوَّةٌ آدَمُ حَوَّاءُ إِنْسَانٌ إِنْسٌ نَاسٌ أُنَاسٌ

إِنْسِيٌّ أَنَاسِيُّ آدَمِيٌّ نِسَاءٌ نِسْوَةٌ نِسْوَانٌ مَرْءٌ اِمْرُءٌ

اِمْرَأَةٌ مَرْأَةٌ رَجُلٌ رِجَالٌ قَوْمٌ أَقْوَامٌ عَرَبِيٌّ

عرب

عَرَبٌ عُرْبٌ أَعْرَابِيٌّ أَعْرَابٌ أَعَارِيبُ عَجَمِيٌّ عَجَمٌ

عُجْمٌ أَعْجَمِيٌّ أَعَاجِمُ حَبَشِيٌّ حَبَشٌ زَنْجِيٌّ زَنْجٌ

زُنُوجٌ هِنْدِيٌّ هِنْدٌ هُنُودٌ رُومِيٌّ رُومٌ

فَارِسِيٌّ فَارِسٌ فُرُوسٌ فُرْسٌ دَيْلَمِيٌّ دَيْلَمٌ

تُرْكِيٌّ تُرْكٌ أَتْرَاكٌ كُرْدِيٌّ كُرْدٌ أَكْرَادٌ شَمْلٌ

جَمَاعَةٌ مَلَأٌ حَوْزَةٌ فَرِيقٌ فِرْقَةٌ فِرَقٌ جِيلٌ

طَائِفَةٌ أُمَّةٌ أُمَمٌ زُمْرَةٌ زُمَرٌ مَعْشَرٌ مَعَاشِرُ

عِصَابَةٌ عَصَائِبُ عُصْبَةٌ عُصَبٌ حَلْقَةٌ حَلَقٌ

قَبِيلٌ شِرْذِمَةٌ بَيْضَةٌ رَحْبٌ فِئَةٌ عِزَةٌ عِزُونٌ ثُبَةٌ

ثُبَاتٌ حِزْبٌ احْزَابٌ فَوْجٌ افْوَاجٌ ثُلَّةٌ ثُلَلٌ

نَفَرَةٌ نَفَرٌ نَفِيرٌ رَهْطٌ قِدَّةٌ قِدَدٌ شِيعَةٌ

شِيَعٌ بِضْعٌ عَشِيرَةٌ عَشَائِرُ قَبِيلَةٌ قَبَائِلُ

حَيٌّ احْيَا عِتْرَةٌ اسْرَةٌ آلٌ امْلٌ بَطْنٌ

بَطْنٌ بُطُونٌ شَعْبٌ شُعُوبٌ جَانٌّ جِنِّيٌّ

جن

جِنٌّ جِنَّةٌ ثَقَلَانِ شَيْطَانٌ شَيَاطِينُ اِبْلِيسُ

اَبَالِيسُ عِفْرِيتٌ عَفَارِيتُ عِفْرَاتٌ كَابُوسٌ

غُولٌ اَغْوَالٌ غِيلَانٌ سِعْلَاةٌ سَعَالِي صَدًا

اَصْدَاءٌ ذَكَرٌ ذُكُورٌ ذُكْرَانٌ اُنْثَى اِنَاثٌ

دَابَّةٌ دَوَابٌّ حَيْوَانٌ مَوْتَانٌ حَيٌّ مَيِّتٌ

مَيْتٌ اَمْوَاتٌ مَوْتَةٌ مَيْتَةٌ جِيفَةٌ جِيَفٌ اَجَلٌ

آجَالٌ حِمَامٌ حَتْفٌ حُتُوفٌ حَتْمٌ مَنِيَّةٌ مَنَايَا

مَنُونْ واعِيَهْ عَوِيلْ نَحِيبْ سَكْرَةُ المَوتْ غَمْرَةُ المَوتْ

نَزْعْ صُورَهْ صُوَرْ تِمْثَالْ تَمَاثِيلْ حِلْيَهْ

حِلَى زِيّ هَيْئَهْ شَارَهْ سَحْنَهْ سَحَنَاتْ رَوْنَقْ

عَرَضْ اَعْرَاضْ جَسَدْ اَجْسَادْ جُثْمَانْ جِسْمْ

اَجْسَامْ نَسَمَهْ نَسَمْ حَوْبَا نَفْسْ نُفُوسْ

اَنْفُسْ جِرْمْ اَجْرَامْ بَدَنْ اَبْدَانْ شَخْصْ

اَشْخَاصْ شُخُوصْ شَبَحْ اَشْبَاحْ جُثَّهْ خَيَالْ

طَيفْ

طَيفْ ضَاغُوطْ قَدّ قُدُودْ قَامَهْ قَامَاتْ قِوَامْ

نَفَسْ اَنْفَاسْ رُوحْ اَرْوَاحْ حُشَاشَهْ حُشَاشْ

رَمَقْ ذَمَاءْ دَمْ دِمَاءْ مِرَّهْ مِرَرْ بَلْغَمْ عَلَقَهْ

مُضْغَهْ غُضْرُوفْ غُرْضُوفْ عَظْمْ اَعْظُمْ

عِظَامْ مَفْصِلْ مَفَاصِلْ وَصْلْ اَوْصَالْ

مُخّ لَحْمْ لُحُومْ لِحَامْ غُدَّهْ غُدَدْ صَدِيدْ

قَيْحْ مِدَّهْ مِدَدْ عَصَبَهْ عَصَبْ عَقَبَهْ عَقَبْ

عِرْق اَعْرَاق عُرُوق عُضْو اَعْضَا جَارِحَة جَوَارِح

شِلْو اَشْلَا جِلْد جُلُود مَسْك مُسُوك بَشَرَة

اَدَمَة اَدَم اَدَمَات رَأْس رُؤُس اَرْؤُس دِمَاغ

اَدْمِغَة شَوَاة شَوًى فَرْوَة جُمْجُمَة جَمَاجِم شَأْن

شُؤُون قَفَا اَقْفَا قَذَالَان قُذُل اَقْذِلَة فَوْد

مَفْرِق مَفَارِق فَرْق هَامَة هَام هَامَات

يَافُوخ يَوَافِخ قِمَّة قِمَم قِحْف اَقْحَاف حَزَازَة

حزاز

حَزَاز شَعْرَة شَعْر شُعُور فَرْع فُرُوع فَاحِم جُثَال

جُثَال خَلِيس ذُؤَابَة ذَوَائِب غَدِيرَة غَدَائِر

ضَفِيرَة ضَفَائِر صُدْغ اَصْدَاغ شَاهِد شَوَاهِد

طُرَّة طُرَر نَاصِيَة نَوَاصِي جُمَّة جُمَم لِمَّة لِمَم وَفْرَة

قُصَاص الشَّعْر زُغْب شَكِيرَة حَاشِيَة حَوَاشِي

اُذُن آذَان شَحْمَة الاُذُن صِمَاخ صِمْلَاخ ذِفْرَى

ذَفَارِي وَجْه اَوْجُه وُجُوه طَلْعَة مُحَيَّا صَفْح

صفحة الوجه سامة شام جبهة جباه جبهان

جبينان غضن غضون سنة اسرة اسرار

اسارير وجنة وجنات خد خدود خال خيلان

حاجب حواجب حجاج عين عيون اعين

طرف محجر محاجر جفن اجفان جفون

شفرة اشفار مذب اهداب مقدم العين

موق مؤق ماقي ماق مؤخر العين لحاظ

حماليق

حماليق مقلة مقل حدقة حدق احداق ناظرة

نواظر انسان العين اناسي لعبة العين بصر

ابصار كوكب كواكب قذاة قذا دمعة دمع

دموع عبرة عبرات مرعف مراعف انف انوف

مدمع مدامع خرطوم خراطيم عرنين عرانين

قصبة قصب قصبات ارنبة ارانب مارن

منخرة مناخر وترة خيشوم خياشيم مخاط شفة

خُلُوفٌ بَخَرٌ

شِفَاهٌ فَمٌ فُوهٌ أَفْوَاهٌ نَكْهَةٌ حَنَكٌ أَحْنَاكٌ لَحْيٌ

لُحِيٌّ فَكٌّ فُكُوكٌ شِدْقٌ أَشْدَاقٌ خُلُوفٌ لُعَابٌ

بُزَاقٌ بُصَاقٌ دِبْقٌ رُضَابٌ فَلَقُ الْفَمِ سِنٌّ

أَسْنَانٌ ضِرْسٌ أَضْرَاسٌ ثَغْرٌ ثُغُورٌ رَاضِعٌ

رَوَاضِعُ ثَنِيَّةٌ ثَنَايَا رَبَاعِيَةٌ رَبَاعِيَاتٌ نَابٌ

أَنْيَابٌ نُيُوبٌ عَارِضٌ عَوَارِضُ ضَاحِكَةٌ ضَوَاحِكُ طَاحِنَةٌ

طَوَاحِنُ رَحًى أَرْحَاءٌ نَاجِذٌ نَوَاجِذُ لِثَةٌ لِثَاتٌ لِسَانٌ أَلْسُنٌ مِقْوَلٌ مَقَاوِلُ

لَهْجَةٌ

لَهْجَةٌ لَهَجَاتٌ عَذَبَةٌ عَذَبَاتٌ أَسَلَةٌ أَسَلَاتٌ

عُكْدَةٌ عُكَدَاتٌ عُكْوَةٌ عُكَوَاتٌ حَلْقٌ حُلُوقٌ

حَنْجَرَةٌ حَنَاجِرُ حُلْقُومٌ حَلَاقِيمُ بُلْعُومٌ بَلَاعِيمُ

مَرِيءٌ غَلْصَمَةٌ لَهَاةٌ لُهًى لَهَوَاتٌ ذَقَنٌ أَذْقَانٌ

نُونَةٌ عَنْفَقَةٌ لِحْيَةٌ لِحًى شَارِبٌ شَوَارِبُ سَبَلَةٌ

سِبَالٌ عُثْنُونٌ عُنُقٌ أَعْنَاقٌ رَقَبَةٌ رِقَابٌ

نُقْرَةٌ أَخْدَعٌ حَبْلُ الْوَرِيدِ طُلْيَةٌ طُلًى جِيدٌ

أَجْيادٌ مُقَلَّدٌ مَنْكِبٌ مَناكِبُ عِطْفٌ أَعْطافٌ

عاتِقٌ عَواتِقُ كاهِلٌ كَواهِلُ غارِبٌ غَوارِبُ

تَرْقُوَةٌ تَراقِي يَدٌ أَيْدِي يَمِينٌ يُمْنَى مَيْمَنَةٌ

شِمالٌ يَسارٌ يُسْرَى مَيْسَرَةٌ مَشْأَمَةٌ كَتِفٌ

أَكْتافٌ إِبْطٌ آباطٌ صُنانٌ نُغْرَةٌ عَضُدٌ

أَعْضادٌ ضَبْعٌ أَضْباعٌ فَرِيصَةٌ فَرايِصُ

عَضَلَةٌ عَضَلٌ مِرْفَقٌ مَرافِقُ ساعِدٌ

سواعد

سَواعِدُ ذِراعٌ أَذْرُعٌ باعٌ أَبْواعٌ مِعْصَمٌ

مَعاصِمُ رُسْغٌ أَرْساغٌ أَكْحَلُ قِيفالٌ باسَلِيقٌ

كَفٌّ أَكُفٌّ جُمْعُ الكَفِّ أَجْماعٌ راحَةٌ راحٌ

سِرٌّ أَسْرارٌ رَجَبٌ رَواجِبُ إِصْبَعٌ أَصابِعُ

إِبْهامٌ أَباهِيمُ سَبّابَةٌ مُسَبِّحَةٌ دَعّاءَةٌ وُسْطَى

بِنْصِرٌ خِنْصِرٌ بُرْجُمَةٌ بَراجِمُ سُلامَى سُلامَياتٌ

أَنْمُلَةٌ أَنامِلُ بَنانَةٌ بَنانٌ رَتِيمَةٌ ظُفْرٌ أَظْفارٌ

اظافیر فوقه فوق افواق تف اتفاف شبر

موضعی سپید که در ناخن افتند ، بچرگه ، بدست قریش ،

اشبار فتر افتار ظهر ظهور اظهار قرا اقرا

نیم بدست بیله بر قریش ، پشت ،

صلب اصلاب متن متون ثبج اثباج

پشت مازو سکردن ، یک سوی پشت ارقه دوکی بر یانی ، میان پشت ارقه نوک ارقسی ،

نخام نخاع خیط الرقبه فقره فقر فقاره

مغز پشت اکورغه الکی ، مهره پشت اکورغه سنکوکی ،

فقار مجمه محاجم جنب جنوب دف

جای حجامت ، پهلو ،

دفوف شق ضلع اضلاع ضلوع اضلع

استخوان پهلو ، یک سوی تن تنک بر یاقی ،

اضالع شرسوف شراسیف شنن سناسن

سر استخوان پهلو بسوی شکم ایاغسولی قبرغه دن یاری ، سر استخوان پهلو بسوی پشت

طفطفه

طفطفه طفاطف مشنج کشوح خاصره خواصر

گوشت پهلو ایاغی اجنده کی بشنی اث ، تهیگاه بکری ،

خصر خصور حشا احشا نحر نحور

اندرون تهیگاه بکر اجی ، سینه ،

صدر صدور لبه لبات کلکل کلاکل

میان سینه ، سر سینه ،

حیزوم حیازم تربیه ترایب ثغره ثغر

کرد اکرد سینه ، استخوان سینه ، گو سینه کوکس چقوری ،

جانحه جوانح ثدی ثدی ثندوه

پهلو سینه ، بستان زن عورت امجکی ، بستان مرد ار امجکی ،

حلمه حلمات احلیل اطالیل قلب

سر پستان امجک اوجی ، سوراخ پستان ، دل ،

قلوب جنان روع بال خلد حاء ضمیر

اندیشه دل ،

ضَمَائِرُ فُؤَادٌ أَفْئِدَةٌ حَبَّةُ القَلْبِ سُوَيْدَاءُ

سُوَادٌ مُهْجَةٌ بَصِيرَةٌ بَصَائِرُ شَغَافٌ وَتِينٌ

نِيَاطٌ بَطْنٌ بُطُونٌ جَوْفٌ أَجْوَافٌ حِشْوَةٌ

قِبَةٌ لُحْثٌ جُفْنَتٌ عَفَجٌ أَعْفَاجٌ سُرَّةٌ سِرَارٌ

عُكْنَةٌ عُكَنٌ كَبِدٌ أَكْبَادٌ طِحَالٌ رِئَةٌ مَعِدَةٌ

كُلْيَةٌ كُلًى مِعًى أَمْعَاءٌ حَوِيَّةٌ حَوَايَا شَحْمٌ

شُحُومٌ مَرَارَةٌ مَثَانَةٌ بَوْلٌ مَنِيٌّ مَذْيٌ

وَدْيٌ

وَدْيٌ نُطْفَةٌ نُطَفٌ رَحِمٌ أَرْحَامٌ سَلًا أَسْلَاءٌ

وَرِكٌ أَوْرَاكٌ عَوْرَةٌ عَوْرَاتٌ سَوْأَةٌ سَوْآتٌ

فَرْجٌ فُرُوجٌ قُبُلٌ دُبُرٌ مَقْعَدٌ مَقَاعِدُ كَفَلٌ أَكْفَالٌ

عَجِيزَةٌ عَجَائِزُ عَجُزٌ أَعْجَازٌ رِدْفٌ أَرْدَافٌ اِسْتٌ

أَسْتَاهٌ سَهٌ سَتَةٌ فَقْحَةٌ فِقَاحٌ سُرْمٌ أَسْرَامٌ

عَانَةٌ شِعْرَةٌ أَيْرٌ أُيُورٌ ذَكَرٌ مَذَاكِيرُ ذُكْرَانٌ

ذُنَتٌ زُبٌّ أَزْبَابٌ إِحْلِيلٌ أَحَالِيلُ كَمَرَةٌ كَمَرَاتٌ

حَشَفَةٌ حَشَفَاتٌ حَشَفٌ فَيْشَلَةٌ فَيَاشِلُ فَيْشٌ

فَيَاشٌ أَقْلَفُ أَغْلَفُ غُلْفٌ أَغْرَلُ غُرْلٌ قُلْفَةٌ

غُلْفَةٌ خُصْيَةٌ خُصًى بَيْضَةٌ بَيْضٌ صَفَنٌ

أَصْفَانٌ خَصِيٌّ خِصْيَةٌ خِصْيَانٌ مُخَنَّثٌ

خُنْثَى عِنِّينٌ دَكَبٌ أَدْكَابٌ حِرٌ أَحْرَاحٌ أَسْكَةٌ

بَظْرٌ بَظْرَاءُ عِجَانٌ أَعْجَانٌ رُفْغٌ أَرْفَاغٌ فَخِذٌ

أَفْخَاذٌ نَسًا أَنْسَاءٌ رُكْبَةٌ رُكَبٌ رَضْفَةٌ رَضْفٌ

مابض

مَأْبِضٌ مَآبِضُ سَاقٌ سُوقٌ ظُنْبُوبٌ

ظَنَابِيبُ وَظِيفٌ أَوْظِفَةٌ مُخَدَّمٌ مُخَلْخَلٌ

كَعْبٌ كِعَابٌ كُعُوبٌ عُرْقُوبٌ عَرَاقِيبُ رِجْلٌ

أَرْجُلٌ قَدَمٌ أَقْدَامٌ أَخْمَصُ أَخَامِصُ أُنْسِيٌّ

وَحْشِيٌّ عَقِبٌ أَعْقَابٌ أَرْأَسُ صَعْلٌ

أَفْرَعُ أَصْمَعُ أَزْهَرُ أَغَرُّ وَقَاحٌ مَخْرُوطُ الوَجْهِ

مُطَلْثَمٌ مُكَلْثَمٌ مُسْتَدِيرُ الوَجْهِ أَخْيَلُ

باب

أشيم أصلم أجدع أهدل ألعس أحوى ألمى

بریده گوش، قلاقی کسک، بریده بینی، برنی کسک، اویخته لب، قم فوق طلاقلو، میان لب، م م

لسن ألسن جهوری دخیم سناط أنط

زبان آور، دلو کیشی، بلند آواز، نرم آواز، کوسه، م

كوسج أغر أعسر يسر أخبط

م، چپه، خلق، آنکه بهر دو دست کار کند، اولدرکه ایکی الی برابر ایش قلغان، یعنی آنکه پا نهد، اسلر، م

أفيج أقطع مقدود ربعة مربوع

م، بریده دست، دراز بالا، اوزون بیلو، میان بالا، اورته بیلو، م

مبطن مهفهف منهوم عتل علج

بزرگ شکم، زن باریک میان، آنکه سیر نشود، اولدرکه تویماس، درشت کار، درشت خو، ای علو

علوج جلف أجلاف أقرع أجلح

ج، ج، ناکس، کل، کل چکاد

أفرع أجلى أصلع فاحم

تمام موی، یعنی طاز کل، بیش سر گشاده، اوکی اچیق، م

فاحم شايب كث جعد سبط أخطل

سیاه موی، سپید موی، انبوه موی، پیشک موی، قیوروق سچلو، دراز گوش

أصم أطروش حسن قبيح طليق وطى

کر، سخت کر، خوب، زشت، گشاده روی، روشن روی

عبوس جهيم أسمر أسود أبيض أقرن

ترش روی، جهام، م، گندم گون، سیاه چرده، قره بکز لو، سپید روی، پیوسته ابرو، اکه شوقاشلو

أبلج أزب أنجل أحور أكحل أشهل

گشاده ابرو، بزرگ ابرو، فراخ چشم، سیاه چشم، م، میش چشم، قیون کوزلو

أشكل أزرق أحول أعمى أخفش

سرخ چشم، کبود چشم، کژ چشم، نابینا، تنگ چشم، طراچق کوزلو

أعمش أعشى أجهر أعور أكمه

آنکه از چشمش آب آید، اول سو ورکه کوزدن آب کلور، شب کور، روز کور، یک چشم، نابینا مادر زاده

ضرير أشوس أشم أفطس أفلج

م، آنکه بگوشه چشم نگرد، اولدرکه کوزنینک قویروغی بیلان باقر، بلند بینی، پهن بینی، انلو بورنلو، لب زیرین شگافته، استغاطه فی یرق

اَعْلَمُ اَفْوَهُ اَصْجَمُ اَخْرَقُ اَخْنَسُ اَلْكَنُ

اَرْوَقُ مُفَلَّجُ الاَسْنَانِ اَدْرَدُ اَدْرَمُ اَفْلَحُ

درازدندان ، گشاده دندان ، بوشیده دندان ، ج

اَلْثَغُ مِكْثَارٌ مِهْذَارٌ عَيِيٌّ اَبَحُّ اَجَشُّ

شکسته زبان ، بسیارگوی ، بیهوده گوی

اَغْلَبُ اَقْعَسُ اَحْدَبُ طَوِيلٌ طُرَاطٌ

سینه بیرون آمده ، گوژپشت ، دراز ،

طِوَالٌ عَرِيضٌ عِرَاضٌ سَمِينٌ سِمَانٌ قَصِيرٌ

کوتاه ،

قِصَارٌ ضَخِيمٌ ضِخَامٌ غَثٌّ غِثَاثٌ اَعْجَفُ

لاغر ،

عَمِيدٌ مُقْعَدٌ زَمِنٌ مُضْطَرٌّ باب كوئم

بیمار ازعشق ، بیچاره

جَنِينٌ

جَنِينٌ اَجِنَّةٌ سِقْطٌ طِفْلٌ اَطْفَالٌ رَضِيعٌ ... رُضَّاعٌ جمع

کودک اندرون شکم ، بچه افتاده ، کودک خرد ، شیرخوره ،

رُضَعَا مُحْوِلٌ وَلَدٌ اَوْلَادٌ صَبِيٌّ صِبْيَانٌ وَلِيدٌ

یکساله ، فرزند ، کودک نر ،

وِلْدَانٌ وِلْدَةٌ صَبِيَّةٌ صَبَايَا وَلِيدَةٌ وَلَائِدُ وَصِيفٌ

کودک ماده ، غلام نارسیده ،

وَصَائِفُ وُصَفَا وَصِيفَةٌ وَصَائِفُ بَالِغٌ مُرَاهِقٌ

کنیزک نارسیده ، رسیده ، نزدیک بلوغ ،

اَمْرَدُ مُرْدٌ حَدَثٌ اَحْدَاثٌ شَابٌّ شَبَابٌ شُبَّانٌ

بی ریش ، جوان ،

فَتًى فِتْيَانٌ فِتْيَةٌ فَتَاةٌ فَتَيَاتٌ فُتُوَّةٌ رَوْقُ الشَّبَابِ

زن جوان ، جوانی ، اول جوانی ،

رَيِّقُ الشَّبَابِ رَيْعَانٌ عُنْوَانٌ عُنْفُوَانٌ شَرْخُ الشَّبَابِ

كَهْل كُهُول كَهْلَة كَهْلا شَيْخ اَشْيَاخ شُيُوخ

مَشْيَخَة مَشَايِخ مَشِيخَة شَهْلَة هَرِم هَرْمَا

وصله طَبْع طِبَاع طَبِيعَة طَبَائِع غَرِيزَة غَرَائِز

عَقْل عُقُول بَصِيرَة بَصَائِر لُبّ اَلْبَاب نُهْيَة

نُهَى ذِهْن اَذْهَان حِجْر حِجْر حِجَى شِمَال شَمَائِل

خُلْق اَخْلَاق شِيمَة شِيَم خَلِيقَة خَلَائِق سَجِيَّة

سَجَايَا عَادَة عَادَات سِيرَة سِيَر طَرِيقَة

شاكلة

شَاكِلَة وَتِيرَة دَاْب بَلْبَال غُلَّة غُلَل ضِغْن

اَضْغَان ضَغِينَة ضَغَائِن دَخَل دُخُول تَبْل

تُبُول اِحْنَة اِحَن وِتْر اَوْتَار تِرَة تِرَات غِلّ

حِقْد غِمْر ثَأْر وصله بِكْر اَبْكَار قَاعِدَة قَوَاعِد

خَيْر اَخْيَار خَيْرَة خَيْرَات عَاتِق عَوَاتِق عَذْرَا

عَذَارَا عَذْرَة نَصَف عَوَان عَجُوز عَجَائِز عُجُزًا

زَلَّا عَرُوس عَرَائِس عِرْس اَعْرَاس جِهَاز عَرُوب

عُرُبْ فَرُوكْ فِرْكْ عَقِيمْ عُقْمْ مِذْكَارْ مِينَاتْ مِعْقَابْ

نَزُورْ نَثُورْ اَرْمَلَهْ اَرَامِلْ اَيِّمْ اَيَامَى

ثَيِّبْ ثَيِّبَاتْ خَرِيدَهْ خَرَائِدْ خُرُدْ خَوْدْ غَانِيَهْ

غَوَانِي قَحْبَهْ قِحَابْ سَلِيطَهْ سَلَائِطْ عَزَبْ

رُعْبُوبَهْ نصف قَرِيبْ اَقْرِبَا اَقَارِبْ قَرَابَهْ

رَحِمْ اَرْحَامْ حَمِيمْ اَحِمَّا اَجْنَبِي اَجَانِبْ حَسَبْ

اَحْسَابْ نَسَبْ اَصْلْ اُصُولْ مَنْصِبْ مَنَاصِبْ

عنصر

عُنْصُرْ عَنَاصِرْ نِجَارْ نِصَابْ اُرُومَهْ مَحْتِدْ

جُرْثُومَهْ اَبْ آبَا وَالِدْ اُمْ اُمَّهَاتْ وَالِدَهْ

وَالِدَاتْ اَبَوَانْ وَالِدَانْ جَدْ اَجْدَادْ

جُدُودْ جَدَّهْ جَدَّاتْ عَمْ اَعْمَامْ عَمَّهْ

عَمَّاتْ خَالْ اَخْوَالْ خَالَهْ خَالَاتْ اِبْنْ

بَنُونْ اَبْنَا سِبْطْ اَسْبَاطْ نَافِلَهْ نَوَافِلْ

حَافِدْ حَفَدَهْ بِنْتْ بَنَاتْ اِبْنَهْ اِبْنْ رِشْدَهْ

اِبْنُ غَيَّةٍ اِبْنُ زَنْيَةٍ دَعِى اَدْعِيَا مُلْصَق

حرام زاده

زَنِيمٌ حَمِيلٌ لَقِيطٌ اَخٌ اِخْوَةٌ شَقِيقٌ صِنْوٌ

برادر

اُخْتٌ اَخَوَاتٌ رَبِيبٌ رَبِيبَةٌ رَبَائِبُ رَابٌّ

خواهر

رَابَّةٌ عَلَّةٌ عَلَّاتٌ اَوْلَادُ عَلَّاتٍ اَوْلَادُ اَخْيَافٍ

اَوْلَادُ اَعْيَانٍ بَعْلٌ بُعُولٌ زَوْجٌ اَزْوَاجٌ حَلِيلٌ

شوی زن

حَلِيلَةٌ زَوْجَةٌ زَوْجَاتٌ عِرْسٌ اَعْرَاسٌ

قَعِيدَةٌ ظَعِينَةٌ ظَعَائِنُ ضَرَّةٌ ضَرَّاتٌ

خَتَنٌ اَخْتَانٌ صِهْرٌ اَصْهَارٌ حَمَاءٌ اَحْمَاءٌ

داماد

حَمَاةٌ ضَدْنٌ اَضْدَانٌ وَلِيجَةٌ بِطَانَةٌ صِهْرَةٌ

مادر شوی

صِهْرَةٌ سِلْفٌ كَنَّةٌ خَتَنَةٌ

حَبِيبٌ اَحِبَّا خَلِيلٌ اَخِلَّا خُلَّالٌ صَدِيقٌ

دوست

اَصْدِقَا خَلِيطٌ خُلَطَا اَخٌ اِخْوَانٌ خِدْنٌ

حِبٌّ اَحْبَابٌ عَدُوٌّ اَعْدَا اَعَادِى عِدًى

دشمن

عُدَاةٌ وَلِىٌّ اَوْلِيَا لِدَةٌ لِدَاتٌ تِرْبٌ اَتْرَابٌ

یار دوست · همزاد

توأم مثل امثال شبه اشباه شبیه نظیر

نظرا شتی شکل اشکال ند انداد کفو

اکفاء سواء نقیض ضد اضداد سمی

کنیة حریف حرفا جار جیران جاره

جارات بلدی قروی ندیم ندما ندامی

ندامان ندامان حلیف حلفا جلیس جلسا

حر احرار حرة حرائر مهیرة مهائر ابناء المهائر

فصل استاذ اساتذ اساتیذه استاذون

اجیر اجرا صمیم القوم عمر اعمار معتمر

دیوث لص لصوص طالح صالح غوغا

انوک قواد باب کوده سلطان سلاطین ملک

ملوک امیر امرا وزیر وزرا ولی اولیا مولی

موالی صاحب عمید رئیس رؤسا سید

سادة سادات قرم قروم حشم شرطی شرط

شحنه عامل عمال عتاد مطاش عون اعوان

مکس ضریبه ضرایب جعل اجعال جعاله

جعایل رشوه رشا رعیه رعایا خراج اخرجه

خرج جزیه جزی مال اموال نشب وفر

وفور علق اعلاق نفیس رغیبه رغایب

رکاز کنز بضاعه صامت ناطق تلاد

تالد تلید طارف طریف فاقه خصاصه شده

شدائد بائس بؤس بأسا معیشه معایش

خنجل کفاف بلغه بلاغ نعمه نعم نعماء

نعمی الی آلا رخا مرتبه مزایا حرمه حرم

مرتبه مراتب منزله منازل دوله دول

غضاره العیش عیش رخی لطف الطاف

هدیه هدایا سیب عرف عارفه عوارف

عرض اعراض حطام متاع امتعه سقط اسقاط

مواثق وثيقه وثائق امانه امانات معروف

کارنیک

منکر مناکر نکیر نکر سحت حسنه حسنات

کاربد، حرام، کردار نیک ابو عمل،

ثواب مثوبه سیئه سیئات فحشاء فاحشه

پاداش نیک ابو عوض ورنیک، کردار بد، کار زشت،

فواحش حسنه خیر خیار شر ذنب ذنوب

نیک، مرد بسیار خیر، بدی، گناه

جریمه جرائم جریره جرائر جرم اجرام جناح

وزر اوزار زور فصل قرآن فرقان مفصل

دروغ، بنی، سوره‌ها کوتاه

ام الکتاب فاتحة الکتاب سوره سور آیه

سوره فاتحه، پاره قرآن، نشان

آیات حجه حجج برهان براهین مصداق

دلیل،

مصادق بینه بینات حکمه حکم مثل

سخن راست، داستان،

امثال خبر اخبار نبأ انباء اثر آثار

گفته اصحابه

حدیث احادیث مصحف مصاحف کراسه

گفته رسول، کراسه،

کراریس فصل ادب آداب لغه لغات

فرهنگ، زبان هر قومی

نحو منقبه مناقب مأثره مآثر کتاب

نامه،

کتب دفتر دفاتر سفر اسفار صحیفه

صحائف صحف جم الکتاب نورقه ورق

اوراق وراق مجلد صفحه صفحات فصل

فصول ورد اوراد امام وظیفه وظائف

حاشیه حواشی کلمه کلمات کلم حرف حروف

احرف قباله قبالات صک صکوک رقعه

رقاع جریده جرائد خریطه خرائط رق

قرطاس قراطیس طرس اطراس طومار

طوامیر

طوامیر اضباره ... قصیده قصائد

شعر اشعار بیت ابیات مصراع قافیه

قوافی مقلمه مقالم قلم اقلام جلفه

برایه شق اسنان مبراة مباری مخراک

مقط مقاط دواة دوی دوی فوضه لیقه

وقیعه مداد نقس انقاس حبر احبار

محبره محابر وقعه صمام حداد لوح الواح

ملائكه فصل جنّة جنّات جنان

فردوس دار السلام تسنيم

كوثر سلسبيل زنجبيل رفرف

بحبوحة الجنّة بطنان الجنّة عدن

حظيرة القدس علّيّون فصل

زنديق زنادق زنادقة نصراني

نصارى قسّ قسوس قسّيس قسّيسون

اسقف راهب رهبان زنّار غيار انجيل توريت

زبور فصح يهودي يهود يهودية حبر

احبار مجوسي مجوس صنم اصنام وثن اوثان

نصب نصب انصاب فصل جهنّم جحيم

سعير سقر حطمة هاوية لظى درك

حميم غسّاق غسلين مقمعة مقامع عذاب

رجز نكال انكال عقوبة مثلة مثلات

باب كونم اداة ادوات آلة آلات فرجال

دوارة مطرز مسبعة سباغ ملبن ملبن

لبنة لبن آجرة آجر قرميد قراميد نعبق

فصل حذا حذاء نعل نعال أشفى أشافي

إزميل شفرة مجذا سير سيور قد شراك

شرك شسع شسوع خف خفاف خفاف

اسكاف كوث اكواث شرنة مكعب مكاعب

سختيان موق امواق اهاب اهب صرم

صرام دارش يرندج جورة جود كيمخت

اديم ادم حميرة انكز قالب قوالب فصل

سقا سقاء اسقية قربة قرب غزلي غزالي

شن شنان وكا اوكية ركوة ركا مزادة

مطهرة اداوة اداوى داوية فصل فرا فرو

فراء سنجاب فنك قاقم سمور دلق ثعلب

ثَعَالِبُ قُضَاعَةُ فصل حَفٌّ مَنْجٌ سَهْرَق

فصل مِنْوَالٌ مُرْتَنَةٌ مِرَاشٌ مِسْحَةٌ مَجْرٌ

بَتٌّ وَشِيعَةٌ اِسْتِنْجٌ فَلْهَمٌ سَدًا حَائِكٌ

لُحْمَةٌ غَزْلٌ غَزَّالٌ مُحَاجَةٌ مِحَاجٌ اِبْرَيْسَمٌ

اِبْرَيْسَمِيٌّ دِمَقْسٌ فَيْلَقٌ نُعَايَةٌ نُعَايَةٌ

نِيمٌ عَلَمٌ اَعْلَامٌ طِرَازٌ مُطَرَّزٌ فصل مَلَّاحٌ

نُوتِيٌّ نَوَاتِيٌّ سَفَّانٌ سَفِينَةٌ سَفَائِنُ سُفُنٌ

جاريه

جاريه

جَارِيَةٌ جَوَارِي فُلْكٌ فُلُوكٌ زَوْرَقٌ مَعْبَرٌ

مَعَابِرُ شِرَاعٌ قَلْسٌ قُلُوسٌ دَلْقٌ

مُرْدِيٌّ مِجْدَافٌ مَجَادِيفُ مِرْسَاةٌ مَرَاسِي

اَنْجَرٌ رَمْثٌ اَرْمَاثٌ رِمَاثٌ فصل قَيْنٌ حَدَّادٌ

حَدِيدٌ ذَكَرٌ فُولَاذٌ اَنِيثٌ زُبْرَةٌ زُبَرُ خَبَثُ الْحَدِيدِ

عَلَاةٌ سِنْدَانٌ فِرْزُومٌ مِطْرَقَةٌ مَطَارِقُ

مِدْوَسٌ صَيْقَلٌ مِغْرَصٌ مِغْرَاصٌ مَقَارِضُ مَاسٌ

قطيس كلبتان مبرد براده كير

كور منفخ منفاخ فحم فحام فحوم حمم

وصل صياد صيد شبكه شبك شرك شرك

حباله حبائل كفه كفف ملواح قتره

فخ وصل مضرب عواد عود مزمر مزامر

وتر أوتار زير بم مضراب صناج

صنج صفاقه رباب طنبور مزمار

مزابير يراعه دف دفوف دفاف جلجل

جلاجل كوبه كوب غناء أغنيه أغاني

مغني غنا وصل لعاب لعبه لعب بنت

بنات دميه دمى قله قلون كره كرات

صولجان صوالج أرجوحه أراجيح دريه

تذافه قذافات صقاره خذروف دوام

مخراق جلاهق بندقه بنادق خطر

شِطْرَنْجٌ نَرْدٌ بَيْذَقٌ بَيَاذِقُ فِيلٌ شَاهٌ فِرْزَانٌ

فَرَازِينُ فَوَازِنَةٌ رُخٌّ رِخَاخٌ رُقْعَةٌ رِقَاعٌ قَدَحٌ

أَقْدَاحٌ قِدَاحٌ زُلَمٌ أَزْلَامٌ آبِدَةٌ أَوَابِدُ أُحْجِيَّةٌ

أَحَاجِي فصل عَطَّارٌ عِطْرٌ طِيبٌ فُوهٌ أَفْوَاهٌ

نَشْرٌ نُشُورٌ رَيَّا عَرْفٌ رَائِحَةٌ رِيحٌ بَخُورٌ فَارَةٌ

نَافِجَةٌ مِسْكٌ عَنْبَرٌ عَبِيرٌ عُودٌ غَالِيَةٌ كَافُورٌ

زَعْفَرَانٌ جِسَادٌ لَخْلَخَةٌ مَدَاكٌ صَلَايَةٌ

صلايات

صَلَايَاتٌ صَلَايَةٌ مِدْوَكٌ فِهْرٌ فصل فُقَاعِيٌّ فُقَّاعٌ

شَرَابِيٌّ شَرَابٌ أَشْرِبَةٌ جُلَّابٌ سِكَنْجَبِينٌ خَمَّارٌ

خَمْرٌ رَاحٌ قَهْوَةٌ حُمَيَّا عُقَارٌ سُلَافَةٌ سُلَافَاتٌ

رَحِيقٌ مُدَامَةٌ مُدَامٌ شَمُولٌ صَهْبَاءُ كُمَيْتٌ

صُرَاحٌ نَبِيذٌ سَكَرٌ صُرَاحِيَّةٌ قِنِّينَةٌ نُقْلٌ

بَاطِيَةٌ قَازُوزَةٌ قَادُوسٌ قَاقُوزَةٌ جَامٌ

كَأْسٌ كُؤُوسٌ دِهَاقٌ نَاجُودٌ نَاطِلٌ

نَبَاطِل مِقَصّ مِبْزَرَة زُغْلَة زُغْل مُزْغَلَة

زِق زِقَاق زُقَاق وصبه قَصَّار بَيْزَر بَيَازِر

مِبْجَنَة مَوَاجِن مِصْقَلَة كَارَه رِزْمَة مِيقَعَة

وصبه نَجَّار قَدُوم قَدُّم مِنْحَات مِنْشَار

مَنَاشِير مِيشَار مَيَاشِير ثِقَاف مِثْقَب

مَنَاقِب عَتَلَة بَيْرَم وصبه بَيْطَار زِيَار

مِبْضَع مِبْزَغ فَصَّاد مِفْصَد شِكَال شَكْل

شطاط

شِظَاظ أَشِظَّة وصبه قَصَّاب وَضَم مُدْيَة مُدًى

قُنَّارَة وصبه حَجَّام مَحَاجِم مِشْرَط مَشَارِط ضِمَاد

مُوسَى مَوَاسِي مِسَنّ مَسَانّ مُجَبِّر

جَبِيرَة جِبَارَة جَبَائِر وصبه دَهَّان دُهْن

دِهَان حَلّ شَيْرَج رَهْش لكد

كُسْب قِمْع أَقْمَاع مُدْهُن مَدَاهِن

مُدْهُنَة كَعْدَل كَعَادِل قَفْعَة قُسْطَان

ملطاط

جائزٌ جوائزُ مِلطانٌ فصل اِبارٌ اِبرَةٌ

اِبَرٌ مِخيَطٌ سُمٌّ سُمومٌ عُطْلٌ ذُبالَةٌ

كُنْفٌ اَكنافٌ خِلْيَةٌ مِئبَرٌ خَيّاطٌ

خَيْطٌ خُيوطٌ كُبَّةٌ جُرْوَهَقٌ مِقراضٌ

مَقاريضُ فصل مِغزَلِيٌّ مِغزَلٌ مَغازِلُ

طَرِيدَةٌ صَنّارَةٌ فَلْكَةٌ حُقٌّ اَضغاثٌ

فصل حلّاجٌ مِحلَجَةٌ مِحبَضٌ مِقبَضٌ مَعاقِصُ

فصل

فصل نَدّافٌ مِندَفَةٌ مِنقَحَةٌ وَتَرٌ اَوتارٌ مِخبَطٌ

فصل صَيدَلانيٌّ صَيادِلَةٌ عَقّارٌ عَقاقيرُ

دَواءٌ اَدوِيَةٌ سُعْدٌ قُسْطٌ صَنْدَلٌ

جُلَنجَبينٌ وَرْدٌ مُرَبّىً اِطريفَلٌ مُفَرِّحُ القُلوبِ

جُوارِشٌ اِهليلَجٌ بَليلَجٌ آمْلَجٌ اَيارِجٌ

مُرْقِلٌ زَنجَبيلٌ صَبِرٌ وَجٌّ عَنزَروتٌ

قِنَّةٌ حِلتيتٌ طَرَنجَبينٌ مَنٌّ كَثيراءُ مُقْلٌ

عقاقير

فصل داء ادواء آنه آفات عاهه

عاهات حمى حميات صالب نافض ورد

ربع غب مطوى نوبا صداع شقيقه

دوار عاير رمد سلاق فواق تخمه

هيضه قولنج بهق برص جذام

لقوه برسام شرسام نقرس دمل

شعفه ثؤلول قوباء داحس حصبه

نغره

نغره ذبحه سلعه بثر بثور خراج

قرحه قرح قروح قرح طاعون ندب

ندوب شجه شجاج فصل بتاع بيع فانى

سكر طبرزد نبات قند فانيذ لث

فواتق سماق زبيب منقى قشمش

عنجد طلا طلاء دبس عسل دزى

شهد سويق سليق جنيش نشا

موم شمعه شمع شموع سعوه سعو تابل

توابل ابزار ابازير علك دبق ترّط

عزآ عفص قرظ عندم شنجرف اسبيخوف

زنجار فوّه عصفر بقم قرفه قرف

كحل برود حنا نيل وسمه نوشادر

اسفيذاج غمره حنوط ذريره صمغ

قلي اشنان حرض حرضي صابون

صابونى

صابوني بوه بون كلعب قصعه مأدبه

مآدب زلّه وليمه عذيره وكيره

وضيمه نقيعه عقيقه خرس ضيف

ضيوف اضياف ضياف ضيفان ضيفن

لقمه لقم لهنه سلفه غدا عشا

شوا كباب سخفه قدير قديد طباهجه

عجه صهاره حم مرقه مرق مراق قتار

بُخَارٌ اِهَالَةٌ وَدَكٌ طُفَاحٌ سِكْبَاجٌ زِيرْبَاجٌ

نَارْبَاجٌ اِسْفِيذْبَاجٌ سُوْرْبَاجٌ مَضِيرَةٌ

طَفْشِيلٌ قَلِيَّةٌ قَلَايَا مُطَجَّنَةٌ جُوذَابٌ

عَصِيبٌ جَنْجَبَةٌ لُكَانَةٌ سَخِينَةٌ لَاخِنَةٌ

لَاكِشَةٌ طَرْذُمَاجٌ اِطْرِيَةٌ قَنْقَرِيصٌ بَهَطَّةٌ

هَرِيسَةٌ هَرَايِسُ عَوِيثَةٌ عَبِيثَةٌ قُرَيْشٌ

مَضُوضٌ مُرِّيٌّ صِنَابٌ رَيْصَارٌ دَوَاصِيرُ

رماورد

زُمَاوَرْدٌ وَسْطٌ اَوْسَاطٌ سَنْبُوسَقٌ لُغَةٌ

لُقَاتٌ حَلْوَا حَلَاوَا حُلْوٌ مُرٌّ زُلَابِيَةٌ

زُلْنَبُعٌ شُغَارِجٌ مَازِبَارِجٌ سُكَّرِيٌّ خَزِيرَةٌ

حَرِيرَةٌ فَالُوذَجٌ خَبِيصٌ بَجْبَجٌ لَوْزِينَجٌ

جَوْزِينَجٌ قَطَائِفُ قُبَيْطَاءُ نَاطِفٌ

نَاطِفِيٌّ رَغِيفٌ رُغْفَانٌ جَرْدَقَةٌ جَرَادِقُ

رُقَاقَةٌ رُقَاقٌ حُوَّارَى قُرْنِيَّةٌ قُرْنِيٌّ

قَراقِرُ خُشْكارٌ طَهَفٌ كَعْكٌ قَفارٌ خُبْزَةٌ

خُبْزٌ كِسْرَةٌ مُرْتَنٌ رُقاقٌ دَقيقٌ نُخالَةٌ

عَجينٌ خَميرٌ فَطيرٌ فَتاتٌ فَرْزٌ ...... دُقَّةٌ

فَرَزْدَقٌ إِدامٌ أُدْمٌ زَيْتٌ خَلٌّ خُلٌّ نَقْنَقٌ

خَلالٌ لَبَنٌ أَلْبانٌ لِبانٌ لِبَأٌ صُنْغراطٌ

قارِصٌ صَريحٌ مَحْضٌ مَذيقٌ رُغْوَةٌ

دُوايَةٌ شِيرازٌ زُبْدٌ مَخيضٌ سَمْنٌ جُبْنٌ

الانفحه

أَنْفَحَةٌ مِنْفَحَةٌ مَصْلٌ رَخْبِينٌ أَقِطٌ ثُفْلٌ

باب كوده قصه

دُرْدِيٌّ ثَوْبٌ أَثْوابٌ ثِيابٌ كِسْوَةٌ لِباسٌ

رِياشٌ رِيشٌ بَزٌّ بِزَّةٌ بَزّازٌ كِرْباسٌ

كَرابيسُ كِرْباسِيٌّ مُلْحَمٌ خَزٌّ خُزُوزٌ خَزّازٌ

قَزٌّ قُزُوزٌ شَعَرٌ تَوْزِيٌّ قَصَبٌ بَرَكانٌ

سُنْدُسٌ إِسْتَبْرَقٌ بُرْدٌ بُرُودٌ

كَتّانٌ خَيْشٌ خُنُوشِيٌّ دِيباجٌ دِيباجِيٌّ

أطلس حرير عمامة عمائم سب منديل نقبة

مكبة كيس فوطة فوط ممسحة مشوش

خبة خبب خبيبة ششجة قلنسوة قلانس

قلانس برنس برانس دراعة دراريع

قميص قمص سربال سرابيل غلالة

غلائل ذيل أذيال ذيول قامة جيب

جيوب زيق زر أزرار عروة عرى

دخريص

دخريص دخاريص بنيقة بنائق لبنة

لبنات كم أكمام ردن أردان كفة طرة

حاشية حواشي صنفة حجز حجوز درز

دروز غرزة غرز خرزة خرز شقة

شقاق جبة جباب مدرعة مدارع بطانة

بطائن ظهارة ظهار دواخ فرجي صدرة

قبا أقبية شغشغة يلمق يلامق تفرجة

تعارج قرطوف قراطف لباده ممطر مماطر

مبذله مباذل مطرف مطارف سراويل

حجزه نيفق تبان تكه تكك تكاك

خرقه خرق رقعه رقاع رانين لفافه

جورب جوارب ازار ازر مئزر مآزر ردا

اردیه طیلسان طیالسه برقع براقع نقاب

نقب عصابه عصائب غفاره غفائر عضاره

صقاع

صقاع خمار خمر مقنعه مقانع قناع حله

حلل ملحفه ملاحف ريطه ريط رياط

باب فصل

ملاءه عيبه عياب سرج سروج

كسا اكسيه قطيفه قطف شمله ستره

ستور استار ستاره ستائر ستره ستر

خدر خدور حجاب حجب حجله حجال

سقف سقوف بساط بسط نمط انماط زربيه

زَرَابِيّ طِنْفِسَة مَحْفُور قَالِي مِنْخَل مُسُوح

نهالیچه کوچک، قالی بزرگ، پلاس، نمد پلاس ربیعان

حِلْس أَحْلَاس عَبَاءَة عَبَاء لِبْد لُبُود

پلاس ستبر، نمد بکسر اللام

لِبَاد نِطْع أَنْطَاع نُطُوع حَصِير بَارِيَّة

نمد فروش، پستر از ادیم باشد و سختیان، حصیر قش

بُورِي خُمْرَة خُمْر مِسْجَدَة سَجَّادَة دَسْت

جای نماز، چهار بالش

وُسُوت وِسَادَة وَسَائِد مِرْفَقَة مَرَافِق

بالش، تکیه بسدق

مِخَدَّة مِصْدَغَة مِسْوَرَة مِسْنَدَة نُمْرُقَة نَمَارِق حَشِيَّة

بالش پشت، بالش زیر سر، بالش بسدق

حَشَايَا فِرَاش فُرُش مِثَال أَمْثِلَة مِضْرَبَة

بستر، پستر

كُرْسُف كَرَاسِف نِجَاد نُجُد لِحَاف لُحُف

پنبه کهنه، جامه کهنه، کهنه فروش

لُحُف شِعَار دِثَار دُثُر مِقْرَم مَقَارِم

جامه اندرونی، جامه بیرونی، بستر آکنده

قِرَام قُرُم مِجْنَب مَجَانِب مُذَهَّب أَهْدَاب خَمْلَة

ما سکونه عَدَد أَعْدَاد وَاحِد اثْنَان ثَلَثَة

شمار، یکی، دو، سه

أَرْبَعَة خَمْسَة سِتَّة سَبْعَة ثَمَانِيَة تِسْعَة عَشَرَة

چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده

أَحَدَ عَشَرَ اثْنَا عَشَرَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ

یازده، دوازده، سیزده، چهارده

خَمْسَةَ عَشَرَ سِتَّةَ عَشَرَ سَبْعَةَ عَشَرَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ

پانزده، شانزده، هفده، هژده

تسعة عشر عشرون احد وعشرون اثنان وعشرون
نوازده ، بيست ، بيست ويك ، بيست ودو
وثلثة وعشرون اربعة وعشرون خمسة وعشرون سبعة وعشرون
بيست وسه ، بيست وچهار ، بيست وپنج
وثمانية وعشرون تسعة وعشرون ثلاثون اربعون
بيست وهشت ، بيست ونه ، سى ، چهل ،
خمسون ستون سبعون ثمانون تسعون
پنجاه ، شصت ، هفتاد ، هشتاد ، نود ،
مائتان مائة مئتان ثلاثمائة اربعمائة خمسمائة
دوصد ، صد ، دوصد ، سه صد ، چهارصد ، پنج صد
ستمائة سبعمائة ثمانمائة تسعمائة الف
شش صد ، هفت صد ، هشت صد ، نه صد ، هزار ،
الفان ثلثة آلاف اربعة آلاف خمسة آلاف
دو هزار ، سه هزار ، چهار هزار ، پنج هزار ،

ستة وعشرون
بيست وشش

ستة آلاف سبعة آلاف ثمانية آلاف تسعة آلاف
شش هزار ، هفت هزار ، هشت هزار ، نه هزار ،
عشرة آلاف احد عشر الفا اثنا عشر الفا ثلثة عشر الفا
ده هزار ، يازده هزار ، دوازده هزار ، سيزده هزار ،
اربعة عشر الفا خمسة عشر الفا ستة عشر الفا سبعة
چهارده هزار ، پانزده هزار ، شانزده هزار ،
عشر الفا ثمانية عشر الفا تسعة عشر الفا عشرون الفا
هفده هزار ، هشده هزار ، نوازده هزار ، بيست هزار ،
ثلاثون الفا اربعون الفا خمسون الفا ستون الفا
سى هزار ، چهل هزار ، پنجاه هزار ، شصت هزار ،
سبعون الفا ثمانون الفا تسعون الفا مائة الف
هفتاد هزار ، هشتاد هزار ، نود هزار ، صد هزار ،
مئتا الف ثلثمائة الف اربعمائة الف خمسمائة الف
دويست هزار ، سه صد هزار ، چهارصد هزار ، پنج صد هزار

هشتصد هزار نهصد هزار

ستمائة الف الف الف سبعمائة الف ثمانمائة الف تسعمائة الف

ششصد هزار، هفتصد هزار، چهار صد هزار

الف الف الف وتر شفع خسا زكا فصل

هزار هزار، تک، جفت، تک جفت،

حصة حصص شقص اشقاص قسط اقساط

بهره،

جزء اجزاء سهم سهام سهمان اسهم نصيب انصباء

خلاق كفل حظ حظوظ قسم اقسام بعض ابعاض

پاره،

نبذ يسير نزر نغبة شق شطر ثلث ربع

اندک، اندکی نسته، نیمه، سه یک، چهار یک،

خمس سدس سبع ثمن تسع عشر عشير معشار

پنج یک، شش یک، هفت یک، هشت یک، نه یک، ده یک

موحد

موحد احاد مثنى ثنا ثلاث مثلث رباع

دوگان، دوگان، سه گان سه گان، چهار چهارگان چهارگان، اوچ اوچ، درت درت،

مربع خماس مخمس سداس مسدس سباع

پنج گان پنج گان، شش گان شش گان، هفت گان هفت گان

مسبع ثمان ثمنا تساع متسع عشار معشر

هشت گان هشت گان، نه گان نه گان، ده گان ده گان، طقز طقز، اون اون،

فصل عابق شعيرة حبة طسوج قيراط ثمن

قيراط دو

جو، حبه، نیم دانق، ...

دانق سدس ربع ثلث نصف ثلثان

دانگ، دو دانگ، دانگ و نیم، نیم دینار، چهار دانگ،

ثلث وربع نصف وربع نصف وثلث ثلثان وربع

دو دانگ و نیم، چهار دانگ و نیم، پنج دانگ، پنج دانگ و نیم،

دينار دنانير مثقال مثاقيل بلاغ بدر صرة

یک دینار، تمام دینار، ده هزار درم،

صُرَرْ قِنْطَارْ قَنَاطِيرْ وَرِقْ دِقَةْ دِرْهَمْ دَرَاهِمْ

أُوقِيَّةْ أَوَاقِي طَازِجَةْ طَوَازِجْ فَلْسٌ أَفْلُسْ فُلُوسْ

قُرَاضَةْ قُرَاضَاتْ ضَرَّابْ سِكَّةْ صَيْرَفِيْ صَرَّافْ

صَيَارِفَةْ مِعْيَارْ مَعَايِيرْ **فصل** وَزَّانْ مِيزَانْ

مَوَازِينْ مِنْجَمْ لِسَانُ الْمِيزَانِ عَيْنُ الْمِيزَانِ عَذَبَةْ

كِفَّةْ كِفَفْ صَنْجَةْ عُقَدْ قَبَّانْ قُسْطَاسْ رُمَّانَةْ

قَفِيزْ قُفْزَانْ مِكْيَالْ مَنٌّ أَمْنَانْ أَمْنَا صَاعْ

صِيعَانْ صُوَاعْ مُدّ أَمْدَادْ رَطْلْ أَرْطَالْ المتار

أَسَاتِيرْ **باب كونه** فَرَسٌ أَفْرَاسْ خَيْلْ

خُيُولْ عِرَابْ كُرَاعْ حِصَانْ حُصُنْ حُصُونْ حِجْرٌ

حُجُورْ رَمَكَةْ رِمَاكْ رَمَكْ هَجِينْ مِهْلَاجْ مَهَالِيجْ

طِرْفٌ كَوْدَنْ بِرْذَوْنْ بَرَاذِينْ مُهْرٌ أَمْهَارْ مِهَارْ

مُهْرَةْ مُهَرَاتْ حَوْلِيٌّ حَوَالِيّ جَذَعْ جِذَاعْ جُذْعَانْ

ثَنِيٌّ ثُنْيَانْ ثُنَى رَبَاعٍ رِبَاعْ قَارِحْ قَوَارِحْ

قرح مركب مراكب قود حملان شموس جنيبة

مرون صلوه مضب طمث أجه جرض عقوق

عناق فصل جحفل جحافل قونس قوانس

عرق أواق لباة صهوه صهوات ذنب أذناب

سبيب ملبب محزم أيطل جوزان غرمول

غراميل قنب كرش كروش فرث فروث

قائمة قوائم شوى حافر حوافر سنبك سنابك

فصل

فصل شية شيات أرخم أصقع أقنف

أغر لطيم أرثم ألمط أرحل أنبط أخصف

محجل مجبب مرول أعصم أرجل أصبع

أشقر كميت أغبس أحضر لهيم صنابي

أشهب أبلق أغر بهيم نكتة نكت فصل

مضمار حلبة حلبات مجلي مصلي مسلي تالي

مرتاح عاطف مؤمل حظي لطيم سكيت

فصل باب کونن عذار عذر لجام لجم

سطاط عنان اعنّة مقوص مقاوص شکیمة شکایم

فلس حکمة حکمات عقوبة سرج سروج حنو

احنا قربوس قیقب وکاد اوکره دفتان

میثرة غاشیة غواش لبب ابزیم ثفر اثفار

حزام حزم حیاصة برطنج رکاب رکب حلقه

غرز معلاق معالیق بدلة یوه طغفة جدیه

مرشّح مراشح جلّ جلال فرجون فراجن محسّة

میسم مکوا مطاوی وصیه معرکة معارک فارس

فوارس قرن اقران عسکر عساکر جند جنود

جیش جیوش کتیبة کتائب موکب مواکب

زحف مقدّمة ساقة میمنة میسرة جناحان

قلب طلیعة طلائع بعث بعوث جاسوس

جواسیس ربیئة ربایا خیّالة رجّالة

مِقْنَب مَقَانِب

سَرِيَّه سَرَايَا صَفّ صُفُوف سِمَاط عُدَّة عُدَد

عَتَاد اُهْبَه اُهَب رِزْق اَرْزَاق حَرْب حُرُوب

بَاْس هَيْجَاء وَغَا كَرِيهَه سَلَم نَفَل اَنْفَال

فَيْء اَفْيَاء غَنِيمَه غَنَائِم مَغْنَم مَغَانِم غُنْم

وصهو طَبْل طُبُول مِقْرَعَه مَقَارِع صَنْج صُنُوج

دَبْدَبَه دَبَادِب كُوس بُوق بِيقَان صُور شَبُّور

تَنْبُور عَلَم اَعْلَام رَايَه رَايَات لِوَا اَلْوِيَه مَنْجَنِيق

عراده

عَرَّادَه نَفَّاطَه وصهو سِلْحَه مَسَالِح سَايِف اَمْيَل

رَامِح اَجَمّ تَارِس تَرَّاس اَكْشَف مُقَنَّع حَاسِر

دَارِع نَابِل نَبَّال شَاكٍ اَعْزَل وصهو سِلَاح اَسْلِحَه

بِزَّه شِكَّه سَيْف سُيُوف مُنْصُل مَنَاصِل صَمْصَام

مَشْرَفِيّ مَشَارِف مُهَنَّد هِنْدُوَانِيّ حُسَام

مُذَكَّر نَصْلُ السَّيْف نِصَال نُصُول شَفْرَةُ السَّيْف

شِغَار حَدّ غِرَار ضَبَّه ضُبَات كَلّ فِرِنْد

مِقبض مَقابض قائمة قوائم غمد أغماد مِحمل

دستهٔ شمشیر ح م ح نیام شمشیر دوال شمشیر

مَحامل حِمالة حَمائل نِجاد وصبه رُمح رِماح أرماح

أسَل أسَل قناة قنا قنوات قنيّ صَعدة صِعاد

رُدينيّ سَمهريّ وَشيج خَطّيّ حَربة حِراب

نَيزك نَيازك مِزراق مَزارق سِنان أسِنّة

شَباة الرمح شَباة كَعب كُعوب أنبوب

أنابيب عامل عوامل زُجّ زِجاج وصبه قوس

اقواس

أقوُس قِسيّ قِواس مَعوس وَتَر أوتار

عُجس كَبِد سِيَة سِيات فُرض [فعه — crossed out in red]

سَهم سِهام نَبل نِبال سِهام نِبال مَرمات

مَرامي مِرّيخ نُشّابة نُشّاب نَصل نُصول

نِصال مِشقص مِعراض مِعبلة قِتر رِبث

دَريئة قُذّة قُذَذ فُوق أفواق خَتيعة

خَتائع مَدف أمداف غَرض أغراض جَعبة

جعاب قرن اوفاض كنانه كنائن وفضه

وفاض جفير فصح سكاكه سكين سكاكين

شفره شفار خنجر خناجر شعيره شعائر

قبيعه قبائع سيلان نصاب نصب قراب

قروب فصح دبوس جرز مرزبه ارزبه

مقمع مقامع مراوم عصا عصى عكازه عكاكز

سوط سياط اسواط عذبه عذبات علاقه علائق

مخفقه

مخفقه درّه درر فصح زرّاد زرد

حلقه حلق درع دروع سابغه سوابغ

مفاضه وفاضى زغفه بدنه بدن ذائل

جوشن جواشن خفتان تجفاف تجافيف

بيضه بيض مغفر مغافر منطقه مناطق

نطاق هميان ظبيه فصح تراس ترس

ترسه حجفه حجف جنه جنن مجن يلب

مجنب كنيف

دَرَقَةٌ دَرَقٌ باب کونه بهیمه بهائم نعم

أَنْعَامٌ أَنَاعِيمُ بَعِيرٌ بُعْرَانٌ إِبِلٌ آبَالٌ إِبِلٌ

أَعْيَسُ عِيسٌ صِرْمَةٌ ذَوْدٌ لَقْوَاءُ جَمَلٌ

جِمَالٌ جِمَالٌ نَاقَةٌ نُوقٌ بَكْرٌ بِكَارٌ فَصِيلٌ

فُصْلَانٌ رُبَعٌ رِبَاعٌ مُرْبِعٌ اِبْنُ مَخَاضٍ بِنْتُ مَخَاضٍ

بَنَاتُ مَخَاضٍ اِبْنُ لَبُونٍ بِنْتُ لَبُونٍ بَنَاتُ لَبُونٍ حِقٌّ

حِقَّةٌ حِقَاقٌ جَذَعٌ ثَنِيٌّ رَبَاعٍ سَدِيسٌ بَازِلٌ بُزْلٌ

مخلف

مُخْلِفٌ عَوْدٌ فَحْلٌ فُحُولٌ فَنِيقٌ لُغَامٌ طَرُوقَةٌ

خَلِفَةٌ مَخَاضٌ عُشَرَاءُ عِشَارٌ قَلُوصٌ قِلَاصٌ

قَلَائِصُ نَابٌ نِيبٌ بَدَنَةٌ بُدْنٌ جِلْسٌ أَمُونٌ

حَرْفٌ نِضْوٌ أَنْضَاءٌ حَلُوبٌ حَلُوبَةٌ لَقُوحٌ

لِقَاحٌ لِقْحَةٌ لِقَحٌ رَاحِلَةٌ رَوَاحِلُ مَطِيَّةٌ مَطَايَا

قَعُودٌ رَحُولٌ رَكُوبٌ رِكَابٌ يَعْمَلَةٌ عَيْرَانَةٌ

بُخْتِيٌّ بُخْتٌ بُخْتِيَّةٌ بَخَاتِيٌّ فصل سَفَرٌ

مُشَافِر. حَيَاءُ النَّاقَةِ. مِعْلَم. ثِيل. كِرْكِرَه. كَرَاكِر. ثَفِنَه

ثَفِنَات. فِرْسِن. فَرَاسِن. مَنْسِم. مَنَاسِم. خُفّ. أَخْفَاف

بَعْرَه. بَعْر. سَنَام. أَسْنِمَه. فصل عِرَان. خِشَاش

أَخِشَّه. خِزَامَه. خَزَائِم. زِمَام. أَزِمَّه. خِطَام. خُطُم. جَرَس

أَجْرَاس. نِسْع. أَنْسَاع. نُسُوع. حِبَال. حَبْل. حِبَال

شَطَن. أَشْطَان. رَسَن. أَرْسَان. مَثْلُوث. مَرْبُوع. رُمَّه. رِبْقَه

قَرَن. عِقَالَه. بِطَان. بُطُن. رَحْل. رِحَال. قَتَب. أَقْتَاب

حَقِيبَه. حَقَائِب. باب كونه بَغْل. بِغَال. بَغْلَه

مكارى

مُكَارِى. حِمَار. حُمُور. حُمُر. حُمَيِّر. أَحْمِرَه. عَيْر. أَعْيَار

فَرَا. أَفْرَاء. جَحْشَه. أَتَان. أُتُن. بَيْدَانَه. جَحْش. جِحَاش

جَحْشَه. تَوْلَب. تَوَالِب. رَوْث. فصل مِعْلَف. مَعَالِف

آرِىّ. أَوَارِى. آخِيَّه. أَوَاخِى. عَلَف. عَلُوفَه. نُشْوَار

قَضِيم. قُضْمَان. عَلِيق. مِخْلَاة. مَخَالِى. عَلِيقَه. عَلَائِق

إِكَاف. أُكُف. بَرْذَعَه. بَرَاذِع. حِمْل. أَحْمَال. وِقْر. أَوْقَار

عِبْء. أَعْبَاء. باب كونه ثَوْر. ثِيرَان. بَقَرَه. بَقَرَات. بَقَر

بَقَّادٌ عُجُلٌ عِجَّوْلٌ عَجَاجِيلُ تَبِيعٌ جَذَعٌ ثَنِيٌّ رَبَاعِيٌّ

سَدِيسٌ صَالِغٌ قَرْنٌ قُرُونٌ ظِلْفٌ أَظْلَافٌ حِنْثٌ

أَخْثَاءٌ جَامُوسٌ جَوَامِيسُ هِرْمِسٌ باب كوبه

شَاةٌ شِيَاهٌ غَنَمٌ أَغْنَامٌ ضَائِنٌ ضَأْنٌ ضَائِنَةٌ

نَعْجَةٌ نِعَاجٌ كَبْشٌ كِبَاشٌ مَاعِزٌ مَعْزٌ مِعْزَى مَاعِزَةٌ

عَنْزٌ أَعْنُزٌ عُنُوزٌ تَيْسٌ تُيُوسٌ كُرَازٌ قَطِيعٌ

قُطْعَانٌ لَبُونٌ دَاجِنٌ دَوَاجِنُ سَخْلَةٌ سِخَالٌ

بَهْمَةٌ

بَهْمَةٌ بِهَامٌ نَقَدَةٌ نَقَدٌ نِقَادٌ نَقَدَةٌ جَدْيٌ جِدَاءٌ عَنَاقٌ

عُنُوقٌ عَنُوقٌ حَمَلٌ حُمْلَانٌ رَخِلٌ رِخَالٌ بَرَقٌ خَرُوفٌ

جَذَعٌ ثَنِيٌّ رَبَاعِيٌّ سَدِيسٌ صَالِغٌ وصهر رَقْطَاءُ شَاةٌ

رَأْسَاءُ رَخْمَاءُ خَوْصَاءُ دَرْعَاءُ رَخْلَاءُ جَوْزَاءُ

بَنْطَاءُ شَطْلَاءُ حَرْجَاءُ عَصْمَاءُ رَجْلَاءُ عَقْصَاءُ

قَبْلَاءُ نَصْبَاءُ فَصْمَاءُ جَمَّاءُ شَرْقَاءُ جَزْمَاءُ خَرْقَاءُ

قَصْوَاءُ أَلْيَةٌ كَبْشٌ أَلْيَانٌ أَمْيَهٌ وصهر صُوفٌ أَصْوَافٌ

وَبَرٌ أَوْبَارٌ شَعَرٌ مِرْعِزَاءُ مِرْعِزَّى عِهْنٌ عُهُونٌ

پشم شتر، موی بز، پشم بز، پشم رنگین

جِزَّةٌ جِلْمَانٌ جَلَبَانٌ مصهر خَلْفٌ أَخْلَافٌ ضَرْعٌ ضُرُوعٌ

پستان مطلقا

ظَبْيٌ أَظْبَاءٌ باب كون وَحْشِيٌّ وُحُوشٌ ظَبْيٌ

آهو، چهارپای دشتی، پستان آهو واسب

ظِبَاءٌ ظَبْيَةٌ ظَبَيَاتٌ غَزَالٌ غِزْلَانٌ خِشْفٌ رَشَأٌ

آهو ماده، بچه آهو

شَادِنٌ رِيمٌ آرَامٌ أَعْفَرُ عُفْرٌ مَهَاةٌ مَهًا شَاةٌ شِيَاهٌ

آهو سپید، آهو سرخ، ماده گاو دشتی، گاو دشتی نر

جُؤْذُرٌ جَآذِرُ صُوَارٌ أَرْنَبٌ أَرَانِبُ خُزَزٌ خِزَّانٌ

بچه گاو دشتی، رمه گاو دشتی، خرگوش، خرگوش نر

عِكْرِشَةٌ خِرْنِقٌ وَعِلٌ أَوْعَالٌ أُرْوِيَّةٌ أَرَاوِيُّ سَبُعٌ

خرگوش ماده، بچه خرگوش، بز کوهی، ماده بز کوهی، درنده

سِبَاعٌ أَسَدٌ أُسُودٌ لَيْثٌ لُيُوثٌ لَبُؤَةٌ شِبْلٌ أَشْبَالٌ

شیر، شیر ماده، بچه شیر

بُرْثُنٌ بَرَاثِنُ ذِئْبٌ ذِئَابٌ سِيدٌ سِيدَانٌ سِرْحَانٌ

پنجه شیر، گرگ

سَرَاحِينُ سِمْعٌ سِلْقَةٌ ثَعْلَبٌ ثَعَالِبُ ثُعْلُبَانٌ تُرْمُلَةٌ

بچه گرگ، گرگ ماده، روباه، روباه نر، روباه ماده

تَتْفُلٌ ضَبُعٌ ضِبَاعٌ ضِبْعَانٌ فُرْعُلٌ زَرَافَةٌ دُبٌّ

بچه روباه، کفتار، کفتار نر، بچه کفتار، اشتر گاو پلنگ، خرس

دِبَبَةٌ دَيْسَمٌ فَهْدٌ فُهُودٌ فَهَّادٌ نَمِرٌ نُمُورٌ فِيلٌ فُيُولٌ

بچه خرس، یوز، یوزبان، پلنگ، پیل

فَيَّالٌ دَغْفَلٌ خِنْزِيرٌ خَنَازِيرُ خِنَّوْصٌ خَنَانِيصُ

پیلبان، بچه پیل، خوک، بچه خوک

قِرْدٌ قِرَدَةٌ قِفَّةٌ رُبَّاحٌ كَلْبٌ كِلَابٌ كَلَّابٌ

کپی، کپی ماده، کپی نر، سگ، سگ بان

کلابزی کلابزه زینی عزنج جزو جزاء ساجور سولجیر

ابن آوی بنات آوی ابن عرس بنات عرس ظربان سنور

سنانیر هرة هرر ضیون ینبوع ینابیع

باب کونه هامة هوام ضب ضباب حسل

حسول ورل ورلان قنفذ قنافذ سلحفات سلاحف

عظاءه عظاء سام ابرص سوام ابرص وزغه وزغ

حرباء حرابی عقرب عقارب زبانی

شوص

شولة شوکة شباة ابرة ابر حمة تریاق حیة

حیات سلخ الحیة افعی افاعی اسود اساود

ادقم اداقم صل اصلال تنین ثعبان ثعابین

حفاث سم سموم فارة فار جرذ جرذان درص

ادراص یربوع یرابیع زبابة خلد جبهبوق

رهطا باب کونه حشرة حشرات نملة نمل ذرة

ذر مازن قملة قمل صؤاب صئبان برغوث

بَرَاغِيثُ قُوَادٌ قِرْدَانٌ حَلَمَةٌ عَنْكَبُوتٌ عَنَاكِبُ

سُرْفَةٌ رُتُوتَةٌ سُوسٌ حِمَادٌ قُبَّانٌ دُودَةٌ دُودٌ

دِيدَانٌ عَلَقٌ نُبَثٌ نِبْثَانٌ جُعَلٌ جِعْلَانٌ

خُنْفُسَاءُ خَنَافِسُ ذُرُوحٌ ذَرَارِيحُ جَرَادَةٌ

جَرَادٌ جُنْدُبٌ زُنْبُورٌ زَنَابِيرُ نَحْلَةٌ نَحْلٌ يَعْسُوبٌ

يَعَاسِيبُ قَمْلَةٌ قَمْلٌ صَرَّارُ اللَّيْلِ فَرَاشَةٌ فَرَاشٌ

ذُبَابٌ ذِبَّانٌ قَمَعَةٌ شَذَاةٌ شَذًى نُعَرَةٌ نُعَرٌ

قَرْقَسٌ

باب قَرْقَسٌ بَعُوضٌ بَعُوضَةٌ بَقَّةٌ بَقٌّ هَمَجَةٌ هَمَجٌ

كونده طَائِرٌ طَيْرٌ طُيُورٌ جَارِحٌ جَوَارِحُ بَازِيٌّ بُزَاةٌ

بُزَاةٌ سَبَّاقُ البَازِي صَقْرٌ صُقُورٌ أَجْدَلٌ أَجَادِلُ

زُرَّقٌ عُقَابٌ عِقْبَانٌ بَاشَقٌ بَوَاشِقُ سُوذَقٌ

سَوْذَنِيقٌ سَوْذَانِقُ صَعْوٌ صِعْوَانٌ يُؤْيُؤٌ يَآيِئُ

حِدَأَةٌ حِدَأٌ نَسْرٌ نُسُورٌ قَشْعَمٌ قَشَاعِمُ

مُضْرَحِيٌّ مُضْرَحِيَّاتٌ فصل بُغَاثٌ عُصْفُورٌ

عصافير نغرة نغر نغران قبّر قبّر حمّر
حمّر صعوة صعاود وصعة وصع صعوة صعو
صفارية مكّاء نتوط خفّاش خفافيش خطّاف
خطاطيف زرزور زرازير سمامة خضّانة
فارية فواري حمامة حمام يمامة يمام ملائل
عكرمة عكارم جوزل جوازل قمري قماري
ساق حرّ قفص اقفاص جديلة جدائل تمّرة
تماريد

تماريد قبجة قبج قباج حجلة حجل حجلاء
يعقوب يعاقيب درّاج تذروج تذارج قطاة
قطا خبارى خرب خربان نعامة نعام ظليم ظلمان
اوزّة اوزّ بطّة بطّ فلولا نحام دبسي كركي
لقلق كروان كروان هدهد هداهد هامة هام
صدا اصداء بومة بوم فيّاد شقراق اخيل سلكي
سلوى طاوس طاويس فاختة فواخت بلبل

بلبل عندلیب کعیب هزاردستان ببغا

ببغا رخم رخم انوق غراب غربان حاتم غاف

عنقا ابقع ورشان ورشان مالک الحزین عقعق

ضوع شرشور دجاجه دجاج فروج فراریج

دیک دیکه غرنیق منقار مناقیر حوصله

حواصل مخلب مخالب جناح اجنحه قادمه قوادم

خافیه خوافی ذنابی بیضه بیض قیض غرقی

ماح

ماح مخ فرخ فراخ افراخ افرخ **باب گونه**

ابیض بغبغ ابیض ناصع اسود اسحم اسود غربیب

اسود حلکوم اسود حالک اصفر فاقع احمر قانی اخضر ناضر

اکهب لامع **باب گونه** بابه باب جنس

اجناس نوع انواع صنف اصناف صنوف

طرز اطراز طروز خیف اخیاف فن فنون

ضرب ضروب لون الوان اسم اسما اسامی

شَیْئ اَشْیَا مِنْهُ مِنْ مُعْضَمَتْ غُفُلْ اَغْفَالْ

حَیْثْ دَخْلْ شَنَارْ عُوَارْ غَرَضْ اَغْرَاضْ حَاجَهْ

حَاجَاتْ حَوَائِجْ مَأْدُبَهْ مَأْدُبْ لُبَانَهْ لُبَانَاتْ

کُبَانَهْ کُبَانَاتْ وَطَرْ اَوْطَارْ شُغْفَهْ غَایَهْ غَایَاتْ

نِهَایَهْ نِهَایَاتْ حَدْ حُدُودْ قُصَادَی مَدَی

شَأْوْ اَمَلْ اَمَدْ آمَادْ طَوْرْ اَطْوَارْ مَغَبَّهْ غِبْ

عَاقِبَهْ عَوَاقِبْ اَوَّلْ اَوَائِلْ آخِرْ اَوَاخِرْ آخَرْ

اَوَاخِرْ آخَرُونْ اُخْرَی اُخْرَایَاتْ اُخَرْ فَاتِحَهْ خَاتِمَهْ

حَالْ اَحْوَالْ حَالَهْ حَالَاتْ بَالْ اَمْرْ اُمُورْ شَانْ

شُؤُنْ خَصْلَهْ خِصَالْ خَلَّهْ خِلَالْ خَطْبْ

خُطُوبْ خُطَّهْ وَرْطَهْ یَاسْ غَمْرَهْ غَمَرَاتْ

غَارْ دِیَهْ دِیَاتْ حَمَالَهْ اَرْشْ اُرُوشْ مَؤُنَهْ

عُرَا عَیْنَا نَدْمَهْ نَدَمَاتْ اُصْدُونَهْ بَرْزَخْ

بُونْ بَیْنْ ضِعْفْ اَضْعَافْ ثِنْیْ اَثْنَا

باب المضمرات

منفصل مرفوع هو هما هم هي هما هنّ

انتَ انتما انتم انتِ انتما انتنّ

انا نحن منفصل منصوب اياه اياهما اياهم

اياها اياهما اياهنّ اياكَ اياكما اياكم

اياكِ اياكما اياكنّ ایای ایانا

متصل مجرور غلامهُ غلامهما غلامهم

غلامها غلامهما غلامهنّ غلامكَ غلامكما غلامكم

غلامكِ غلامكما غلامكنّ غلامي غلامنا

متصل مرفوع ضربَ ضربا ضربوا ضربت

ضربتا ضربن ضربتَ ضربتما ضربتم

ضربتِ ضربتما ضربتنّ ضربتُ ضربنا

متصل منصوب ضربهُ ضربهما ضربهم ضربها

ضربهما ضربهنّ ضربكَ ضربكما ضربكم

ضربكِ ضربكما ضربكنّ ضربني ضربنا

فصل في الظروف

قبل بعد فوق تحت قدام

أمام دون وراء خلف قباله تجاه

إزاء حذاء تلقاء كيت وكيت حيث

حيثما مهما كم رب بل هنا ثمت

هناك هنالك ثم قط البتة أبدا سرمدا

لما لماذا قبله عنده عندي عندنا عشرون وهما

فصاعدا لديه لدى رجل لديك لدي لدينا مع معك معي

معنا نحوه

نحو شطر بين القوم وسط القوم خلال القوم

بين أظهرهم بين ظهرانيهم حوله حواليه يمنة

ويسرة

فصل أسماء الإشارة

ذا هذا ذان ذين

هذان أولاء هؤلاء تا هاتا هاتي تان

تين هاتان أولاه هؤلاه ذه ذي هذه

هذي ذاك ذلك ذانك ذانك أولئك تيك

تلك تانك تانك تينك أولئك هاء نا ذي

هانحن ذان هانحن اولاء هؤلاء هاءنا ذا

اینکم ما دو مردان، اوشبو بیز ایکی ار مس — اینکم ما همه مردان، اوشبو بیز قمو ار لارمز — اینکم من مرد، اوشبو دورمن بن بو ار

هاانتما ذان هاانت ذا هانحن اولاء هانحن تان

هاانتم اولاء هاانت ذه هاانتما تان هاانتن اولاء

هاهو ذا هاهما ذان هاهم اولاء هاهي تا هاهما تان

هاهن اولاء **فصل** من ما الذي اللذان

الذين التي اللتان اللاتي اللات اللواتي

اللاء اللاي اللائي من ما ايش اي شيء

فصل

این

این ذو مال ذوا مال ذوو مال ذات مال ذوات مال

ذوات مال اولو مال اولات مال **فصل** ايهما ايهم

ايتهما ايتهن اي رجل ايتا امرأة رويد زيدا

رويدك زيدا رويدكما زيدا رويدكم زيدا

رويدك زيدا رويدكما زيدا رويدكن زيدا مهلا

على رسلك اليك الامر عليك الامر وبالامر على بكذا

بله زيدا حي حيهل هيتلك هلم

بیا — بیار ذود — بشتاب بیا — رها کن زید را

هَلُمَّ زيدًا هيهاتَ شَتَّانَ وُشْكَانَ سَرْعَانَ صَه

مَه ايهِ ايهانَ ويهانَ مِضْ آمينَ لَعًا قَدْ

قَطْ بَجَلْ حَسْبُ دُونَكَ هَاكَ هَاكُمَا هَاكُمْ

هَاكِ هَاكُمَا هَاكُنَّ هَاءِ هَاؤُمَا هَاؤُمْ هَاءِ

كَافُتَ اُفْ اَخْ حَسِّ اَوَّهْ آهْ اَوِّهْ وَيْ

وَاهًا بَخْ بَخْ لِلّٰهِ اَنْتَ لِلّٰهِ اَبُوكَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ

حَنَانَيْكَ لِلّٰهِ دَرُّكَ لَا دَرَّ دَرُّكَ لَكَ اللّٰهُ طُوبٰى لَكَ

سمعًا

سَمْعًا وَطَاعَةً حُبًّا لَكَ وَكَرَامَةً بُؤْسًا لَكَ خَيْبَةً لَكَ سُحْقًا لَكَ

تَعْسًا لَكَ سَقْيًا لَكَ هَنِيئًا لَكَ مَرِيئًا اَهْلًا لَكَ وَسَهْلًا

مَرْحَبًا بِكَ اَجِدَّكَ اَللّٰهَ اَللّٰهَ اَلْاَسَدَ اَلْاَسَدَ اَلطَّرِيقَ اَلطَّرِيقَ

سُبْحَانَ اللّٰهِ مَعَاذَ اللّٰهِ عَمْرَكَ اللّٰهَ يَمِينُ اللّٰهِ لَعَمْرُ اللّٰهِ لَعَمْرِي

لَعَمْرُكَ وَيْحَكَ وَيْلَكَ وَيْبَكَ اَوْلٰى لَكَ مِنْ اَجْلِكَ مِنْ اَجْلِهِ

مِنْ اَجْلِي مِنْ جَرَّاكَ وَحْدَهُ وَحْدَهُمَا وَحْدَهُمْ وَحْدَهَا وَحْدَهُمَا

وَحْدَهُنَّ وَحْدَكَ وَحْدَكُمَا وَحْدَكُمْ وَحْدَكِ وَحْدَكُمَا

وَحْدَكُنَّ • وَحْدِي • وَحْدَنَا • حَسْبُكَ • أَجْمَعُونَ • أَكْتَعُونَ • قَاطِبَةً •

طُرًّا • طُرَّةً • كَافَّةً • عَامَّةً • جَمِيعًا • كُلُّ الْقَوْمِ • كُلُّهُمْ • الرَّجُلُ نَفْسُهُ •

الرَّجُلَانِ أَنْفُسُهُمَا • الرِّجَالُ أَنْفُسُهُمْ • الْمَرْأَةُ نَفْسُهَا • الْمَرْأَتَانِ أَنْفُسُهُمَا •

النِّسَاءُ أَنْفُسُهُنَّ • مُوَبِعَيْنِهِ • دِرْهَمِي بِعَيْنِهِ • مُوَعَيْنُ الرَّجُلِ • كِلَا الرَّجُلَيْنِ

كِلَاهُمَا • كِلَيْهِمَا • كِلْتَا الْمَرْأَتَيْنِ • كِلْتَاهُمَا • كَفَّةً • كَفَّةً • مُوجَارِي • بَيْتَ •

بَيْتَ • بَادِئَ • بَدِيءٍ • حَبَّذَا الرَّجُلُ • لَابُدَّ • لَامَحَالَةَ • لَاجَرَمَ • لَاسِيَّمَا • الْبَتَّةَ

مِيهُمْ • كَيْفَ • أَنَّى • غَيْرُ • سِوَى • تُوكَّ • جَاؤُا • فُرَادَى • جَاؤُ

جَاؤُوا بِأُسْرِهِمْ جَاؤُوا بِآخِرَةٍ فَوْضَى شَتَّى تَتْرَى

مَلِيًّا سَائِرُ النَّاسِ زُهَاءُ مِائَةٍ زُهَاءُ أَلْفٍ

مِائَةٌ وَنَيِّفٌ قَابَ قَوْسَيْنِ قِيدُ رُمْحٍ قِيسُ شِبْرٍ

قَدْرُ رَاحَةٍ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ عَلَى حِدَةٍ عَلَى حِيَالِهِ

اللَّهُمَّ لَاهُمَّ تَمَّ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ

والیه المرجع والمآب من ید العبد المذنب
علی بن سلیمان بن حسین فی یوم الثالث
وقت الضحی من شهر المبارک
ربیع الاول

٩٢
[illegible] الافرادات
[illegible]

هذا الكتاب ١٢

الباب الاول في ذكر المبادي والاعضاء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مبدئ الأشياء بقدرته، ومصوّرها بأبدع حكمته

والصلاة والسلام على المبعوث إلى كافة الأنام، محمد المصطفى وآله الكرام

وبعد فهذه صحايف تتضمن أشياء مترجمة لا بد

للمبتدي أن يتعلمها وللمريد الأدب أن يتحفظها ويتيقنها

لتكون مرقاة إلى معرفة كلام العرب وتوطية

للسلوك طرق الأدب وهي تشتمل على اثني عشر بابا

الباب

الباب الأول في ذكر المبادي والأعضاء

الباب الثاني في ذكر أصناف الناس والحرف

الباب الثالث في ذكر الأدواء والأمراض

الباب الرابع في ذكر الأطعمة والأشربة

الباب الخامس في ذكر الأمتعة والأسلحة والآلات

الباب السادس في ذكر ما يلبس ويفرش

الباب السابع في ذكر ساير الحيوان من البهايم

والبهايم والطيور والحشرات وغيرها

الباب الثامن في ذكر السماء وما يتعلق بها

الباب التاسع في ذكر الارض وما يتبعها

الباب العاشر في ذكر النبات والشجر

الباب الحادي عشر في ذكر الابنية والامكنة

الباب الثاني عشر في ذكر فصول مفرقة متفرقة

الباب الاول في ذكر المبادي والاعضاء

الشيء

الشيء چيزى . العين والذات هستى . العدم نيستى

الجوهر گوهر . الطبع والطبايع سرشت . الحيوان جانور

يعني اب و باد و اتش و خاک

الجماد والموتان بيجان . الخلق آفرينش . الملك فرشته

الجن پرى . الشيطان ديو . السعلاة پرى وآدمى

البشر والورى والانام بنى آدم . الانسان مردم

الناس مردمان . الرجل مرد . المرأة زن . النساء والنسوان

والنسوة زنان . الذكر نر . الانثى ماده . الخنثى نروماده

بیل مش

العنبر بست اندام. الحنث حیز فصل المنی والنطفه آن آبی که
نیزیند یتیشی
سست اندم

بچه از آن آید. العلقه خون بسته. المضغه خون که گوشت شود.
اول صو ... اغلان انون کلور، ایتشمش قان، اول قان ... اولور

الدم خون. اللحم گوشت. العظم استخوان. المخ مغز استخوان. النقی مغز
قان، ات، سکوک، سکوکی الکی، بیلی

الغضروف والغرضوف چرندو. العرق رگ. العصب پی زرد.
کیکرداک، طمر، صاری بیکر

العقب پی سپید. العضله گوشت پی آمیخ. الجلد والمسک والاهاب
آق بیکر، اتلو بیکر

پوست. البشره پوست بیرونی. الادمه پوست اندرونی.
دری، دری‌نک طاشره‌سی، دری‌نک ایچ یانی

المسام جای بیرون آمدن عرق از تن فصل الجنین بچه اندر
شکم مادر

السلیل بچه زاده. السقط بچه از شکم بیفتاده. النسل
دوشمش اغلان، فرزند دوشمش اغلان

زه و زاد. الطلق درد زه. النفاس زاده. النفساء زاده
ذلاکش، اغلان ... ، طوغق، طوغمش

القابله پیش یار. المعوز زکوی که کودک را در آنجا پیچند.
اورده، اول بز در که اغلانی آنوکا ایچنه دولرلر

القماط رشته که بر او بندند. المهد گهواره. فصل
اول ایپ در که قنداق ازارنه بغلرلر یعنی بوزوق

الهیئة والصورة والشارة والخلقة پیکر. التمثال نگاره
صورت، اوبق

الخیال والطیف والکری آن صورت که بخواب بینند.
اول صورت در که دوشده گورلر

النفس والجسم والعرض والجرم والجسد والبدن تن.
ف تن

المطواء فنجا مه
کرنك ،

الدوح والمهيج نجان الشخص كالبدن القد والقامة
ف جان ، تنوك قالبي ،

بالاى مردم **فصل** العضو والجارحة اندم الشلو
اركا بوى ، ف اندم

نيم اندم الراس والقلة سر الدماغ مغز سر الشواة
يرم اندام ، ف باش ، باشنوك بينيسي ،

پوست سر الجمجمة كاسه سر الهامة ميان بالاى سر
باشنوك دريسى ، باشنوك دريسى ارته سى ، باشن چنقى ، باشنوك دريسى ،

الهبانة ابى كسر بحسين الف القهقف آهيانة القحف
اول بيردركا باش قوزلر ، دپه ،

پس سر القذال جمله پس سر اليافوخ افراز پيش سر
باشنوك اردبيعا اكسه ، باشنوك جمله سنوك اردى ، باشنوك الكنوكى ازلى ،

الاراس والراسي مرد بزرگ سر الصعل والاصعل كوچك
بيوك باشلواز ،

اول بود در كم جا شد نه سجود

٣

کوچک سر **فصل** الشعر موی العقيقة موی کوچک که از مادر زاد
کچل باشلواز ، ساچ ، اغلنوك انادن بلا ظغن ساچي

تارك الصدغ زلف الناصية موی پيشانی الذوابة والقرن
برچك ، الن ساچي

گیسو اللمة موی تا دوش الوفرة موی تا گوش العقاص
ساچ ادبيه بكلو جكنده كن ساچ ، قلغادكن ساچ

کناره موی الافرع مردی تمام موی الافرع كل الخزازة
ساچلى قيسى ، تمام سجلواز ، ف كل

سیوسه سر الاصلع دغ سر شعر جعد پیچ موی سبط
باشن قفاغى ، دازشلوار ، قورجق ساچ لواز

فروهشته موی جثل بسیار موی اسحم سیاه موی شائب
سرقوق ساچ لوار ، جوق ساچ لواز ، قره ساچ

سپید موی خلیس موی سیاه و سپید شعث گرد آلود
اق ساچ ، اقلو قرلو ساچ ، توزلو ساچ

اَصْهَبْ مَیْ گون، اَشْقَرْ سُرْخ، اَصْغَرْ زَرْد فصل الاذن
صرو ساچ قزل ساچ شیجا رنگلو ساچ

والسامعة گوش، السمع شنوای گوش، الصماخ سوراخ گوش
قلق دلکی قلاغك اشتکلکی قلاق

الشملاخ سوغ گوش، الوقر گرانی گوش، الاطروش
قلاغوك اغرلغی قلق کری

مرد گران گوش، الاصم کر، الاصلخ کوتی کر فصل الوجه
کا صغو اصغر اغر قلاقلو

والمحیا روی، الطلعة والطلحة دیدار روی، الخد رخ
یکاق کوز تکوزتی یوز

الوجنة افراز رخ، الخال والشامة خال، السحنة واللون
بکل یکا غوك غورجی

گونه روی، الحلیة نشان روی، وجه حسن وصبیح وجمیل
یوزکی نزکی نشانه یوزکودلو درلو اوملمی

وقبیح

یعنی یوزی بزاذیه کلمش دیشلری سرتمش

وقبیح وسمیح نیکو روی، قبیح ودمیم زشت روی، اسیل
چرکن یوزلو ایو یوزلو

کشیده روی، اغر سپید روی، مکلثم گرد روی، ملیح
دکرمی یوزلو اق یوزلو صو یکل یوزلو یعنی جلالی
کی یوزلو

نمکین، مسیح نه عکل، اصیل با خال، اسمر گندم گون، وقاح
بغدی اکلو دزسوز یوز بکلو یوز دزلو یوز

ستوگ، عابس ترش، باسر سخت ترش، کالح فراهم
قت توروش یوزلو توروش یوزلو یعنی یوزلو
بیوکل یوزلو

کشیده ودندان بیرون آمده فصل الجبهة پیشانی
الن
اغزی بزیغا چکلمش دشلری دکره کلمش

الجبین یکسوی پیشانی، الجبیان دوسوی پیشانی، الحاجب ابرو
قاشی النوك اکی ینی النوك بوینی

والحجاج استخوان ابرو، البلجة والبلدة گشادگی میان دو ابرو
اک قشوك ارسنوکی اچقلغی قاشی سکوکی

یوزی بر اذیه کلمش

الابلج والابلد كشاده ابرو الازج باريك ابرو الاذب
اجقن قشلو انجه قشلو

بسيار ابرو الاقرن پيوسته ابرو فصل العين والطرف
جتن قشلو چتق قشلو

والحجمة چشم الناظر ديده البصر بينائى الجفن پيلك چشم
كوز كوزك كوز بكى كزك قپغى

الهدب مژه اللحاظ ومؤخر العين گوشه چشم از سوى گوش
كرپك كزك كوشه سى قلق دن يكا

مقدم العين والماق والموق گوشه چشم بسوى بينى الحدقة
كزك كوشه سى بورندن يكا

سياهى چشم المقلة سياهى وسپيدى چشم الغمص زفك تر
كوزك قراسى واغى ياش چپق

الرمص زفك خشك القذاة خاشاك چشم اللعبة العين
قرى چپق كزده دشان چوپ

وانسان

وانسان العين مردمك چشم الدمع والعبرة اشك چشم
كوزك بپكى كوز ياشى

المدمع اشك خانه رجل اعين مرد فراخ چشم الاكحل سياه
ياشخاوى كيل كوزلو

چشم الاشتر دريده چشم الاشهل ميش چشم الازرق
قرا كوزلو يرتق كوزلو قيون كوزلو

كبود چشم الاعمش آنكه از چشمش آب آيد وبد بيند
كوك كوزلو [illegible]

الاعشى شب كور الاجهر روز كور الاعور يك چشم
بركوزلو كجه كورمز كوز كندز كورمز كوز

الاعمى والضرير نابينا زاده از مادر الضرير بينا الاحول
كورمز كوز انا سندن كوز سز دوغمش كغدز

لوچ چشم فصل الانف بينى العرنين بن بينى الغرمة
شاغ كوزلو يعنى الرك كوزلو برون دينى

ع يعني ابزنا اردنه در المنش از

والارنبة سر بيني القصبة ناي بيني المنخر سوراخ بيني الوترة

بورنك اجي · بورنك ددكي يعني · بورنك دلوكي · لبورن ادكي

ديوار ميان بيني المخاط زفل بيني الرعاف خون بيني ارجل

بورنك دوادي ادتسي · بورنك سمكي بورن سمكو · بورنك قني · بورن قني

اشم مردي بلند بيني الاقنى كژ بيني الاذلف كوجك وهمواره

بجابرنلو ادي · اكربرنلو ادي · كچك دوز برنلو ادي

بيني الاخلس بيني واپس پيچيده الاجدع بريده بيني

كبوج برنلو ادي · كسوك برنلو ادي

الافطس پهن بيني وصل الفم دهن النكهة بوي دهن

اينلو برنلو ادي · اغز · اغز قوقوسي

الخلوف دم دهن البخر كند دهن الشفة لب سفة لبا و

اغز قان · اغز پيسي · دودق

دلغا سياه بام ظمياء باريك لب اللجان والعكان ...

انجه دودقلو

الميلمة

المبلمة بر تميده الاعلم شكافته لب زودين الافلح شكافته

دكبو جسي دودي دق · يغزدو ديمي برق

لب زيرين اللحية واللحى والكفكة والعنكة والكف كوشه دهن

اشغا دودق · اغز كوشسي

اللهزمة چانه الحلق گلو الحلقوم والحنجرة ناي گلو المرى

الكن جومي بغز · بغز دلوكي

راه كذر طعام شراب اندر گلو الحنك كام البزاق والبصاق و

طعام شراب يولي · بغزا جنده · طمق

البصاق خيو النخامة آن خيو كه از دهن بيندا زند اللعاب

تكرك · اول تكرك دركه اغزدن اترلر

بفج الريق والرضاب آب دهن وصل السن والضرس والواضحة

اغز سوي · اغز ياره

والارمة دندان العز الثغر دندانها وبيش بين الثنايا چهار

دشي · ادك دشلر · دندانك بيشين

دو زیر و دو زیر. الثنیة یکی. الرباعیات چهار دندانکه از

دردت دشوردکه ثنایانوکی ، بوسی

پس ثنایا بود. الرباعیة یکی. الانیاب چهار دندان نیشتر

اوردنده الوزلر ، بوسی ، دردت سوری جانزو دشی

خندیده

الناب یکی. الضواحک چهار دندان خنده. الضاحکة یکی

بوری ، دردت گلوردشی ، بوری

الارحاء دوازده دندان خاییدن. الرحا یکی. النواجذ

بوسی ، اون ایکی چیکنجک دشی

دندانهای خرد. اللثة گوشت بن دندان. الدرس کندی

اوجی دشلو ، دشوک دبنوکات ، دشوک کندلکی

دندان. الحدة تیزی دندان. الطرامة سبزی دندان. القلح

دشوک چیللغی ، دشوک کسکلکی

زردی دندان. السنخ سوخ بن دندان. الطراحة آج از دندان

اول دردکه دشون ، دشوک دبنوک کوکی ، دشوک صزرلغی

بیغکتد

بیغکتد فصل اللسان والمقول زبان. العذبة سر زبان.

دلاوجی ، دل

العکدة والعکرة بن زبان. الرتة والحکلة واللثغة

دلدبی

والعجمة بستگی زبان. الذلاقة والطلاقة کن دکی زبان. رجل

دلوک بغلولغی ، دلوک اچقلغی

فصیح مردی بویا سخن. مصقع قوی سخن. مقدام آنکه سخن

آشکاره سوزلوار ، قوی سوزلو

فرو ماند. اخرس وابکم گنگ. الکن شکسته زبان.

اول درکه سوز اچنده اشتاقلور ، دلسوز ، سنوق دلو

ارت گرفته سخن. تمتام آنکه کاف را تا گوید. الثغ آنکه ... بارا تا گوید

دلوکی سوزلو ، اولدرکه کافی تی ایدر ، بانا تا ایدر

سین را تا گوید. ورا را یا گوید. و یا را غین گوید. و یا لام گوید.

اولدرکه سینی تی ایدر ، دی یی یی ایدر ، ری یی غین ایدر ، ری یی لام ایدر

فصل الذقن زنخ. البونة گوز نخ. اللحية ريش. العارب

والسبلة بروت. العارضة والعذار يكسوي ريش. العارضة

والعذاران دوسوي ريش. رجل كثيف مردی بسيار ريش.

رجل ثط وانط وكوسج كوسه. سنوط كوسه ريش. قنوط

اندك هيچ ريش ندارد. فصل العنق والجيد والرقبة گردن

نقرة العنق گو گردن. القفا پس گردن. الداية مهره

گردن. حبل الوريد رگ گردن. الاخدع رگ حجامت گاه. الذفرى

بنا

بنا گوش. الترقوة چنبر گردن. الفهقة سر گردن. القمحدوة

بن گردن. رجل اعنق مردی دراز گردن. الاوقص كوتاه گردن.

واوسط ميان گردن. واغلب واغلظ ستبر گردن. الاجيد

نزك گردن. فصل العطف والمنكب دوش. العاتق ميان

گردن ودوش. الكتف شانه. الكاهل ميان دوشانه.

اللوح تخته شانه. النغض گوشت ميان شانه. الفريصة

گوشت ميان پهلو وشانه كه بلرزد. فصل اليد دست

اليدان دو دست. اليمنى واليمين دست راست

ایکی ال — صاغ ال

اليسار واليسرى والشمال دست چپ. الكف پنجه دست

صول ال — صول ال

الاشجع پی پشت پنجه. رجل عاری مرد عریان. الاشاجع

عریان آدم — ایاق ارقاسی سکرلری

انگشت لدانه بر پشت پنجه. الرسغ والرسخ خود دست

الکوع کنار انگشت سترگ. الکوع بن انگشت سترگ

الکرسوع بن انگشت کوچک. الکعطة آبله دست مردم

دست خک وقطعا برید دست. القطعة جای بریدن

ازدست

رجل

رجل اعسر مرد چپ. اعسر یسر چپ و راست

صولاق — صغلو وصولی الر — ایکی الی اشغادا

الاصبع انگشت. الخنصر انگشت کوچک. البنصر دومین

بارمق — کوچک بارمق — کهینی

ازدهم. الوسطى میانگین. السبابة والمسبحة انگشت

اشغادان — اورته بارمق

چهارم. الابهام انگشت سترگ. الشبر بدست. الفتر

باش بارمق — قریش

نیم بدست. الفتر بالای میان سبابه وابهام. الثلاثیات

شکنج

استخوانهاء انگشت. الظفر ناخن. القلامة والقیط

بارمق سکوکلری — طرنق

از ناخن ببفتد در وقت چیدن. التع والرفغ شوخ بن

اولدرکه طرنقدن دوشر کسلدکده

ناخن. البرجمة بند انگشت. الاعلة سر انگشت. الوشی و

والغوفة نقطه سپید که بر ناخن افتد. الوتم والرتم رشته

اق نقطه درکه طرنق اوزرنده دوشر

يعني كول اث دركه برمق ازدنه بغلرلرتا انوكله نسنه اكسين كتورسن

كو برانگشت ببندند تا بدان چيزرا بياورد **فصل** الزند بند دست

اول بلك دركه بومق ازدنه بغلرلرتا انوكله نسنه كتوردي يو

دست المعصم جايگاه دست ابرنجن الجسّة والنبض آنجا كه

ال بغنى — ال بلاشكى يرى — اول يوردركه

طبيب دست برنهد الذراع والساعد ارش المرفق وارن

طبيب النى انوك ازدنه قتر — بلكك — دزسكك

الزج كناره وارن النواشر رگهاى اندرونى ارش والرواهش

دزسك قيسي — قلوك اچرى طمرلرى

رگهاى بيرونى ارش القيفال رگ بالاين الاكحل رگ ميانين

قولك دشوغى طمرلرى — بجا طمرلر دركه دوتولر — ارته طمرلر

الباسليق رگ زيرين الاسيلم رگ باشد ميان خنصر وبنصر

اسغا طمرلر — اول برطمر دركه خنصر كه بنصر ارتاسنده

بر پشت پنجه الشريان مزرگى كه بجهد الودج رگ گلو چهار

طمر ايا ارقه سنده — بر طمر كه سكرر كا شريان ددلر

پاى كه بزنند **فصل** العضد بازو الضبع ميان بازو الابط

قوجه ارته سى — اول چهار پايوك يني طمر دركه دوتلر — قوجه

بغل الضنان گند بغل العرق خوى الوسخ شوخ كه ازتن آيد

قلتوق — قلتوق يسي — اول كر دركه تندن

يعني وگردلر

الص

كوكوس

الصدر والجلجل سينه اللبة والنحر سر سينه كه گردن بند

اول كوكس دركه بوين بغعى اچى

بر وبود الزور زور سينه الثغرة گوي سر سينه الحيزوم والحزم

اوكه ازدنه الوز — كوكسوك يقارسى — كوكس چقرى

گرد بر گرد سينه القص والقصص سر سينه الجنجن والتريبة

كوكسوك چوره سى — كوكس اچى — الشجنجن

استخوان سينه **فصل** السحر والرئة شش القصبة راه نفس

كوكس سكوكى — ايكن — نفس يولى

گرشش الثدى پستان الثندوه بن پستان الحلمة سر

ايكن اچنده — امجك — امجك دبى

پستان الغليل سوراخ پستان القلب والروع والجنان

امجك اچى — امجك دلوكى

والفواد والبال والخلد والضمير دل السويداء والصميم ميان دل

خوگل — يوركه اورتسى

يعني ايكن اچنده نفس يولى

اول کوکل طموری درکه صنی حق

الخلب والحجاب پردهٔ دل الوتین رگ دل که چون بشکند
یوزک یوردسی، اویوک طموری درکه اُز [illegible]

مردم آزان بمیرد قلب اصمع دل زیرک ادوغ دل هراسان
کشی اندن اولور، ذیرک کوکل، قورقق کوکل

قاس سخت غم کوز بصیر دل بینا القلاب دزد دل فصل
قتی کوکل، کورر کوکل، یوک اغرسی

الجنب والکشح پهلو الضلع استخوان پهلو الجوانح پهلوهای
یان، یانوک سکوکی، اوق ایکولر

حرد الخصر تهیگاه الحشا اندرون تهیگاه الظهر پشت
یعنی اوق یا نالو، بکوز، بکرک ایج یغی، ارقه

المتن یکسوی پشت المتنان دوسوی پشت الفقارة
ارقنوک بربنی، ارقنوک ایکی یانی

مهره النخاع مغز پشت مهره الصلب والصلب پشت مازو
ارقوق الکی، [illegible]
الاحدب
یعنی [illegible] ارقه [illegible]

الاحدب کوژ پشت فصل البطن شکم العکنة شکن شکم
لبمه بکری ار، قرن، قرن بکلمی

الجوف اندرون شکم السرة ناف المریطاء پوست تنک از
قرنوک ایج یغی، کبک، بغجق دری

زیر ناف تا زهار المرق نرمهٔ شکم الکلیة والکلوة گردهٔ الکبد
کبک انتشره تا قسوقا دکن، قرن یمشغی، بکرک

جگر المرارة زهره الطحال سپرز الحشوة البطن آلت شکم
بغر، اوذ، طلق، قرن آلت

المعدة جای طعام در شکم المعا روده الشحم پیه الغرقة والغرقة
قرن اچنوه طعام یری، بغرسق، ایچ یغی

گرده پیه الثرب باشامه پیه الکرش روده المثانة آب دان
بکرک یغی، جوز یغی، غو، قوق

البول شاشه الغرث سرگین المذی آب نشاط الودی
سدوک، بوق کهر یعنی کمره، اوذ سوی، آب سودی سوقلق صوی

الغایط والحدث والخری والخرء وابن بن فصل الورك
آدم سوکیی

سرون المامکة سرسون العجز کونستیة مرد العجیزة آن
یان
یانی باشی اردکی اوجی یعنی کوت عورتوك اوجی

زن الکفل والردف میان سرون الالیة کوشت نشتگاه
یان باشنوك ارقسی اوترجی برونك ات
والفقعهة

الاست بن مرد م الاسب موی والفقحة سوراخ او والسرم
اردکی دیبی یعنی کوت اتوك قلی اتوك دلوکی

اندرون او والقبل والفرج عورت مرد وزن الایر والذکر و
اتوك ایچی
اردك عورتوك عورتی

الذبذب عورت مرد الاحلیل سوراخ او الحشفة والکمرة
اردك عورت
اتوك دلوکی

زور ختنگاه الحوق کنارة حشفة القلفة پوست بریده در
سنت اردك برونك اشتی حشفنوك قیسی
یعنی اوجی

وقت

١٢

وقت ختنه کردن الاقلف ختنه ناکرده الخصیة خایه الخصیتان
کسلمنی دری سنت وقشده سنت ایلنمیش

دو خایه الصفن پوست خایه الانثیان آنك خایه یك بزرگ
اکی خایه خایه دریسی اول ددکه بو خایسی بویکی
اتوك

باشد و یکی کوچك الخصی خایه کشیده المجبوب سازه کرده
وبر خایسی کچك اوله خایسی چتولمش یعنی ذکری کسلمش

الادر باد کند الانثوح یك خایه الرکب زهار العانة موی زهار
تونح برخایه لو قسق قسق قلی

الرحم زهدان المشیمة والسابیاء آنچه پوستی که بچه درو پیچیده
اغلان یتغی اول دریدرکه اغلان اتوك اچنده
درلمش اوله

بود الحر والبضع والجهاز عورت زن الاسکة کنارة کس
عورتنوك فرجی فرجك قیسی

الاسکتان دو کنارة کس فصل الفخذ ران الاربیة بن ران
فرجك اکی قیسی اوبلق ابلق دیبی

الرکبة زانو الداغصة استخوان زانو الساق بوزه القنبوب

استخوان بوز الوظیف لنگ الوصل والقدم پای ظهر القدم

پشت پای الاخمص افواصته پای العقب پاشنه العرقوب

پی پاشنه الکعب بزول الاعوج لنگ الزمن اوطاز المقعد

برجای بمانده الولد فرزند زوماده الولید کودک نورسته

الولیدة دختربچه الذریة نسل آدمی وپری وغیرهما الع

العقب فرزند فرزند الرضیع شیرخواره العظیم از شیرباز

کرده

کروده الصبی کودک الطفل کودک کوچک الحابی فراخیزنده

الناشئ از کودکی برآمده المترعرع برباالیده المحتلم خواب

دیده المراهق نزدیک ببلوغ البالغ رسیده الحزور کنک

الامرد بی ریش المختط خط آورده الملتحی ریش آورده

الشباب والشاب والفتی جوان الکهل دوموی الشیخ پیر

وخوجه الهرم والهم سخت پیر الخرف فرتوت الشابة و

الشابة والفتاة زن جوان العجوز پیرزن العوان والنصف زن میانه

في ذكر القرابة

فصل الاب والوالد پدر الجد پدر پدر وپدر مادر الام

اتا — اتا اتسی ددی اتا اتسی

والوالدة مادر الجدة مادر مادر ومادر پدر الابن پسر

انا — انا انسی دده اتا اتسی — اغل

الابنة والبنت دختر السبط نواده الاخ برادر الاخت

قز — اغول اغلی — قرداش

خواهر ابن الاخ برادر زاده بنت الاخت دختر خواهر

قز قرداش — ار قرداش اغلی — قز قرداش قزی

زاده العم برادر پدر ابن الاخت خواهرزاده ابن العم پسر

اتا ار قرداشی — قز قرداش اغلی — عم اغلی

عم العمة خواهر پدر الخال برادر مادر الخالة خواهر مادر

انا توکان قز قرداشی — انا توکان ار قرداشی — انا توکان قز قرداشی

الزوج شوهر الزوجة والحليلة زن الصهر پدر زن العهرة(?)

عورت ار — ارلو عورت — قاین اتا

ماذر

الايم بيوه دول عورت

مادرزن الختن داماد الكنة زن پسر العروس شوهر داده

قاین انا — کیاکو — اغل عورتی — اره ورلمش عورت

الراب پدر اندر الرابة مادر اندر الربيب پسر اندر الربيبة

اوکی اتا — اوکی انا — اوکی اوغل

دختر اندر الدعي پسر خوانده اليتيم بی پدر العجي بی مادر

اوکی قزه — اغول اقصنی — اتاسوز — اناسوز

اللطيم نه مادر دارد ونه پدر العزب مرد بی زن العزبة زن

اناسوز ودخی اتاسوز — عورتسوز ار

بی شوهر الثاكل بی فرزند الولود زاینده العقيم نازاینده

ارسوز عورت — اغولسوز عورت — دغورجی عورت — دغوزمیجی عورت

البكر دوشيزه الثيب شوی دیده الحامل والحبلى آبستن

قز اغلان — ارکورمش عورت — یکلو عورت

الحائل سترون الحائض والطامث بی نماز الطهر پاک النجس ناپاک

قسر عورت — حایض عورت — اری — مردار

القريب خويش القرابة خويشي الجانب بيگانه النسيب

قوم قوم لق يد

هم نسب الترب همزاده التوأم همشكم العشيرة دودمان

القبيلة دوده العصبة كم ازان الجار همسايه الصاحب يار

وخداوند الظئر دايه فصل الحي زنده الميت مرده القتيل

كشته المريض والعليل بيمار الصحيح والسالم تندرست

تندرست

السقيم دردمند الجريح خسته الحر آزاد مرد الحرة آزاد زن

درنلو خسته ازاد ار ازاد عورت

العبد والرقيق بنده وآزاد كننده المولى خداوند والمولى ايضا

قول قول ايتي

پسرعم

دخي ازاد ا دلجي يه درلر

پسر عم را دو دوست ودروش وبنده وآزاد كننده وآزاد

كوده وبيمان الامة كنيزك الجارية والوليدة پرورده

البلد شهر البلدي شهري القرية ديه القروي ديهي الغريب

شهر شهر لو دكل كوي كويلو لكل

والغريب نه شهري المعروف آشنا المعرفة آشنائي الاجنبي

بيگانه الشكل والمثل والنظير والشبه همتا الضد والند

يار

ناهمتا الكفو مانند مخالف الطويل دراز القصير كوتاه

اوزن قصه

العريض پهن الدقيق باريك الواسع فراخ الضيق تنگ الغليظ

ستبر

يغون

الرقيق تنك الوسط ميانه الكبير بزرك الصغير كوچك النحيف

يعنى انجه ارته الو كچك

نزار الضخم زفت السمين فربه المهزيل والغث والعجف

ارق بيوك سمز

لاغر العاقل خردمند السفيه بى خرد العالم دانا الجاهل نادان

اروق عقللو عقلسوز بلجى بلمز بلميجى بلمز

السخى والجواد جوانمرد البخيل والشحيح والضنين سفله

بخيل جومرد

الحاسد بدخواه الناصح نيكخواه الندس والفطن زيرك

ياوز دليجى ايو دليجى زيرك ف

البليد كودل الابله ساده دل الداهى دوربين الحلق

كوز كوكلى اجق كوكل ارقدن كوجى

خوش خوى الشرس بدخوى الموافق سازكار المخالف ناساز كار

ايوخولو ياوزخولو يراراشلو يرمزاشلو

المنافق

المنافق دورويى كننده واتك كفر نهان دارد الشريف

اكيوزلو لك ادجى دخى اولدركه كفر پنهان دتركزلو

بزرگ مايه الوضيع فرومايه الوضيح روشن العزيز گرامى

الى اصل اشغا اصل ايدنلك عزتلو

الذليل خوار الجيد نيك الردى بد الرفيق چرب دست

اوزالو يرمز سمى يوز ايو خور

العنيف درشت كار الرزين والوقور آهسته الطيش

اديشلو دكل

والطائش سبكسار الخليل والصديق والودود دوست

باشلو دوست

العدو والكاشح دشمن الطيب خوش وپاكيزه الخبيث

دخى ادى خوش دشمن

پليد الطاهر پاك الناجس ناپاك اللين نرم الخشن درشت

مرداز ادى اردكل ادى

الرضو سست السهل آسان الصعب دشوار الرخیص ارزان

سست گگز دشوار اجوز

الغالی گران الکیس زیرک الاحمق ابله هیچ کار نشوانکردن

زیرک اولورکه ... کوجی یتمز

الخفیف سبک الثقیل سنگین الورع پرهیزکننده الفاسق ناپرهیز

یینی اغر پرهیزادجی دخی پرهیز

کار الصالح باسامان العاجز بی سامان الغیور باریش الدیوث

پرهیز دگل یوزگشی یوهزگشی غیرتلوکشی

بی رشک الحماهین ... الغنی توانگر الفقیر درویش المکن

غیرتسوز بیوزوکل یعنی بای یدیگی تحول

والمضطر بیچاره السعید نیک بخت الشقی بدبخت النائم خفته

چارسوز ایوبختلو یوزبختلو ایوز

الیقظان بیدار الساهر نخواب السکران مست الصاحی

ایاوق ایسروک اسره

باهوشیار

باهوشیار القوی توانا الضعیف ناتوانا الجلد چابک العاجز

ایتی کوچ یتمز کوچ یتمز چوک

عاجز مانده المجنون دیوانه المغیق باهوش بازآمده المعتوه

عاجز کلمش دلو عقل کلمش

دیوانه ازمادر زاده الحی ترمکین و زنده وگروه بسیار

انادن دلو دغمش ادلو دخی دری دخی بوق بولک

ویدره وکنیزک الجسور والبذی بی شرم الشجاع والبطل والابا سل

دخی قول دخی قروچی اودسوز

دلیر الجبان والهلاع والهاع بددل الطائع والمطیع والمنقاد فرمان

بهادر توتق

بردار العاصی بی فرمان الدعی والزنیم والملصق والملسق حرام

بیوق دچی بیوق دچی

زاده الرشید حلال زاده الوانی والنمام والساعی سخن چین

حرام زاده حلال زاده قوچی

افتحه ح

السارق واللص دزد قاطع الطريق راه زن الشص دزد افشار

اغری یول کسیجی کوز دکن اوغرلیجی

القاتل داه دار الطرار جیب شکاف الباب الثامن

بوزدجی یانقابرجی

در ذکر

در ذکر اصناف الناس والحرف الدین والملة کیش المسلم والحنیف

دینی

مسلمان الیهودی جهود الیهود جهودان النصرانی ترسا النصاری

مسلمان مسلمان جهود جهودلر ترسا

ترسیان النصرانیة ترسا المجوسی گبر المجوس گبران المشرك انباز

ترسلق ترسا عورتی اوده دیجی اوددیجلر

کوینده بخدای تعالی الوثنی بت پرست الثنو الوثن والصنم بت

تنکری نوک ارتغی ودیجی لر بوتیه دایجی پت

الذمی زنهاری العیار رشان اهل وقمة المرتد از دین برکشته

خراج کزار اهل ذمة نشان دینندن کجمش

یعنی خراج ویجی نوک نشانی

الکنیسه

یعنی مجوسیلر کلیسه سی

الکنیسة کنشت گبران البیعة کلیساء ترسایان الصلیب چلیپا

مجوسیلر کنیسی نصارانلر کلیسی خاج

الکهنه بد خادم آتش پرست فصل النبی والرسول والمرسل و

اوده تجنوک خادم

المدثر پیغامبر الخلیفة معروف السلطان شاهنشاه الملک پادشاه

خلیفه پیغامبر بکلر بکی پادشاه

الامیر فرمان ده الوزیر دستور وه الکاتب والمنشی دبیر

بیوق ویجی دستور ورچی یازجی

امیر الجیش سپاه سالار القاید سرهنگ الجندی لشکری

اسپاه سوباشی چریکلی

الجند والعسکر والجیش والجحفل لشکر الفارس سوار الراکب

اتلو چری

شترسوار الراجل پیاده لشکر الرجالة پیاده گان لشکر

اتلودولو چریبیسی چری نوک یایلری

یعنی دولو اتلو

الحرب والوغا والوقعة کارزار المحربة والمعرکة والمجیشة والمجندة

سواشی

حرب گاه الصف رسته لشکر القلب میان لشکر الجناح کناره

سواشی یری چری صفی یعنی الای چرنوک اورتسی قیسی

لشکر المیمنة راست لشکر المیسرة چپ لشکر العلم واللواء والرایة

چرنگ قیسی چرنگ صاغ ینی چرنگ صول ینی

والطراز علم المقدام دلاور الظفر پیروزی الهزیمة شکستگی

بهادر [illegible] لشکر [illegible]

علم

لشکر المنهزم شکسته وگریخته الاصید والاسیر دستگیر الطلیعة

[illegible]

دیدبان الجاسوس خبرجوی الغنی والنفل والغنم والمغنم

گوزجی [illegible]

غنیمت الاغارة والغارة تاراج العربیة والرزق جامگی لشکر

غنیمت مال تاراج طلبلقی [illegible]

النهب

[illegible]

النهب آنچ از غارت بیارند فصل الرئیس والزعیم مهتر

قبچق [illegible]

شهری العمید خراجستان القاضی والحاکم داور الوکیل کاردار

شهر الوسی خراج الجی قاضی یعنی حاکم ادجی [illegible]

العامل کاردار الوالی شحنة السید مهتر الرعیة والسوقة

[illegible] الو

شحنه

زیردست المحتسب داوکرا القهرمان کارفرمای الجهبذ والناقد

[illegible]

کهبذ الاعیان والرتوت روی شناسان العشار باجستان

نقدادجی [illegible] باج الجی

الرصاد راه بان الرصد راه بانی المرصد راه الامین استوار

یول [illegible] بول [illegible]

العریف کزبران کرشاگرد الاجیر مزدور الشرطة سیاه پوش

[illegible] الغلام [illegible] شاگرد

یعنی دیوان باشی

البوّاب دربان الحارس پاسبان السجّان زندانبان السجن

والحصير زندان الخفير بدرقه الخفارة مزد او الجعل پای مزد الجراية

جيره الصلة دهش العطاء بخشش فصل الحرفة والصناعة

پیشه المحترف والصانع پیشه ور الماهر والحاذق استاد نیکو ور

کارجوش التلميذ شاگرد الآلة والأدات دست افزار المهندس

اندازه کننده البنّاء بنّا البناء بناکر الطيّان اندود کر النا

شاقول المطمر رشته المسيعة ماله اللبن خشت خام الآجر

یعنی بعضی کرپیچ

خشت پخته الملاط زنده الطبق تاوه الجص گچ الجصّاص

گچ پز الطلس صاروج النورة آهک الطين گل الطيّان گلگر

الساغ کاه گل المترج بندکیر المزوق نقاش کر الفتّاء کاریز کر

المعول کلنگ المثقب سوراخ سنب المسحات بیل الملبن

کالبد

خشت زن الملبن کالبد خشت الشرو ماسه المنقل

فصل النجار والغشبق درودگر الخراط خفته کر القدوم و

المنحت تیشه المنشار اره المثرم خرک المنقب ماهه النقبة

المنحت والمنحات رنده النحاتة تراشه المنقار اسكنه السفن چوب ساى
رنده بتنه اتي دزبه

الخشبة پاره چوب الخشاب چوب فروش الوتد ميخ چوبين
اغج پارسی اغج ساتجی اغج ميخ

المسمار ميخ آهنين فصل الحداد والقين آهنگر الحديد آهن
دمور ميخ دمورجی دمر

الذكر پولاد الانيث نرم آهن الخبث ريم آهن الصداء زنگار
بولاد يمشق دمور دمور بوقی دمور پاسی

آهن البرادة ساو آهن المذربة والمطرقة كوبينه الكلبتان
دمور اوتی يعنى اكشى چکچ

والكلوب انبر المبرد سوهان العلاة سندان المعراض
قسقچ اكه اورس

كاذ الكور آتشدان الكير والمنفخ والمنفخة دم فصل
كورك كورك اوجقى كشكو

السكاك

٨١

بكاردان الشغرة حج

السكاك كاردگر السكين كارد بزرگ السيف شمشير السياف
بچقجی بويک بچق قلج والصيقال

شمشير فروش الوزاز وزه گر الصيقل افروزنده المصقلة
قلجی دمی صاتجی جوسکجی ازجی قلج

آلت او الابرة سوزن الاباز سوزن گر وسوزن فروش
انوک آلتی اكنه اكنجى دمى اكنه ساتجى

المسلة چوال دوز المسلى چوال دوزگر المنعل والنعال نعل
چوال دوز چوال دوزارجی

بند التطبيقة يك اشبه نعل الصفار روى گر الطواس
نعل بند برات نعل توججی

الصفار روى گر

طاس گر الرصاص ارزيز گر الوصاص ارزيز الصفر روى پوچجی
طاسجی قلعی توج قلعيجى

الشبه برنج النحاس مس الانك والاسرب سرب القعال
قورشون بقر برنج

قفل كز الغراش بره او كوكل والمنسب الماذ والمدود بى نمدكش

دمور كلوزجى — الوك بزى — دكوا بلكلنى جكجى

الوملجى والوطوجى بازوان كر قصه العصاب واللحام كوشت

بازبنترادجى يعنى قول بغن ادجى

فروش الشحام پيه فروش الجزار كشنده اشتر المذية كارد او

ادسانجى — ايج يغى ساتجى — دوه دبلجى — اولوه بجق

الساطور معروف الوضم خوان كوشت الغنارة قناره الشواء

ات نغرغى

بريان كر الشواء بريان السفود باب زن الرواسى سر فروش

بورانجى — بريان — دموز شيش — باش ساتجى

الكراعى پاچه فروش المراق ضوردى فروش السمان روغن

پاچه ساتجى — شوربا ساتجى

فروش الهراس هريسه فروش قصه الخبز نان الخباز نان

هريسه صاتجى — اتمك — اتمك ساتجى فروشه — فروش

[illegible]

الكعك كاك فارسى مقرب يعنى نان خشك كرده

الكعك نان خشك الغرص كليچه الرغيف والجودق كرده

قورى اتمك — كليچه — كرده

الرقاق نان تنك الغروني معروف اليابس خشك المتكرج

يوقه اتمك — قورى اتمك — فرون اتمكى

كره كرفته الحوارى والدرمك والسميد نان سپيد الرقيق

باش دوغنى اتمك — اق اتمك

آرد او العجين سرشته الفطير نا خمير الخميرة خمير مايه الفرزدق

اون — يغورلمش اون — خمير سورزاون — اون خميرى خمير لواون

كنده خمير المربع والنول افزونى نان المخبزة تنورستان

ذوالمه يعنى بادو — اتمك ارتق لغى — تنوراو

الوطيس تنور آهنين المنخمة برگم بر نان زننده المينى نهنين

دمور تنور — اول يوك دركا اتمك اذ دنه ورزر لر

تنوره المسعر والمحراث والمانور تنور آشوب الوقود آتش

تنور قيغى — تنور كسكوسى — اوددو تنورغى — يعنى اوتنى اوددن

نيز گويند [illegible] وفي مقدمة الادب كليچه

[illegible]

الحطب هیمه الحطاب هیمه فروش المنخل برویزن الاطار

اودون اودون ساتجی الکی

چنبر او الغربال غربیل النخالة سبوس الحناط گندم فروش

بغدای ساتجی کپک قلبور

الوقاق آرد فروش المحتکر انبار کوش بکرانی دارد المتربص

اون ساتجی

انبار داری دارد البزاز بزاز فروش المنقی گندم پاک کن

بغدای ارجی

الکیال پیمانه ده المکیال پیمانه الجریب گری القفیز کویز

فصل الوزان بار سنج المیزان ترازو الکفة پله ترازو

ترازو

المیزان زبانه ترازو الصنجة سنگ ترازو المعیار معروف

العیار

صاع درت مد

القبان کپان رمانة القبان نار کپان العمود شاهین

قپان قپان دموری

کپان المن والمناء یک من الرطل صد وسی درم سنگ المد مد

رطل وسه یک بحجازی و دو رطل بعراقی الصاع چهار مد

الوسق شصت صاع الکر دوازده وسق الاوقیة چهل

درم سنگ عربی و ده درم سنگ و چهار دانگ و دو جو عطاری

الاستار شش درم سنگ و نیم الطسوج یک شش الدانق

دانگ المثقال بشش دانگ الدرم درم القیراط نیم دانگ

اون اقجیه بدره. در پر و پولت ... کاو ورزر

الحبة دوجو البدرة دهزار درم القنطار چهار هزار دینار

اک ادبه اغوی — اون بیک درم — درت بیک دیناده

فصل ... هزار ... چهل ... معطا قنطار درلو

الصرة کیسه زر الحساب شمار اصر واحد یک اثنان دو

اک — بو — سغشی — النون کیسی

ثلثة سه اربعة چهار خمسة پنج ستة شش سبعة هفت ثمانیة

اوچ — درت — بیشی — الت — یدی

هشت تسعة نه عشرة ده احد عشر یازده اثنا عشر دوا

سکز — طقز — اون — اون بر

زده ثلثة عشر سیزده اربعة عشر چهارده خمسة عشر پانزده

اون اک — اون اوچ — اون درت — اون بیشی

ستة عشر شانزده سبعة عشر هفده ثمانیة عشر هژده

اون الت — اون یدی — اون سکز

تسعة عشر نوازده عشرون بیست ثلثون سی اربعون

اون طقز — یکرم — اتوز

جهل

[illegible]

چهل خمسون پنجاه ستون شصت سبعون هفتاد ثمانون

قرق — الی — التمش — یتمش

هشتاد تسعون نواد مائة صد مائتان دوصد ثلثمائة

سکسن — طقسان — یوز — ای یوز

سیصد اربعمائة چهار صد خمسمائة پانصد ستمائة ششصد

اوچ یوز — درت یوز — بیشی یوز — التی یوز

سبعمائة هفت صد ثمانمائة هشت صد تسعمائة

یدی یوز — سکز یوز

نهصد الف هزار الفان دو هزار ثلثة آلاف سه هزار اربعة

طقز یوز — بیک — ای بیک — اوچ بیک

آلاف چهار هزار خمسة آلاف پنج هزار ستة آلاف شش هزار سبعة

درت بیک — بیشی بیک — الت بیک

آلاف هفت هزار ثمانیة آلاف هشت هزار تسعة آلاف نه هزار

یدی بیک — سکز بیک — طقز بیک

عشرة الالوف ده هزار النصف نيمه الثلث سه يك الربع چهار يك

اون بيك ‌ يوم ‌ اوچده بر ‌ دورت ده بر

الخمس پنج يك السدس شش يك السبع هفت يك الثمن هشت

بشده بر ‌ التده بر ‌ يدده بر ‌ سكزده بر

يك التسع نه يك العشر ده يك وكذلك المعشار الجملة والجموع

طقزده بر ‌ اونده بر ‌ معشار دخی اجملين يعنی اونده بر

همه التفاريق پراكنده الدوارج وارى القابض ستاننده

دكلى ‌ داغلمش ‌ اشادادار ‌ دخل الجى

دخل المتحفظ نگاه بان الدخل در آمدنى الخرج بيرون شدنى

ساقلايجى ‌ اچرو گلمكلك ‌ دشره گلمكلك اولمقلق

القبض فرا گرفتن الدفع فرا دادن الاداء گزاردن المودى

الدمق ‌ ويرمك ‌ يتوردمق

گزارنده البراءة خط بيزارى الصك چك القرعة پشك

اودجى ‌ سلطان بتسى ‌ قاضى بتسى ‌ الوتمق اوى ‌ يعنى بورى المتى لق بتى سى ‌ الخراج

الخراج گزارش التوزيع بخشش الصلة دهش الجزية گزيت

خراج ‌ بخشش ‌ ادماد ‌ باشن خرج

فصل الطحان آسيابان الطاحونة آسيا الرحا سنگ آسيا

دگرمنجى ‌ دگرمن ‌ دگرمن طاشى

القطب پست آسيا الخرسوداخ آسيا الغانى تير آسيا

دگرمن ميلى ‌ دگرمن دلوگى ‌ دگرمن بلتچقى

الناوق والمتعب ناوه آسيا الناعورة بره آسيا الموارة

دگرمن الوقى ‌ دگرمن پرى

دمتا سى الطحانة خراس المحعن دلو آسيا الثعال اتكل

الودگرمنى ‌ اشك دگرمنى ‌ دگر سپيدى ‌ اولكدگه

درزير آسيا افكنند الناموس خانه آسيا الطسق توده آسيا

دگرمن اتلاب بولغولر ‌ دگرمن اون لوقى يعنى اوك ‌ دگرمن تزده

فصل العصار روغن گير روغن الزيات زيت فروش الزيت معروف

يغجى فروش ‌ زيت ساتيجى زيت ‌ ادك

الزيتون بار او الدهن روغن دهن البزر روغن چراغ
انوك تلشي ياغ چراغ ياغ

دهن الخل والشيرج روغن كنجيد الزنبق روغن ياسمين
كونجي ياغي سولغون ياغي

الكزب والكسب والعصارة كنجاره والطحين آرد المعصر
كبكي انواع اون

تخته روغن كر وصل اللبان شير فروش اللبن والرسل شير
ينجي تخسي سد ساتچي سد

اللباء فله الانفحة والمنفحة پنير مايه الحليب شير دوشيده
اغوز قوتوسغي سغلمش سود

المرضة شير ودوغ بهم آميخته ودوشيده الرغوة والثمالة
دحى سغلمش كوبك

كو شير الدواية پوست بر شير المحض شير ويژه القارص
سد كيلكي سد اذ دنوه كي يتادري صفى سد

زبان

زبان كز المخيض دوغ الرائب ماست الروبة ماست مايه
دل اجوجى سد ايرن يغورت دمزلق

الزبد مسكه روغن السمن روغن الاقط پنير الصقرات
كره ياغ ياغ قاشى
جغرات جكلك

والجبن پنير الانفحة پنير تر الكريض لور المصل ترف
بينير ياش بينير جكلك قوروت

الشيراز ماست با لوده وصل الالكار والوزاع والجبن بوزكر
يعنى سوزمه سوزلمش يوغرت اكنجى

الغدان جفت السكة والسنة آهن جفت الحراث
صبان دموري يعنى جفت دمرى

والكوب شيار الحراث هيش الير يوغ النح نواد
يعنى صبان بيندرق قبنن فوادكل

السحيق سمه ومما خنبتان تحت عنق الثور زيو العجله
ذوله بوالكه اسى اكه اغنجه دن الكوز بنيني في الشر

النقافة جم

والمنجون والجرجر والنورج كردون الترنش بادو العوقة جارتنا خم

قطلي كوك درت بدقلو يابه

الموضة والمدوس والمدقة خرمن كوب الملاسة ماله المدرات

دكن سركو

شانة المنجل دهره وصح الانشطاف كفتكرا لخفاف موزه دوز الخف

يابه اورق تشمق جي ادوك دكجي

موزة القرزوم تخته او الازميل والثغرة والمجذى نكودة الاشفى

ادك اوك تخسي بجعنسي

والسردورفش القالب كالبذ الضغاطة جوهل المويل يسا هنك

بزي قالب كب تشقشي اوجم دموري

المخطنان كش النوط سويش اليسر والقدد وال الاسكر

بدوال نصمي چوش نشان بجعسي

سيرم الهلب كاس موسى السحبيان كوزكانه الارنديج بوست سياه

قيلق دكز قلي قرا دري

الكيمخت

سختيان

الكيمخت معروف الصوم جرم الصرام جرم فروش اللادم معروف

سغري كون خام كون خام كون ساتجي تمج

الادام اديم فروش اللادام هلخت دوز الغراء بوستين دوز

تمج ساتجي بيتنه دكجي كوركن دكجي

الوبا دروباه دوز الكتاخ دهكر الدباغ پوست پيراي الخراز

دلكو كركن دكجي كون بردق دكجي كون بزنجي يعني دباغ

مشك دوز مشك دكجي

الغزبة مشك عرنه النحي مشك دوغن الحززة دزد مشك العكة مشك انكبين

عرنه مشك ياغ تلقعي مشك يوي بال تلقعي

الزق خيك مى الوطب مشك شير الوكاء بند مشك الغزل دهن مشك

تبجي تلوم سو تلوم يعني مشكي مشك بغي مشك اغزي

بال مشك

وصح الغزال ريسمان فروش الغزل ريسمان الناظومه كلاوه الكبة

ابلك ساتجي ابلك كلاوه

طلوله العلوة ماسوره السليل لوله المغزل دوك تراش المغزل دوك

يمق بزدوك ماسره اك بنجي اك

المغزل دوك اك

يعني ايكي دموري المغلة دوشرجي يعني ايكي قوليجق

الصنارة سمرود ول الجنة امن دول ربة الفلكة باذربة الفلاك

اكي اجي دمواكن اغوشتي

باذربة كن الرجين كونلان المجنون جرخة دول الحفن دوكدان

اغوشتي جي ادنلواكي الكمن الحلك

القطن بنبة القطان بنبه ووش الحلاج بنبه كن الحمارة خرك او

بمتي بمتي سانجي بمتي جعادجي انوك يغوغي

المخلج آهن او الندادف بنبه زن المندف والمبيرة كمان او المحبض

انوك دموري بمتي اتجي انوك يايي

كذينة او الملقن كنده بيچ وصبه النساج بافنده الحايك جولاه

انوك جكي طلب كوجتي ادجي جلجا

الحاكة كاركاه الدنار اللحمة پود البت آهار الوطام شوى

انوك اشلكي ارشي ادنج جوشتي خنل

المرطم ليف الميسغة مكوك الوشيعة ماسوره المنوت شانه

اشلك ددجكي اوكنو مكوك ماسوره طرق

المنسج

يعني دراقوك الي قبسي

المنسج شانه كرباس الدفتان دوبازى شانه الحف وفرة المنوال

بز طراغي طراغنك ايكي جكي كجي

چوب نورد اللفة نورده النوال نورده كر المعلى باوزاره النويرة

كوددن اغاجي كددرجي ايتي لتي

باجال الشهرقة چرخ الاشبع دست شانه الصيصية كشل الجواز

جغوري قوشي ال طراغي الواوكير

والمجرة آهنجه وصبه الغصار كازر القصارة كازوري الكارة

جنبي دموري بزبجي تغمتي جلتي

والحاكة بفت واره الرزمة بندجامه النساوين استه الحرض

بوارقة يكي بيز طون بغي نسشته

اشنان العرطنية والبوبون سربون الصابون معرق الغراء

جغان ع عو نسنه اي نوع من النبات

سريشم الغلى قليه البرر كذينه المقصرة آن چوب كه جامه بروى كوبند

دنتل كلكير تغمتي اولاغ ددكه طوت

يعني چوغنه بكرر برا اوت درلهو طون يوزلر

الرَّصَّاصُ جامه شوی المِرْصاصُ آن چوب که در وقت جامه شستن
طون یونجی — اول اغج در که انونکله طون ...

بر جامه زنند البزّازُ جامه فروش الخزّازُ خز فروش الکرباسیّ
طون ساتجی — ابریشم ساتجی

کرباس فروش الحلقانیّ خلقان کهنه فروش الرقّامُ در زنت
بز ساتجی — اسکی ساتجی

فروش الرفّاءُ رفوگر المطرِّزُ طرازگر المطرّیّ مطراگر الوبّاغ
علم جی — جندرجی

معروف الدّباج والدّیباجیّ دیبا فروش النجّادُ ... دوز
کرسی ساتجی

الخیّامُ خیمه دوز الذهب والذهبیّ زرگر المذهّب بزر کرده
التون لتمسی ایلکی — قیمجی

النقّادُ ابریشم گر المجهّزُ جهاز فروش السمسارُ معروف
ابریشم ... — جهاز ساتجی

السمسار ... لمن یعمل للغیر البیاع بیعا وشراء بالاجرة

المراد بالبیّاع الدلّال فانه یعمل بالاجرة والسمسار
معروف

البیّاع والبیّعُ معروفتان وکذلک المبیِّعُ التاجر بازرگان الدلّال
ساتجی — بازرکان

معروف الابریسمیّ ابریشم فروش الحمّال بارکش النعّار موی تاب
دلال — ابریشم ساتجی — یوک جکیجی

الحبّال رسن تاب الفتّال تاب ده فصل العطّار والزرّادیّ بوی
ایب بکیجی

فروش العطر والطیب والرامک بوی خوش المسک والاناب
ساتجی

مثل الترابیّة بوی خوش النافجة وفارة المسک نافه مشک العود
کیبک مشک

والمندل والقطر عود الغالیة والمضنون معروفان البخور
قوقی

مرجه بدان بوی کنند الدخنة مرجه بر آتش الکنکه العبیر رشتی باشد

والبیّاع هو الدلّال والسمسار ...

بنغ بغرلمشی اوله هردم لوتوقودنه

ازمركوده طيب التوتياء والذريرة معروفان اللخلخة معجون خوش

بغورلمشی قوتی ... کوز اوتی یعنی توتیا خوشی توقلو

بوی الند سرشتی از مشك وعود وعنبر العنبر والمسك والكافور

بغورلمشی اوله مشکدا دهی عود دا دهی عنبر دا اوت

والسنبل والقرنفل والزعفران معروفات الماورد وماء الورد

ای معلومات عند العرب

گلاب القرع والانبيق آلت گلاب گرفتن الصلاية آن سنگ

كه مشك سودن الفهر دسته او الخلوق نوعی از طيب

الصيدلانی بيلون العقاقير دارهای خاشاك العقار بلی السعوط

آنج فرادهن افكنند اللعوق آنج بليسند الادوية المفردة داروهای

يكی

يعنی دانه دانه اوت لر

يكی يكی المركبة آميخته الجلنجبين معروف الترنجبين والطرنجبين

بالله پرورده ...

ترانگبين الفيد ... شيرخشت الحيار شنبر خيار الغلوس

ميان او الاطريفل معروف الايارج ايارة مفرح القلب ودواء

المسك داروی دل كشای الكثيرا معروف الجوارش گوارش

المسهل داروی شكم ران القابض كه شكم بندد المنضج كه بپزد

الرادع كه باززند المخدر كه بيهوش كنند المغري كه بدوسالد

المنفتح كه بگشايد المعجز كه بشكافد الاكال كه بخورد المنبت

يعنى اوتمك اوتى دركه قينى ادر

كه كوشت برو بايد الغاسل كه فرو شويد المقوي كه سخت كند المقيء

اول اوت دركه ات بتورر · اول اوتكه يوولر · اول اوتكه قينى ايلر

قى آرد الطلاء كه برند آيند الضماد ركوى كه كرم برجاى بندند

اول اوتكه قسدررر · اول اوتكه دزتتورلر · اول بز دركه جراحت اوزرنه بغلرلر

الكماد ركوى كه كرم برجاى بندند الطول آنج بسر فرو بندند السّو ن

اول استى بز دركه جراحت اوزرنه بغلرلر · اول اوتكه باشدن اشغا دكرلر

آنج بردندان مالند الذرور آنج برجاى افكنند البرود دارويى كه

اول اوتكه دشه سورلر · اول اوتكه نوعيرا اوزرنه توغوزلر شكلى اوزرنه ديتوزلر

و نر كند الغرغرة و الغرور آنج در كلو بكردانند الحقنة آنج در زير

اول اوتكه سوقا ادر · اول اوتكه بغزده دنوزرلر · اول اوتكه دبتدن اوزرلر

دمند فصل الاهليلج هليله الصبر الوا دشتى شحم الحنظل بيه

كوزاوت · اجى اوت يعنى بيبان اوت

كبست القنة بيرزد الوشق وشه الحلتيت انكزد المصطكي

قرقه قون يانى · دنجادر · ادشقاودرج جبان اوت · قسنى

علك

يعنى ككنر يعنى ككنر سقزى

علك رومى العلك و بيزه اللبان كندر روه الانزروت والعنزروت

كنكلك · كنكر سقزى · حوزدكى

دارو چشم الكبريت كوكرد القار قير النفط و القطران و

كوزاوت · كوكرد · قواسا قير · نفت · قتران

الزفت معروفات الزاج زاك الشب زاك يمنى العفص مازو

زفت اى معلومات عند العرب · زاج · يمنى زاج · مازو

القرفة انار پوست البقم معروف الفوة روينا س العروق زرده

نار قبى · قيرمزى بويا · قزل بيا

چوب العندم ودم الاخوين خون سياوشان النيل و العظلم

صرواغج · بر قرزلجه طبو قلدركا ... قنى درلر

نيل الكحل كحل السنجرف شنكرف الزرنيخ معروف الزنجار زنكاف

چوبنت بجق سنباقجق · سنجق · صرو طبوق · قلمى جنكر

اللاجورد لاجورد الاسفيداج معروف المرداسنج والمرتك

بيشل مركب · اتلق

يعنى اك قرد استى قابو

يعني الكلكوبر بنده قوقدر لر حنوطي دوغي غيرى

مرداسنگ الكحل والبرود سرمه الحناء حنا الدبق سل الغراء

القنبيل تنبيل الغمرة والجلجونة گلگونه الحنوط بوى مردگان

الطبيب بزشك المعالج والمداوي درمان كننده العلاج درمان

كردن الدواء دارو التفسرة آبى كه طبيب بنمايند الفتح خام

المطبخ پخته الرسوب مترسب دردبن آب باشد القوام ستبرى

وتشكي آن البحران روز چهارم وپنجم وهفتم ونهم ودهم ويازدهم

وسيزدهم وپانزدهم الآسي زخم بزشك المبار ميل زخم المرهم

داروى

داروى زخم الكحال بزشك چشم الغدح آب كشادن التشمير و

التهمير بيله وخشن الذرور داروى چشم الاشياف شافها

الابار سوزن سوختن العصاد رگ زن المفصد رگ زدن

المبضع نيش او الرفادة بالش او المعصب رگ بند البيطار

بزشك ستور المبزغ نيش او الزباد لويشه المجدة دمره

شم بو الميسم آهن داغ الحجام معروف المحجمة شيشه او المشرط

نيشتر او المزين الحلاق موى تراش الموسى استره المس

افادة المقص والجلم والمجلم ناخن [illegible] الجلم بکیر معراض الجلمان

بلکو

بلزنق کسنجک [illegible] بوقنوری سعزنوک

دوکارد والجبر استخوان بند الجبارة والجبیرة تخته او فصل

اک قنوری

سکوک بغلیجی

انوک تختسی

المنجم ستاره شناس الکاهن فال کوی الطالع اختر السعد بخته

یلوز بلجی

فالجی فال

ایو یلدزلو مبارک یلدزلو

النحس شوم الاوج بلندی ستاره الحضیض پستی او الشرف

شوم یلدزلو

یلدزک یجالکی

انوک الچقلغی

بزرگی ستاره الهبوط بزیر آمدن ستاره الوبال سختی او

یلدزک بیوکلکی

یلدزا اشغا کلمک

انوک قتیلغی

القران والمقارنة کرد آمدن دو ستاره در یک خانه المقابلة

درلی کلمک اک یلدز برا اوچنه

برابر آمدن دو ستاره الاتصال بهم پیوستن الانصراف

اک یلدز برابر کلمک یلدز بو بونه الشمق

برگر

---

۳۲ یعنی ای الشمق اته بو یلدزه

برگردیدن ستاره از دیگر المازجة بهم پیوستن ستاره دیگر

یلدزبر بوندن کجشمک

آنی دخی بر یلدزه [illegible] الشمق

التثلیث از سوم برج پیوستن التربیع از چهارم برج پیوستن

اوچنجی برجدن الشمق ای دخی بو یلدزه

دردنجی برجدن الشمق

التخمیس از پنجم پیوستن التسدیس از ششم برج پیوستن

بشنجی برجدن الشمق ای دخی بو یلدزه التنجی برجدن الشمق

الجوزهر ستاره بادم الذنب دنبال او فصل الخیاط والنصاح

قیرقلو یلدز

انوک قیرغی

درزی الخیاطة والمخیط والابرة سوزن المیبر سوزن دان

درزی

اکنه

اکنه قبی

الشکل والمبط رشته المفتول تافته المعراض دوکارد الکنف

ایلک

بکولمش ایلک

سندو

تولی در زبان الختیعة انکشتوانه الحبل رسن الحبال رسن تاب

دیکیشچی

انکشتان

بیغ انکشتنی

ایب

ایب بکجی

الربقة گردن بند چهارپای القتب کتو المبرم دوتا الطاقة
چهار پایوک بینی بغی کتوز اکی قت اب

یکتا الشریطة رشته که جامه برو اندازند المنوع چهار تا
بر قت اب اول ایپ دز که انوکا اذرینه طون اتر لربوی شویت درت قت اب

المثلوث سه تا الغریس جنبراو الخمار می فروش و می خواره
اوج قت اب ایپ خلقسی سجی ساتجی دخی اجیجی

الشراب می رحیق که بپاشا منه الخمر والقرقف والقهوة والمدام
می رسنه که اچرلر اکا شراب درلر

والرحیق والراح وابن الکروم والعقار والشمول می النبیذی
سجی

خرما الصهباء می سرخ الخندریس والمعتقة می کهن العصیر
خرما سجی قزل سجی اسکی سجی

شیره المشعشعة باب آمیخته الصافی ویژه المثلث سه یکی
صقلندو قوشلنمش سجی صفی سجی

مائده

مائده العرف آب المزوج باب آمیخته المروق پالوده الکر
اوصره بر قلمش صو قوشلنمش سجی صویه قوشلمش سجی سوزلمش سجی

نبیذ خرما که مست کند الجربال گونه او البتع نبیذ انگبین الجعة
اول خرما سجوسی در که اسرک ادر مست اوقی انوک دزلوسی بال سجسی

نبیذ جو الصبوح شراب بامداد القیل شراب نیم روز الغبوق
ارپه سجسی ازنه شراب اوپله شراب

شراب شبانگاه المعصر جرخشت النهل شراب نخستین
کیجه شراب سجی سقجق یر اول شرابه

العلل شراب دوم الماخور خرابات الحانة دکان می فروش
اکنجی شراب کبلکن خانه سجی ساتجی دکان

النخبة دستکانی الصراحی معروف الفنینة والناجود کوزواره
صبلو قدح یعنی باقی شراب صراحی قدح انوک بردقی یعنی شیشه دراز گردن

القحف باطیه الکاس جام القدح پیاله الدن خنب می
بادیه سجی طولو قدح پیاله سجی کوپ

یعنی اول اجدول لری شراب ... یعنی اصمه بر ...

الدورق والناطل پیمانه الصاغر صاغر وصهبا المغنی سروذ

گوی المطرب والمخنکر ضنیاکر الغناء سرود الاغنیة واللحن

راه سرود گفتن المثنات دوبیتی العواد بربط زن العود بربط

الزمار نای زن الزامرة زن نای زن المزمار نای الیراعة نیشه

الطنبور انی طنبور زن الصغانه چغانه الناقر چنگ الاوتار

والمغراو رودها الوتر یکی الزیر نیز البم بوم الجلاجل بردها

الرامله خرکن الملوی پیچ المضرب زخمه الدف دف الجلاجل زنگ دف

الدفاف

الدفاف دف زن الصنج معروف الطبل دهل الطبال دهل

زن الکوبة طبلک باز البوق والصور والناقور معروفات

البواق بوق زن وصهبا اللعاب بازی گر اللعب واللعبة و

الدو بازی الملعب جای بازی المصرع کشتیگاه المصارعة

کشتی گرفتن المشعوبیة بای کرفتن الصرع افکندن المد من

همیشه برکار الفاتل دست برانشته التبان شلوار کشتی گیر

الرمی تیر انداختن المناضلة بایکدیکر تیر انداختن

يعني ات سكردتمك

المسابقة اسب تاختن المراهنة كرو بستن الحلبة ميدان
ات يرشدرمق اوزنج بغلمق اى دنو اتلو ميدان

اسبان المقلس انكه بچوب بازى كنند الصولجان چوگان الكرة
اولدركه اغجله ايون ادر چوگان

گوى المقلاة والقال والقلة دودلة المخراق شمشير چوبين
توپ چلك اغج قليج

الندب والسبق والخطر آنچ در ميان نهند كرو بستن الميسر
اولدركه ارتيا قولو آوزنج بغلمق اچون بينى دنو
والقداح

قمار الزلم والقلم والقدح تير قمار والازلام والاقلام جمع الرهن كرو
قمار اوينى قمار اوق دنو

فصل الصياد والقناص نخجير كير الصيد والقنص نخجير
اوجى آو

الشركة والشبكة دام الفخ تله الداحول دام واهول النص دام
اغ جيم دزق فاق كيك دذغ بلق دذغ

ماهى

٣٥

ماهى الجفرة والجترة والكصيصة دام آهو الجلاهق كمان گروهه
اكل دذغ كمان گروه

البطانة زنبطانة القفص معروف القفاز دستوانة الغربة
تنك قفس دستوانه

نيم صورد ود دكان القترة والذئبة والناموس آفراز خانه صياد
يرتجلردن ارتجى يرم گوده آوجى كسى اوده

الدسة كنده الملواح حروهه الشاق پاى بند الفلس رسن دام
يرتجلرك جغرى بكل ايق بغى دزقاپ

الكرة كرسى موغ فصل الضراب دوم زن دار الضرب سراى
قوش كرسوسى اقجه كسيجى

دوم زن السكة معروف البوطقة بوته الصيرفى والقراض
اقجه كسيجى بوتى اوى بوته طرنه خانه يرزوسى كمش سزدچق ير اقجه ساجى

درم فروش المعير عياركير الناجة آن چوب كه معيار را برو بندند
اول اغج دركه ترازو دوعچى

طغری توزو
دخی

المعيار ترازوى عيار القسطاس ترازوى بيوك والشت
دوزلمشی ترازو — اولو ترازو دخی واشت ترازو

القسطار كيسه وار الخريطة والكيس كيسه الذهب العين
كيسه دخی — سكه

والعسجد والزخرف ذو الابريز زر ويزه التبر زرساو
التون — صفی التون — التون اواغی

الشذرة زر ريزه الدينار والعين دينار الجيد سره الردی
دكلمشی التون — كجر التون — التون

ناسره المزابق والمزبق بزيوه اندوده الزيبق زيوه
كجمز التون — سنديكلنمشی التون — سنوك

الصحيح درست القراضة پاره ها المنكسر شكسته الانما و
صاغ التون — شكستی التون — قرپه — التون پاره لری

نيمها وازن سنكين الاقطاع پاره ها جديد نو عتيق كهن
يونملو — برطاشی اغر التون — ~~[illegible]~~ — بكی التون — اسكی التون
التون پاره لری يعنی پرلو — نبهرج

٣٦

يعنی يزو سوز التون

نبهرج نبهره الاطلس نه سكه الفضه واللجين سيم الدرهم
كمشی — سكه سوز التون ~~[illegible]~~ التون — كجمز التون

والورق درم الفلس پشيز القرة سيم كداخته السبيكة
اقجه — پول — اريمش كمشی

زر كداخته القيان والعقيان زر رسته وصه النقاب
اريمش التون — بتمشی التون

كاسه بند الضبة پشيزه المركب پشيزتان المحلی ساخته كر
جتق بغليجی معنی ككليجی — بكلی — پول نشان — دوزجی

اللجام لكام كر اللجام لكام السراج زين كر السرج زين التراس
اويونجی — اوبن — ايوجی — ايز

سپر كر النبال والنشاب والسهام تير كر النصال پيكان كر
قلقانجی — اوقجی — دمرجی

القواس كمان كر الاكاف پالان كر البرذعی پشما كندوز الغلاف
ياپجی — پلانجی — كرتوجی يعنی كرنون — دكجی

علاف نواش العلاف علف فروش الراعی شبان السراح كاوبان
قتن بیجی علف ساتجی چوبان سغرتماج

الجنار رمه وان الهراوة چوب دستی المقلاع والقذافة
ایلقی کدوجی یعنی یلقی بکو ال اغج

قلاسنگ القلاعة سنگ وی المقلع توشه دان الجمل شتور
سپان اتوکلا داش ازق تونجق دوه

الجمال شتربان الرابس ستور دار البغال استربان
دوجی ات دمرلیجی یعنی یلقی جی قترجی

المكاری خربنده الركابی ركاب دار الشرابی شراب دار الثیاب
خربنده اوزنکو دنجی شراب دنجی

جامه دار الفراش جامه دار الباز باز دار الفهاد یوز دار
طون دنجی [illegible] طغان دنجی بارس دنجی

الكلاب سگ دار الكلب سگ القراد كپی دار القرد كپی
ایت ایت دنجی بیجون دنجی

الفیال

فیلجی

الفیال پیل دار الفیل پیل الناطور والناطر دشتوان
فیل دنجی باغ دان یعنی باغ بکلجی

وصهر الجوهری گوهر فروش الجوهر گوهر الخرزی مهره فروش
گوهر ساتجی گوهر بنجق ساتجی

الخرزة مهره الحكاك نگین ساز الصایغ زرگر الخاتمی انگشتری گر
بنجق یزک قاشی دزجی قیومجی یزکجی

الفخاری كوزه فروش الخزاف والخزفی سفال فروش الجرار
داش ابرق ساتجی سقسی ساتجی

ان جی

سبو فروش الاطیمة دم كوزه گر الصابونی صابون فروش
سکاکی ساتجی بودقجی فرنی ایمی کوردکی صابون ساتجی

الحتاء مار افسای الراقی افسون گر الرقیة والنشرة افسون
یلان اینادجی افسونجی افسون

الساحر جادو والسحر جادوی القلاب قلب زن السقطی سقط فروش
جادو جادولوق قلب دجی سقط ساتجی

و الفامی

النخاس بردہ فروش البقار گاو فروش الفاكهی میوہ فروش
قل قوداشی ساتجی سغر ساتجی یمش ساتجی

الناطفی ناطف فروش البقال معروف البقلی تره فروش الفامی
حلوای سپید فروش دزلو یمش ساتجی تره ساتجی
اق حلوه ساتجی

خرده فروش الكرام باغ فروس بان الكاغدی كاغذ فروش اللباد
اوق دوكی ساتجی باغوان كاغذ ساتجی

نمد فروش اللبد نمد الصباغ رنگ زن الصبغ رنگ الزجاجی
كچه ساتجی كچه بویجی بویه

و آبگینه فروش الزجاج آبگینه النقاش نگارگر القلانسی كلاهدوز
دخی سوچه ساتجی سوچه نقش ادجی اتكلك دیكجی

المنادی بانگ زن الفقاعی معروف السماك ماهی فروش الباقلانی
اوندجی فقاع ساتجی فوقه جی بالق ساتجی

باقلی فروش السقاء آب كش النخال خاك بیز المحصل خاك شوی
باقلا ساتجی صو چكجی طپراق الهجی طپرق یوبجی

الحفار

شنور ... جی

الحفار گوركن النباش كفن دزد الغسال مرده شوی الكناس
گور قزجی ... كفن سویجی اویجی

جاروب زن الحمامی گرمابان الدلاك مالش گر الناطور معروف
سپور جی ... الی سوج اوجی قطورجی فونه وجی

المقامش توبی الباب الثالث فی ذكر الادواء والامراض والانوی ...
كلخنجی كلخان

الداء والوجع والالم درد المرض والعلة والسقم بیماری الوباء
... شكل كن یعنی قسته لق

بیماری همه شهر الزمن افكار الزمانة افكاری المرض الحاد
اول شهر كه دكل صیر واول كتیرم كل

بیماری تیز المزمن كه دیر بكشد الدوار والسدر گردش سر
تیز سیچولق ... اوزون اغری یعنی اول خسته لق ... باشی دكز ...

الصداع دردسر الشقیقة درد نیم سر المالیخولیا دیوانگی
باش اغرسی یرم باش اغرسی دلو كل ... المالیخولیا ...

وضعی در لی قرار در

اللقوة روی بگردیدن الصرع بیفتادن الفالج سست شدن

یوز دونمك — دشمك — دکلانی شش الم

همه تن المفلوج اندامی سست بود الرعشة لرزه التشنج وا هم

اندامی سست اولی — ذتره مك

جنگی اندام الخدر خفته شدن اندامها الکابوس گران گشتن

اندام لر سکرمك — اندام لر ایشخمق ایشمس المق

اندامها در خواب السرسام والبرسام تب گرم بپیوسته بگرانی

اندام لر اخوبشمق [illegible] اغر گجمك — ودخی صفرد — ابی اشتمه دتمق اشلر دن

سر و چشم و سیاهی زبان السبات سرسام سرد الکمه والسکتة

باشی اغرالمق — ودخی قره دنمق لیغی دلوك — سوق اشتمه

خاموش بیفتادن و بی صبر شدن الزکام بینی گرفتن الرمد

اکسنمك دشمك — دخی صبوسزلق المق — بورن تلمق

درد چشم القرح آبله چشم الظفرة ناخنه چشم الانتشار

کوز اغریسی — کوز قبرجقی — کوزنده کی المق

یعنی کوز سکلمی ف

یعنی کوزک دلوکی کیبک المق | یعنی کوز بیکلی از تلمك قاپله دخی

فراخ شدن سوراخ دیده السبل پوشیدن حدقه بخون و رگ

کوزک کوزبیبکی کیبک المق — کوزک قوسی از تلمك قانله دخی طمرله

الغشاوة تم الموسرج چند نخودی که از دیده بیرون آید الشرناق

کوز دتمق — نخوذ قدر کوزدن بیکلیزدا دشر کلمك — بیا مذن نح

گران شدن پلک چشم الرعاف خون از بینی آمدن الخشم بوی

کوزک قبغی اغرالمق — بورندن قان کلمك — قوقی

بانا شنیدن

ناشنیدن القلاع ریش دهن الغواق زغنک در افتادن السعال

انشتمامك — اغزده اولن یاره — انجغرق دشمك

صفیدن الربو صفیدن دائم الخوانیق آماسیدن گلو الداحس

اکسرمك — دائم اکسرمك — بغاز اغریسی الخناق — بغوز شیشمك

درد ناخن ذات الجنب درد پهلو الشوصة نوعی هم از آن

درنق اغریسی — یان اغریسی — انزن بر دردلوسی

ذات الریة درد شش السل باریکی با تب و صفیدن دائم

اکیکن اغریسی — انشتم بزله انجه اغری — دخی دائم اکسرمك

الخفقان کوفتن دل الهیضة بیچش شکم از ناگواری طعام

البرقان زردی الاستسقاء آب در شکم افتادن القولنج بسته شدن

طبیعت الاسهال شکم راندن زلق الامعاء ساذن شذن روذها

البواسیر ریش نشستگاه داء الفیل اماسیذن بوذه وپای

الثعلب اماسیذن و فرو ریختن موی الفتق بازطایه القرو

اماسیذن خایه النقرس درد پای السعفة ریش سر الجرب

گر الحکة خارش الورم اماس الدمل دنبل الجدری آبله

الشری برصو شیذن پوست الحصبة سرخژه الجذام خورده

شذن اندامها البرص والابرص پیسی البهق نقطهای سیاه

و سپیذ بر پوست افتد الکلف نقطهای سرخ که بر روی افتد

السلعة غدد الخنازیر ریش خوک السرطان اماس سخت

الثؤلول بالو العوباء برپون الشقاق شکافو دست وپای

الشجة شکستگی سر القروح والجروح ریش الجراحة خستگی القیح ریم

الصدید زرد آب المدة خون ابه الحمی تب حمی یوم تب

يعني برکون دوتی اصتمه (یعنی اول اصتمه دنکترده

یک روزه النافض که بلرزاند التعریرة لرزیدن الورد والنایبة

تبی که هر روز آید الغب تبی که روزی آید وروزی نا آید الربع

آنکه روزی بیاید ودو روز نیاید المطبق آنکه بیفتد الدق

که باریکی آرد المحموم تب کرفته الرحضاء عرق تب الکرب

تاسه الغشی بیهوشی الغثیان ناخوش منشی القیء بازکر

دیدن طعام وشراب التلویث آلوده شدن العقابیل باقی

بیماری الناقه بیمار خیز النکس باز از سر شدن بیماری و جراحت

الباب

دهی جراحت باشدن دتمق

الباب الرابع في ذکر الاطعمة والاشربة الطعام خورش

الغذاء پرورش الرزق روزی القوت والبلغة والنزل

توشه المزود توشه دان الذوق چاشنی الذواق چاشنی کیر

الغداء طعام چاشت العشاء طعام شام السحور طعام نزدیک روز

اللهنة طعام نیم چاشت القیل طعام نیم روز الولیمة طعام

عروسی العقیقة طعام موی باز کردن کودک النقیعة مهمانی

از سفر باز آمدن الوکیرة مهمانی بنا نهادن الوضیمة مهمانی ماتم

الاعذارة والعذرة مهمانی ختنه الخرس مهمانی زادن الغرة
سنت قنقلقی — اغلن دوغجی الن قنقلق

النقرة طعام مسافر الضيافة مهمانی الضيف مهمان الضيفن
مسافر طعام یعنی قنوقلوغی قنقلق — قنق

طفیلی السویق نویذ و آرد الخوان خوان المائدة خوان آراسته
اونوسوز قنق — توالە ودرمك یعنی لقمه ودرمك — سفره — بزغشتی سفره

منديل الغمر منديل الخوان والمشوش دستار خوان الغسول
خون بز یعنی دستر

دست شوی الخلال دندان جوب الخلالة آنج از دندان
ال یحکی — دیش قردجاغی — اولود کہ دیشلدن

بیرون کنند بخلال المرقة شوربا الباجات والبالغات
دکوه چقرور لر خلال بوله — شوربا

باها الدواخیر ریجارها المری آبکامه الطابخ کامه
اشلر — اکشی لر — اکشی سوی — بوانسدرکم توانمکلری — اذلر
یعنی کبیک اتمکلی صو صوی

العريس

العریس آب سرد البوارد خوردنی سرد الطبیخ بخته
سوقلق سوی یعنی بختی — سوقی اشی — بشمش اشی

الخل سرکه الخلية والسکباج سکبا المضيرة دوغبا المصلية
سرکه — سرکلو اشی — توقه لو اشی یعنی ایران لو اشی

ترفبا الزیرباج والشوربابج والاسفیدباج معروف الفارباج
قوروق اشی زیره لو اشی — سوربالو اشی — اسفاناخ اشی ای معلومات عند العرب

والرمانية ناربا الزبيبية مویبا الكبرية کبربا المدقة کوفته با
نارلو اشی — اذوم اشی — کلم اشی — کوفته لو اشی

الحصرمية غوره با السماقية سماقبا الموتبعة چهار خانه
قوذقلو اشی یعنی قوروق — سماقلو اشی — دردت

القلية تاوه بریان العصيب جگر آکنده اللقانق گوشت
تاوه بریان — بغ تغو

آکنده الطباهجة تباهه البقيلة قليه سغدی الجحبية
سحقی — سحق اشی — غوردلو قلیه — اشکنه

النجة خايكينه الازنية بورنج وا الجواب كوزاب القطيسية

تيغنه بو نخلواشى بورباق التنزه

هفت وانه النهرية معروف الحنطية كندم دا الجشيشية

عنوذا بغدى يعنى عاشوراه اشى كه رسه بغدى اشى

والجريشية بلغور دا الخضيمة كندم جوشانيده الحريرة سبوس با

بلغوراشى كلوه قيشمشى بغدى كبكى اشى

الوغيرة شيربا البهطة بورنج شير النجيعة شير باضما الحسو

سودلواشى سودله پشمش بورنج سوذلوخرما

والحاكم بناشا ستو النجيرة والحريقة كاجى الدليك جنطال

اولودكه اجولو بلمج اوبج

ضوانست اللاكنة واللاكتة تتماج الاطرية والوشيدية

تتماج

رشته المزورة طعام بيمار الاكارع پاچه الصهادة جزدزه

ارشته سيراشى پاچه

اللحم

اللحم جزدزه ونيه الخلع كوشت نخنى الكباب معروف الجهل

قيرق يغى قنودغى نخن اات كبابه

بريه كواضنه الجزع كوشت فربه ونزار الشريحة كوشت

ادمشى ياغ يعنى ارمشلج ياغ سمزات دخاذق بابلمش ات

تنك والكودة النى كوشت خام المملح والمليح نمك سوده القديد

يق قنلمش ات چكات دزلوات يعنى

كوشت خشك الطرى تازه القديد نخته بديكى المشوى

قورى ات تازه ات چلمكا پشمش ات

بريان كرده الشواء بريان الزنيقاء آب روغن الثريد معروف

بريان المشى يعنى ابلمش ات ازلومسو يعنى ياغلو تريد

الاثوعة كوثريد الودك والدسم جربش الطفاحة كوديك

تريد جغرى يعنى ياغ چلمكل كبكى

التوابل ديك افزارها التابل بيكي الزهاوذوذ بزماورد اللقوق

چلمكل موجى لرى بزى لقمه قاضى

يعني اوج بجق لوا ثمك
ونحو الدركه كسيه لوازله
ودهند
سنبوسه اللقمة نواله الزلة آخ كسى را وتهند فصل الحلواء شرنج
صعصه
دتلولق دكر يعني لقمه اولوركه كمز سيا قولر

الخبيص آفروشه الفالوذج والفالوذق والسرطراط پالوده
خانكي حلوا
والقبيطاء ج پالوده
معروف
المعقود والزلابية معروفان الناطف والقبيطى ناطف اللوزينج
حلته چيني حلوا زلبيه حلوا اق حلوا

لوزينه الجوزنيق كوزينه القطيفة معروف القطايف نوع السويق
باذملو حلوا قزلو حلوا بر نجلو حلوا

پست السكر شكر الفانيذ شكر سپيد الطبرزد والقند
قوت
اق شكر بزمتى شكر قند شكر
اي معلومات عند العرب
والنبات وكعب الغزال والفانيذ معروفات العسل
دوز شكر قالب شكر ابلوج شكر يعني اكنجي قيندلن شكر

انكبين الشهد شان الرب مى بختة الدبس دوشاب الزبيب
بال تملو بال يعني اغلى بال بكمز اوزوم
مويز
يعني بابا موحلوا

مويز الكشمش والقشمش انگور خرد المن گزانگبين
قورو اوزوم اكشي اوزم بالسوه

طعام حلو طعام شيرين مز ترش وشيرين حامض ترش
دتلو طعام اكشي دتلو دتلو اكشي
مز تلخ حريف تيز تسيخ وسميج ناخوش مسيخ وتغيه بى مزه
اجي قتي اجي تيز طعام خوش دكل طعام دتسوز طعام
غاث شب بر كذشته فصل الادام نانخورش البيض خايه
ازرنرن بجه بجشي طعام اتمك قتغي يمرده
القيض پوست خايه البيض المسلوق خايه جوشانيده
قيشي يمرده يمرده قب
يعني رقطان
الماح سپيده خايه الملح نمك الملاّح نمكسار الباب الخامس
يمرده اغي دز دوزله يعني دوز معدني
در ذكر الامتعة والاسلحة والاقمشة المتاع والانعدة والثقل

يعني ارزه يه قتقش طعام
يمرده
يعني رهما

صنوبر الماعون والاثاث قماش خانه القدر دیگ البرمة
قماشی — او قماشی اوی — چلمک

دیگ سنگی المرجل لوید الطنجیرة تنکاره المقلاة والطاجن
داش چلمک — قزان — تنکل چوک

تاوه الهیطلة پاتیله الجعال رکوی که دیگ را بدان از آتش
تاوه — حلواجی قزانی — اول بز درکه انکله چلمکی اوتدن چوزرلر

فرو گیرند الاثفیة دیکپایه سنگین المنصب دیگ پایه آهنین
داش سچ ایاق — دمر سچ ایاق

المغرفة کفچلیز المصفاة والراووق والمبزل پالونه المطفحة
کپچه — چولی یعنی سوزگی

کفکیر الملعقة معروف المسواط کفچه عصیده الزند والمقدحة
کمکه دوچکل — قشق — حلواجی کپچسی

آتش زنه السقط آنچ از آتش که از و بیفتد القداح سنگ
چقماق — اول اوتدرکه چقماقدن دوشر

یعنی [illegible]

آتش

هاون بدا البهایم — هاون

آتش زنه المحراق والحراق والحرقاء سوخته المنحاز دسته
چقماق دشی — قاو

هاون المهراس هاون چوبین الفهر دسته او الملحة نمکدان
هاون دسته — اغاچ هاون — اتوک دکنکی یعنی سوقی یسی — دوز قیجق

القصعة کاسه الجفنة والصحفة کاسه بزرگ الغضارة کاسه
چنق — بیوک چنق

سفالین القعب کاسه چوبین السکرجة والطبق معروف
داش چنق یعنی — اغاچ چنق — اسکره — طبق

المکبة دوی پوش الطریان ترنان الکرامة سرخم
طبق ازتسی یعنی یوز — بیوک طبق — کب تپکی یعنی ازتوسی

القدح والصحن قدح بزرگ الغمر قدح کوچک المشربة
بیوک قدح — کچک قدح

والاناء آب دان الوملة والفنجان والاجانة پنگان المعهر
تشربه — الکن

ترکدان الطست تشت الطاس معروف القفاعی طاس

فقاعی الابریق آب دستان القارورة شیشه القمقام آبخ کر

شیشه بدان اسوار کنند العفاص علاق شیشه الحوجلة

شیشه خرد سر فراخ التمیمة افتابه المحرضة اشنان دان

السراج والمصباح چراغ الفتیلة الذبالة المذلغة فتیل آمنه

المشعلة مشعله الشمع والمشمعة شمع دان القندیل

المطفاة چراغ بره القراطة سوخته که از چراغ بیفتد

القلة

القلة سبوی بزرگ الجرة سبوی میانه الحنتم سبوی سبز

الکوز کوزه البرادة کوزه آویز الکوب کوزه بی دست

البلبلة کوزه بجره المطلح کفل الحب والخابیة خم البستوقة

خنبره التور کوزه دست سوی الاداوة والمطهرة مطاره

فصل الوعاء والظرف باردان الجوالق جوال الغرارة کنجه

الخرج معروف الشطاط شکنجه جوال المخلات والمخلاة

توبره الجراب انبان المقطرة جای شکر القوصرة جای خرما

العيبة جامه دان المكتل والزنبيل معروف السلة سبد

القفة ساوبن بنبه المكنسة جاروب المخوص نهره العلبة

كاودوشه المحلب جاى شير الاجانة تغار الحقة والقنوة

حقه الصندوق معروف الربعة دورج المدخنة والمجمرة

بخوردان المروحة بادزن المرآة والسجنجل آينه المكحلة

سرمه دان المدهن روغن دان الململ سرمه چوب

المشط شانه المسعط دارودان الدبة والبطة معروف

المنقاش

المنقاش موى چينه السرير تخت الاريكة تخته آراسته

الكرسي معروف المحفة محفه الصوان تخته جامه المجلة تا

آراسته بتخت وجامه المشجب والسجادة سه پايه الفاس

تبر الحديدة تبر دوسر الكرزن تبر يك سر الحرث سوراخ

تبر الفعال دسته تبر المغلاق چنگال الخطاف

چاه يوز وهو السلاح آلت كارزار السيف شمشير

النصل تيغ شمشير الغرند كوهر شمشير الحدة تيزناى شمشير

القایم دستهٔ شمشیر الذؤابة دوال حلقهٔ غلاف شمشیر
قلیج صبی — قلیج قنتوک حلقسوک تقمسی

والجفن والغمد نیام شمشیر النجاد دوال شمشیر الصادم
قینی — قلیج قینی تقمسی — قلیج

بران الکلیل والکهام کند شمشیر الصقیل افروخته
کسکن قلیج — جنک قلیج — اچلمش قلیج

الصدئ والطبع زنک کرفته الخنجر دستهٔ السیلان یت او
بقی دتمش قلیج — خنجر — اتوک

النصاب دستهٔ او الرمح نیزه السنان آهن سر نیزه
اتوک صبی — سنکی — سنکی اوجی دمری

الزج آهن بن نیزه الآلة نیزه کوتاه العطارة چند
تملوسی سنکی — دنی دمری — قصه سنکی

عصای المزراق ذو بین رمح زامل ورابل نیزه نرم
عصا قدر سنکی — سیقون — یعنی عصای ... سنکی

اسهم

تتمهٔ اول ثلثه ذکر کمه سنکی یله قیدلر

اسهر کندم کون الدرية حلقهٔ که بنیزه رو باینده الوهق
بغدی الکلو سنکی — سنکو یلان قیجی حلقه

کمند القوس کمان البیة خم کوشه کمان العجی دستهٔ کمان
اقرق — یای — یای مشترک کری تکلوی — یای قبضسی

او الوتر زه کمان العقب پی کمان الغراء والشرط سپر
کرشی — یا یسکری

سریشم الجلاز توز السهم تیر المرماة تیر نشانه نکی
یلم — یای توزی — اوق — نشان اوقی

القذة پر تیر النصل پیکان الفوق سوفار الهدف
اوق یلکی — دمرن — اوق کزی

والغرض نشانه تیر البرجاس نشانه اندر هوا الکنانة
اوق نشانی — هوا دکی نشان

والجعبة تیردان الموشعة انکشتوانه العرادة والمنجنیق معروفان
تزکشی — انکشتنیسی — اوق منجنیق یوک منجلیق

والنعاطة معروفات الترس سپر الدرق سپر از پوست الدرع
لغت ايجي قلقان دريون قلقان

والزرد زره والمضاعفة زره دوتو الجوشن خفتان البيضة خود
جوگن اكه تت جوشن جقل

المنطقة كمر النطاق ميان بند الابزيم كمرسا الجرز گرز المغفر
قورشق بلبغ توقه دموريق

لخت الدبوس چوماق السوط تازيانه العذبة دوال تازيانه
اتلودبوق چوماق چوماق ادلودبوز قمچي قمچي تصمسي

فصل السرج زين الخنوجوب زين البدادان والدفتان دو
ايز ايزاغجي بعع صغرقي

سوی زین المؤخرة پس زین القربوس پیش زین المثرة
ايزوك اكي ايرازدبع ادة قسي ايوك اوك قشي

كنجوك اللبد نمد زين السموط والسبوط والمسموط والسمود
كيجوك ايرا تزم بعع يوكجا سي

وال

والمعالق والمعلاق دوال فتراك الصفعة ميان زين الركاب
تركو تصمسي ايوارتسي

معروف الساقة دوال ركاب اللبب برنبند الحزام تنك الحياصة
اركو اركو قيبشي كمولدرك قلنك

حلقة تنك الثغر پاردم الغرضون والحشن شانه كهب رابدان
قلنك حلقسي تستغون
اول طرن ذكر القلادات

باك كند التجفاف برگستوان اللجام لگام الشكيمة دهنه لگام الحكمة
اوين ات كجمي اوين اغزلغي

حلقة لگام الغائس تبر لگام العنان دوال لگام العذار افسار المقود
اوين حلقسي اوين بلتسي يلر

سرافسار القيادة يلاهنك الجل معروف الحلس پلاس البرذعة
يلر باشي يلرضبي كنم بعع بلاس

پشماکند الطعان نوار القرطاط كوفيان الاكاف پالان الجلة
كوبتك كونون اغجي بلى

یعنی جای ستور ترکیه توله

کردون کاو الاریة والآخیة طویله گاه العلیقة توبره العلوفه ...

ستور العظیم جو ستور القصیل خوید العکم والعدل تنگ بار الوقر

خروار الحمل شتر بار العلاوة سربار الهودج عماری

الباب السادس

فی ذکر ما یلبس و یفرش اللباس والکسوة پوشش الثوب

جامه الجدید نو العتیق والخلق کهنه الصفیق سخت السخیف

تنک الهلهل ساده تنک ثوب مخطط جامه بخط کرده معین

بچشم کرده موزوره معصفر بکازیره رنگ کرده مصقول

صقال

صقال داده منیّر خرد خط منبع تمام رنگ کحلی سرمه رنگ

ازرق کبود نفیس گران مایه وسط میانه السحل جامه سپید

ازینب الفوطة معروفه البدلة جامه بازرونه الدیباج دیبا

الحریر بریشان التوزی والشطوی والکتان والقصب والشعر

معروفات الخلعة جامه خلعت الشقة پاره جامه القزّ ابریسم

ابریشم الدمقس ابریشم سپید المهذب والهندرینة الزبرج

والخمل پرزه جامه الصنفة کناره جامه ... الشعار جامه اندرونه

ای معلومات عند العرب

الدثار ج الشعار أندرونكه

الديثار جامه بيرونه القميص پيراهن البدن تنه الجيب والجربان

كريبان قطاب الجيب چاك كريبان الزيق زه كريبان الزر والنظم

العروة كوجه الدخريص تيريز الكم والقنان آستين الشعثة

سوزه البنيقة خشتك الحجز كناره الذيل دامن العزرة بخيه

الدرز معروف الكفة پورده الرقعة وصله العلم والبير معروف

الطراز نگار علم ثوب معلم جامه باعلم الدرع پيراهن زنان

السراويل شلوار الحجزة تجره شلوار النيفق والنيفق نيفه

الرجلان

پاچه التكة بند شلوار الانشوطة كره شلوار بند الرانان

والرفنتان والدقراد والران اثنين الجبة معروف الصدرة

لباچه الظهارة آوره والبطانة آستر الوضيعة پنبه جامه القباء

واليلمق قبا التغروجه چاك قبا الغرطق كرته المعاند بند قبا

الطيلسان تالسان اللبادة قبا نمد الممطر باراني الازار مورد

الحلة ازار ورداء البرقع روى پوش النقاب روى پوش اللثام

والغدام دهن بند العصابة سربند المسدة ميانه بند الخمار

والوقاية

والمقنع والنقيب سربوش المعجر وقايه معروف الربيطة والمرط

والجلباب

والملاءة چادر القلنسوة كلاه الكمة كلاه البرطلة برطله المنديل

دستار العمامة والسب دستار الفرو پوستين الثعلب

پوست روباه السنجاب والحواصل والدلق والقاقم والفنك

معروفات الكساء گليم العباء گليم خرد القطيفة والمنامة شب پوش

فصل فيما يلبس من الحلي الحلي پيرايه الزينة آرايش

التاج والاكليل افسر القرط گوشواره الشنف ور گوشي

الخوق

قولق خلقه سى النوندن يالكشى در

الخوق حلقه گوش از زر يا از نقره القلادة والمخنقة گردن بند

التميمة تعويذ العقد سي وشتى دانه مرواريد باشد در سلك

كشيده واسطة العقد دانه بزرگ كه در ميان عقد بود الوشاح

آنچ در بر افكنند الطوق چنبر الفريد بل دانه ميان الفرائد

والقرمول كبو بند الدملج والمعضد بازو بند السوار والمعصم

يارة الرشوة دستينة الخاتم انگشتري الفص نگين الفتخة

انگشتري بي نگين الخلخال والخدمة پاي اورنجن الخرز مهره

وقد يكون ازرق

الموجان مرواريد خرد

عنی بنجق

الجمان مهره سيمين الجزع والسبجه مهره تسبيح الحاجه خرمهره

تسبيح بنجق

الجزع يمنى اللؤلؤ مرواريد خرد الدر مرواريد بزرك الجوهر

عنى بنجق — الوانجو

كوهر الياقوت والفيروزج والزبرجد والزمرد معروفات

لعل — فيروزه — اى معلومات عند

الودع كوش ماهى السمط رشته مهره السلك رشته مرواريد

الخف موزه الغفش كفش المداس پای افزار

الجرموق خركش المهماز والطلاب آهن موزه الكعب

سر النعل والحذاء نعلين الشراك دوال نعلين الزمام

نعلين — دوال

اليرندج نوع من الجوهر ... وقد يكون احمر واخضر وقد يكون ازرق

يعني اول تفسيم در ... يعنی ... اشتداء ...

دوال بر پشت پای بدر از نای النعيلة والنعلة چهار پاره

الكدام ... الريخ زه اللفافة پای تاوه الجورب معروف

قيلق — ابق — جوراب

النمط جامه فرو كردنى الفراش كستردنى البساط والزرابيه

والرفرفة والزربية ... الزلية زيلو النخ الدر

زيلو

نوك دوديه الطنفسة ... العالى والحفول معروفان

المسح پلاس اللبد نمد السجادة معروف الوسادة بالش

المرفقة بالش تكيه النمرقة بالش بر پشتى المسند بالش پشت

تكيه يصدغى

الحشو اکینْ الحثیة نهالی الصدریش کاه اللجی و الرواج

یصدق ایجی ... اوکی یصوغی ... یوغان لیاجم

والمضربة والمجبس معروفات المقرم بستراهنکل الفراش

بمقلو یوغان ... ای معلومات بعنه ... حرشق

والمثال

والمهاد بستر النطع والحصیر معروفان الباری والبوری

دری دشل ... سختیان دشل یعنی سختیان حصیر حصیر

بوریا الستر والسجف پرده الطلة پرده زنان کم درعروسی

قیپا ... عوزتلو پرده ... ضرما حصیر

سازنز الباب السابع فی ذکر الحیوان من السباع والبهائم والطیور

... نفرج

والحشرات والهوام البهیمة والعجماء جانوری که سخن نگوید

مترجا نورذکر سوز سیلو

الخیل گروه اسبان الفرس اسب نر و ماده الحصان اسب نر

ات لو بلوکی ... ازکل دیشی ات ... ادکل ات

الرمکة

الرمکة ماده یان البرذون بالانی و ترکی الهجین والمقرف

قسرق ... بالان ات ... دخی ترکی ات ... یوزاصلو ات

والمعرق بزنژاد العتیق والطرف گوهری الجواد و العراب

ایلر اصل یعنی یوز اصلو ات ... ایو اصل ات

اسب نیک المطهم اسب نیک آفرینش الصافن انکه سم رانکاه داردْ

عوزنلو ات یعنی نازات ... ایو یوزدلو ات ... اولدرکه دیبنقین بستق دُنو

الصافن انکه برسه پای بایستد و بر کناره سم جهار المهر

والفلو ... اولدرکه اوچ ایاقی ازدنه دورر ... قیسنی ازدنه دور

والفلو اسب کره الحولی یکساله الجذع دوساله الثنی سه

قلون ات ... بویشی ات ... اک یشی ات

ساله الرباعی جهار ساله السدیس بنج ساله المذکی والقارح

اوچ یشی ات ... دورت یشی ات ... بیش یشی ات

انکه از پنج گذشته باشد الجنیبة معروفة المقرب انکه بنو بتدار

اولدرکه یشی اجدی اوله ... یدک ات ... اولدرکه نوبتله بسلوراث

وصل الجفلة لب اب الخلتغاء بيني اب الفيل موى لب اب

ات دودغي ات بورني ات دودغي قلي

السبيب موى بيشانه و دنبال العرف بش اب المعرفة جاى

الن يچي انو قيلتغي يچي قلي ات يلسي بعني جلكن ات

بش اب اللبان جايگاه بربند الحادك زور كتف المنسج زير كتف

ات يلسي يري كمل دوك يري اموزا ستي بعني اموزا ات

الفهوة جاى سوار الابطل والخاصرة تهيگاه القطاة جاى دم

ايو يري يعني قوغ بكر ار تلسيجي يري

المحزم جاى بند الغرمول ذكر اسب العنب علاو او الذنب

قلاك يري ذكوري انو قبي

دنبال او العسيب استخوان دنبال الهلب موى دنبال الذيال

انو قيتوغي قيبوغي شكوتكي قيبوق قلي

دراز دنبال القوايم دست و پاى الحافر سم اسب السنبك پيش سم اسب

ازون قيبوق قلو ات ددت ايغ انو انو دينق اوكي

الحامية

55

الحامية كناره سم الدابرة پس سم الوظيف جاى شكال

دينق قيسي دينق اددي كنشكوك يري

وصل الجموم اسب بزرتك الحباحب آتش سم اسب

يوقه ات بيعني ايو يوزار دينق اودي

النهلاج راهوار الغاره ستره رفتار الوساع والباطي فراخ

اشكون ات كي اشلون يبوق تجي ات كيك ادملوات

گام القطوف خرد گام القوف دفرمان بردار الحرون نافرمان

اوق ادملوات يوزلكن ات يوزلكن دكل ات

الطمر جهنده الاقب والضامر والمقور باريك ميان

ار سنجغن ات سجربلجوات انجه بلوات

النهد بلند الجموح سركش الشموس اكل بذ بنت

بجا ات باشي قت اذقه يوزات يعني

الصروح والوضوح والرموح والرموح والنفوح لكدزن

دبك ات

قعصه قلوات · اسرجق ات · بارب

العضوض دندان گیر الضبوح سخت آواز الاجرد کم موی الاعزل

اسوقی ات · قت آواز لوات · قصه تللو

کژدنبال المجنب کژپای الجنب کژدست التنوخ زانیزه العوق

اکری قیرقلوات اکرایقلو ات · اول ایقی اکرات · طغرجی

آبستن وسقاغ دانبر کو بیذ النوط والطلق تک العقب

یکلو ات · قسوه دخی دزلر · یلکن ات

تک از پس تک فصل الشیة نشان اسب فرس بهیم اسب یکرنگ

بو یلدکون صکره بر دخی یلمک · ات نشان · بر دنکلو ات

ابلق بیسه اشهب خنگ اخضر سبز خنگ ادهم سیاه اصفر زرد

انوک · الا ات · بز ات · دنل بز ات · قرات · صروات

اغبس سمند و زرد کلکونه اغبر دبزه اغر پلنگ رنگ ابرش

یعنی قوله ات · قیزت تلوات · کل دنکلو ات · توز دنکلو ات · قپلان دنکلو ات

وارقط انک نقطهاء خرد دارد مخالف رنگ الاشقر سرخ

یعنی قله ات · اولدر که اوق نقطه لر در مخالف دنکلو ات · قزیل ات

الکمیت

اولدر که اوکی دیمو قیزغی قرادر · یعنی آتک جه · دارد

الکمیت کمیز خنگش و دنبال سیاه اغر پیشانی سپید روی

طورات · اولدر که یلسی قیو یعنی قرا ات اوله · الن اق ات

اقرع چند درمی سپید لطیم یکسوی روی سپید محجل چهار

اقچه · درم قدر اق ات · بوزنک بر یانی اق ات · یعنی اقچه بکی بکلو ات

پای سپید البغل استر الاصداء دبزه بغلة شهباء سپید

دورت ایاقی اق ات · قتر · قله قتر · اق قتر

خرون گاه گیر الحمار والکشعة خر الیحمور والاقمر والعیر خر کوره

یولمز قتر یعنی بیرق دتمز قتر · اشک · قلان

الاتان خرماده الجحش خرکره الادلم والاسود سیاه خر فصل

دیشی اشک · اشک قودغی · قرا اشک

اللون گونه الابیض سپید الاحمر سرخ الاصفر زرد الاخضر

دزلو · اق · قزیل · صرو · یعنی اقلق اغمی

سبز الازرق کبود الاغبر خاک رنگ و یقال ابیض یقق سپیدی سپید

ینل ات · کوک ات · طپراق دنکلو ات · کی اق یعنی

یعنی قوەلق قرسی   یعنی قزل لقا قوزل

اسود حالک سیاهی سیاه واحمر قانی سرخی سرخ واصفر فاقع

کی قرا   کی تخویل

زردی زرد واخضر ناضر سبزی سبز فصل الابل شتران

کی سوز نجص ووتق صنو وسی کی یشل یعنی یشلکی دوه لر

البعیر شتر نر وماده الجمل شتر نر الناقة شتر ماده البکر

ادکل دیشی دوه لر   ارکک دوه   دیشی دوه

جوان القلوص جوان ماده العود والناب پیر الجسر

یکت دوه   دیشی یکت دوه   قوی دوه

بزرک نر وماده قوی الجسرة ماده بزرک وقوی الحمولة

ارکک بیوک دوه دخی قوی دوه   دیشی بیوک دوه دخی قوی دوه

بارکش القعود والمطیة بر نشستنی الجزور کشتنی الرکاب

یوک چکر دوه   بنجک دوه   بوغزلیجق دوه

شتران بارکیر نر وماده الراحلة والزاملة شتر سافی

یوک کتوریجی دوه لر   مسافر دوه

الجمازة

٥٧

الجمازة معروف الساقیة والسانیة شتر آب کش النجیب

یلدز دوه سی   سو چکر دوه

شتر کزیده الفالج شتر دو کوهان النحل والمصعب شتر کشی

اوزنده کتنش دوه   اکی ازکجلو دوه   ادکل دوه

الهائج والفاطم شتر مست المخاض شتر آبستن الخلفة

کزرجش دوه   بیکلو دوه لر

یکی العائط شتر ون العائذ نوزاده المطفل بابچه السلوب

بوی   قسور دوه   یکی دغمش دوه کوشکلو دوه

بچه مرده و یا کشته فصل الحوار بچه شتر شیر خواره الفصیل

کوشکی اولمش یا دبلنمش دوه   دوه کوشکی

از شیر باز کرده ابن مخاض یکساله بنت مخاض ماده او

سوددن کسلمش دوه   بر یشی   انوکی دیشی

ابن لبون دو ساله بنت لبون ماده او الحق سه ساله ودر چهارم رفته

اکی یشی   انوکی دیشی   اوچ یشی

الحقة ماذه اوالجذع بنجساله الثنى شش ساله الرباعى هفت
انوك دیشى بیش یاشر الت یاشر یدی یاشر

ساله السديس هشت ساله نروماذه البازل نه ساله نروماذه
سكز یاشر ادككى دیشى طوقوز یاشر ادككى دیشى

یكسان بوذ در لفظ المخلف ده ساله نروماذه فصل
لغظا جنوه دكلى بر در اون یاشر ادككى دیشى

بعیر هجان اشتر سپید نروماذه واصرو جمع یكسان بوذ
اق دوه ادككى دیشى واصوجمع بر در لفظا جنوه

اعبس اشتر سپید بیشتر اصهب اشتر بیشتر سرخ
قزیل اق دوه

احضر سبز رنگ واحمر سرخ وازرق دیوه ناقه بكیه اشتر
یشل رنكلو دوه قزیل دوه قلم دوه

اندك شیر غزیره بسیار شیر شصوص اندك شیر نداردو
از سدلو دوه چق سدلو دوه اولدوكه سد دتمز

السمة

السمة نشان المیسم آهن داغ البرة آن چوب كه در بینى
دوه ن نشانى داغ دمودى اول اغجدركه دوه نك برننه اورلر

اشتر كنند الخطام والزمام مهار القطع پلاس اشتر الهو
یلار بورنلدق دوه پلاسى

هویذ القتب پالان اشتر الرحل كهنه پالان الوضین نوار
دوه اوتى دوه پالان اندن كجى پالان قلانى

فصل المغرلب اشتر القام الجنیز كو اشتر الشقشقه
دوه دوغى دوه كپكى

انك از گلو برارد چون شتى الذفرى پس گردن السنام كوهان
اولدوركه بغزدن دشره كتوزر ایكن مكبی دو نوك سكسنى دوه اوركجى

شتر الثغنات زانوهاى دست و پاى شتر الحف یكى العطن
دوه نوك انوك ایاغنوك دزلرى

والمعطن خوابگاه شتر نزدیك آب الغرس سول شتر المناخ
شو قتنده یتغى دو نوك دوه دبنى
بعن دوه اكوكى صو یا بقیین یرده

یعنی اوچ دن اونه دکین
الضیمة نج

والمنلم ضوابکاه شتر الحظیرة والجدیرة سوغاه الزوزکله اشتر

دو نوکی اکوکی دوه اغلی دوه بلکی اوجق

ازسناوه العرمة ازدهٔ ناجهل النهجمة بیشتر ازجهل وصیهو

اونه دکین دوه دوه انون توقدکن دوه بلوتوقدا زیاده دوه یا هجمه

البقرگاوان نروماده البقر والبقرة یکی نروماده الثور گاونر

سغرلر ارکک دیشی ارکک یا دیشی سغرونی بوسی ارکک

الذلول رام شده النسوخ زاینده الحلوب دوشا المتبع با بچه

الداکونمش دغورجی سغر سغلوی سغر ورک بزغلو

العجل کوساله العجلة ماده او الشبیع یک ساله الجذع دو ساله الثنی

بزغو انوک دیشی بر یاشر اکی یاشر

الساله نج

ساله الرباعی چهار ساله السدیس بنج ساله الصالغ شش ساله السوح

اوچ یاشر درت یاشر بیش یاشر الت یاشر

کله گاو و بچرا کرده الجلاله سرگین خواره الخثی والخثاء سرگین

اتلغا صلنمش سغرسوسی بوق یو سغر سغر بقی

ایلنمش

٥٦

ـ مه نج

کاو الخناء جمع وصیهو المهاة کاو دشتی الاجل والصوار گله کاو دشتی

بیبان سغری بیبان سغرنوک سوسی

الجوذر والغریر بچه کاو دشتی الجاموس والنهمیس کاو میش

بیابان بزغسی سغری ایکلنمش اغلق سو سغری

الظبی آهو الغزال آهو بره الرشا بره فتن آموه الایل والوعل

کیک کیک بزغوسی اتلغقا بشلمش

بزکوهی الاروبة ماده او والاراوی جمع العفر بزکوهی وصیهو بجه نج

طاغ کجی انوک دیشی انوک جمع طاغ کجسوک اغلغ

العیر خر دشتی الحمر العیران نر او البیدانه ماده او والتولب والجحش

بیبان اشکی انوک ارککی انوک دیشی

کره او الارنب خرگوش الخزز خرگوش نر العکرشة ماده وی الخز بیق

انوک دیشی دوشن ارکک دوشن دیشی دوشن انوک دیشی

انوک قلنی

بچه وی وصیهو الغنم گوسفندان آبکو سفندان اناه یکی الضان میش نر

کجلکی احوانوک یور دیشی قیون والشیاه بچه قیونلر بوی کم ارکک قیون بعقه اونک

ارسلك قيونك برسي

الضائن يكى العنايبة ماذه النعجة مثله المعز والمعزى بز الماعز

ادكك بوسي بوردشي قيون ادككجي

يكى الماعزة والعنز ماذه الكبش كبش التيس كشن بز العابد

بوسي بوردشي قوچ ادكه

نهان السخلة بچه كوسفند كه بزايد الحروق بره واجرا امنا الجذع

اذكج قيون قوزيسي كه دغو اتلغا الملمس قوزي

بزغاله چهار ماهه الجدى بزغاله نر العناق بزغاله ماذه الحمل بره

ادكا اغلق دشي اغلق اديكي اغلق اذكل قوزي

الرخل ماذه النقدة كوسفند خرد اصل البرق والحولى يكساله

دشي قوزي اوقا اصل لو قيون بر ياشر قيون

الجذع دوساله الثنى سه ساله السديس پنجساله نرو ماذه الصالغ شش

الا ياشر قيون اوچ ياشر قيون بيش ياشر قيون ادكل دشي

ساله نرو ماذه اللبون بشير داز اللبنة بسيار شير اللجبة اندك شير

التي ياشر ادكلي دشي سودلو چوق سودلو از سودلو

المرتمة

٤٠

المرتمة دهن كاوو كوسفند الداجن كوسفند دست آموز القرون

سغوك قيونك ياغى الله اكوغنش قيون

سرو كاوو كوسفند القرون جمع الاليم ونبه القطيع رمه كوسفند وكاو

سغوك قيونك بينوزى انوك جمع قيرق قيون سغو سورسي

الضرع پستان ايشان الظلف سم كاو وكوسفند الصوف پشم

انلرك اجكلرى سغوك قيونك ديرنغى يوك

العهن پشم رنكين المرعزى والمرعزاء پشم بز الزرب والزريبة

بويالو يوك رنكلو يوكلچى چيچى

جايگاه كوسفندان البعر پشكل ... السبع دده الليث والاسد

قيونلو يرى قيغ يرتجي

والضرغام والقسورة والغضنفر والهزبر والحيدر والضيغم

والحارث والدلهاث شير اللبوة ماده شير الشبل بچه شير

ارسلان ارسلانك دشي ارسلان انوكى

البرثن والمخلب بنجه وى الغيل والعرين والغاب والغيضة
ارسلان بنجسى

والأجمة والأيك بيشه او الوبيت كوكى السلقة كوكى ماده السمع بجه و
انوك يوكى قوت

كركى الضبع كفتار الضبعان كفتار نر الفرعل بجه اوى الوجار جايكاه
قورد انكى سرتلاكى ازكلى سرتلاكى انوك انكى قورت يرى

كرس وكفتار الثعلب روباه الثرملة ماده او التتفل بجه او
دخى سرتلاك يرى ذلكو انوك دشى انوك انكى

الدب خرس الغارة والدبة خرس ماده الديسم بجه او والفهد يوز
ايو دشى ايو انوك انكى بارس

الفهدة يوز ماده النمر بلنك الكثرة بجه وى بلنك الفيل بيل
دشى بارس قبلان انوك انكى بيل

العيثوم ماده وى الدغفل بجه وى الخنزير خوك الورت خوك نر
انوك دشى انوك انكى دكوز اركلى دكوز

الخنوص

الخنوص بجه او والناب وندان او والقرد كپى القردة كپى ماده
انوك انكى يعنى چوچقى انوك ازو بيى جمون دشى جمون

الطب سگ العقور سگ گزنده الفزع سگ شكارى الجرو بچه او
انوك آوايت انوك انكى

القضاعة سگ آبى المعلمة سگ شكارى الساجور قلاده سگ ابن آوى
قندز يعنى آوايت ات قلشى

شغال عناق الارض سياه گوش ابن عرس راسو الظربان
چقل او شكل يعنى قره قولق آتى

شغاره الدلق وابن مقرض دله السنور والهرة والقط والعيثم
بوتشق سكساد

والهيطل كربه الضيون كربه دشتى اليربوع كربه الحردة ٧ فصل
كدى بيان كدوسى كرانكى

جنبذة الضب سوسمار الضبة ماده او والحجر سوراخ او والجحل
دنوبچى كلو انوك دشى انوك دكلى

بچه او الورل مانند او جانوریست العظاية کربا سوما لوز
انوکا انکی — اکا بکز جانور — قیا کلری

سام ابرص جنسی از یا لوز الحربا آفتاب پرست القنفذ خار
کوبا

پشت الشیهم نر او فصل الضفدع بزغ العلجوم بزغ نر السلحفات
انوک ازکلی — توبغا — ازکلی قوربغه

کشف الغیلم کشف نر السرطان خرچنگ الدعموص کرم آبیره العلق
تبلو بغه — ازکلی تبلو بغه — ایت بلغی

زلو العلقة نر او السمک ماهی الحوت والنون ماهی بزرگ التمساح
سلوک — انوک ازکلی — بیوک بالق — لو بلق

نهنگ فصل الحیة مار الافعی مار ماده الافعوان مار نر الاصم انگل
سوابتی — یلان — دشی یلان — ازکلی یلان — اولدرکه

افعون ننیره الاسود مار سیاه الارقم مار سیاه وسپید
اقسون قبوزا — قرا یلان — اق لو قرلو یلان

النین

٧٩

التنین والثعبان اژدها الشجاع زهر الهلهل زهره کشنده
دبلیجی اغو — اغو — اژدها

المسوس پادزهر الترياق معروف العقرب کژدم الجرارة انگل
اغلو یلی — تریاک — قیبرغی اوز — اولدرکه

دم ی کشنده الابرة والشوکة نیش الزبانی سرو او الحمة

زهر او الشولة دم او فصل الفأرة موش الغارة موش نر الارض
انوک اغوسی — انوک قیبرغی — سیچان

بچه موش الیربوع موش دشتی الخلد والجرذ موش کور النافقاء
سیچان انکی — یبان سیچنی — کور سیچن

والراهطاء والراهطاء والقاصعاء والداماء سوراخ ها

یربوع الخنفساء ضبزدوک فصل الجعل سرگین گردان الدحروجة
یا بشل دکز قوزی

یعنی ایلی شوایچنده اولان قوبجه چکوکه

آن سرگین که بگردانند ابن وردان بزگ حمار قبان خرک العراد

اول سرگین در که یولی قورجه چکوکه اخام اچنده اشک قودی

تارو العنکبوت تننده اللیث مگس گیر الخدرنق گروهش الهمل

فرت او الدود کرم الیسروع کرم که درمیان تره بود الشبث

صد پا بر النمل مور النملة مور ماده الذر مور خرد الذرة یکی المازن

چیان قرنجه اوق قرنجه

خایه مور الزبال آنچ مور دهن گیرد النمل شش الصواب

ریشک البرغوث کیک السوس شبشه العثة بیوا الجراد ملخ

الصراد خرد السرفة درخت سنب الذروح کاغنه ومکک

تیز کوند وآن زهر باشد الرتیلاء دیلمک الزنبور منج بر النحل

منج انگبین الکوارة کندو الخلیة وراقو وخانه منج انگبین

الفراشة پروانه الیراعة شب تاب الذباب مگس الذات

چراغ کلبکی یلدز قودی سکک

مگس سگ النعرة مگس خر البعوضة پشه البق پشه بزرگ

ایت سکگی

فصل الطیر پرندگان الطایر یکی الجوارح مرغان شکاری الجارحة

یکی النسر کرکس القشعم کرکس پیر المقرخی کرکس سپید

الصقر چرغ العقاب آله الکرکدان بو البازو البازی باز الکرز

چقر طغان دوشنجل طغان یعنی بلبان

باز وسال الزرق باز سپید الشاهین معروف الباشق باشه

اق یاشو طغان اق طغان یعنی اق بلبان شاهین انجه
یعنی اق باشو بلبان

الیؤیؤ یویو الحداة زغن الرخمة استخوان رنده البلج همای

دلوجه دولوکایچ لوری یعنی سکوک یتاقشی

الکرکی کلنگ الصرد کژنه اللقلق معروف الغراب کلاغ الغداف والحاتم

طونه کجکن یعنی لک لک قوجه قرغه سیاه
کوکلی

کلاغ سیاه الابقع کلاغ بیسه الزاغ معروف العقعق کچله الحمامة

قزقون یعنی قرغه اله قرغه الکی قرغه سقسغان
یعنی ساق قرغه

هرچه طوق دارد از مرغان الحمام والیمام کبوتر خانگی الورشان

اوکو کوکرجن
حمامه درلر

کبوتر بنا العکرمه کبوتر ماده الداجن کبوتر دشت آموز الدبار

بچه کوکرجن دشی کوکرجن اله اکو غش کوکرجن

جای کبی الزاعبی بانک کش الهدیل کبوتر بز المیاتی بال زن المرعش

یوغلاذ بچه کوکرجن اوچی کوکرجن یعنی ادکل کوکرجن قنقذ اذجی کوکرجن
اوزن یکچی کوکرجن

ایکی

اول کوکرچین در شمه یغاری قلقار

آنکه دوز بر شود الفرخ بچه هر مرغی که باشد الرجال کبوتر بازا الکروان

اولدر که ارقا اوزره کوکوجی کوکرجن مرغوی شکل بوزنه که اسکوی کوکرجن
الوی کا فرخ درلر

چو بینه القمری معروف ساق حر لمری بز الفاختة والدراج و الطاوس

اغ ابق قوجی یعنی اغو قوری قمری ادکل قمری ادکیل سکلون طاوس

معروف الخیفطان دراج بز العنقاء والمغرب سیمرغ النحام سرخاب

ای معلومات ادکل سوکلن اکیت
عند العرب جغد سیمرغ قوشی یعنی در کوه قاف

مالک الحزین بو تیمار الهدهد بوبو الهامة کوف البوم معروف

بالکچی جیو ابوک اکو بایقوش

الغیاک بوم بز الشقراق والشرقرق کاسکینه السمانی سمانه السلوی

ادکل اوکی ادوقشی بلدرجن

نوعی از وی البیغاء طوطی القبج کبک الیعقوب کبک بز الطیهوج

انذن بردر لوسی طوطی کلک ادکل کلکل

تیهو العطاة اسغرود المکاء شبان فریب القطاة یکی الحباری شواذ

جیل بغر تلاق جبان الداغوجی بجری جغرتق طوی

العندليب والهزاردستان والكعيب معروف الصعوة والعصفورة
هزاردستان يعني بلبل

معروف القبرة وابو المليح چكاوك الحمرة سرخ سار النغامة شتر
چكوك يعني قوزيل بلو طوغاي

مرغ الظليم شتر مرغ نر الرال بچه وي الخفاش شب پره الاوز
دوه قشي دوه قشنوك ادككي انوك يورسي يرسه

مرغ آبي البط بط العصفور بنجشك النغرة بچه بنجشك الخطاف
اردك قاز سرچه سرچه يورسي

پرستك الزرزور والسودانية سار الدجاج ماكيان الزجاجة
توقلغوغ سغرجق قوش توق

ماكيان ماده الفروج بچه وي الديك والعرفان خروس الغرنية
دشي توق انوك يورسي خروس

والعرف تاج خروس الذنابى دم او الصيصية خار پاي او الزمكى
خروس انوك قيرغي انوك

والزمجي

والزمجي بن دنبال مرغ المنقار نك مرغ المخلب بنجه مرغ المشر
قشنوك قيرغي قشوك تونغي قوش بنچي

بنجه مرغ سنكادي الحوصلة علف دان او الجوبة چينه دان القانصة
او قشنوك بنچي انوك قورسغي علف

سنك دان او الريش پر مرغ الوسة يكي الجناح بال مرغ القوادم
انوك تمورى قوش تيكي بوس قوش قنندي

شاه بال مرغ بزرس بين الخوافي پرهاي كوتاه الزغب كند لموية
چلكل يوكي يعني اورديوكي قصه يوكلر صدو تو

فصل في ذكر الاصوات الصوت والنغمة والجرس آواز الهمس

آواز نرم الانين ناله الضبحة بانك الصدا بانك از كوه شنود
يومشق آواز اينكو اون اول اونود كه طاغدن ايشيدلر

النخير آواز دهن النخير آواز بيني الغرغرة آواز شكم الجنان
اغز اوازي بورون اوازي قرن اوازي

یعنی فنات اصوات مق
اشغا اوز جونکه قتی اوله

الجناء ازوغ الضراط آواز بزجون سخت الغناء آنکی بزم نوا
کلکومک
قبا اصرق معع تحات فسی اصرق
اصر مثل

وصهو الصهیل بانک اسب الحمحمة بانک اسب نزدیک جودیدن
ات اوزی
وار نصهتین مه ات اوزی ازیه کوردکی وقت

الشحیح بانک استر النهیق بانک خر الرغاء والحنین بانک اشتر
قتر اوزی اشک اوزی دوه اوزی

بانک شتر
الثغاء بانک کوسفند الیعار الثباح بانک سک الزئیر بانک
قیون اوازی کچی اوازی ایت آوازی

شیر العواء بانک کرک الوعوعة بانک شغال وصهو الضباع بانک خوک
ارسلان اوازی قورت اوازی چقل اوازی دکوز آوازی

الضباح بانک روباه المواء بانک گربه الضحاک بانک کپی الضغیب
دلکو اوازی کدی اوازی بیمون اوازی

بانک خرکوش البغام بانک آهو الهدیر بانک کبوتر النغیب
دوشن اوازی کیک اوازی کوکرجن اوازی

بانک

یعنی اغولارین اصواتی مق

بانک کلاغ الصراخ بانک خروس الوقوقة والوقواق بانک ماکیان
قرغه اوازی خروس اوازی توق اوازی

السجع بانک قمری الصرصرة بانک باز الزقاء بانک کوکو الطنطنة
قمری اوازی طغان اوازی اوکی اوازی یعنی بلبلان اوزی

بانک رود وبربط النقنقة بانک کنجشک القعقعة بانک کجلم
دره اوازی دخی چنشته اوازی سوچه اوازی سقسغان اوازی

الفحیح بانک مار الصئی بانک پیل وموش وکردوم وشب بانک
یلان اوازی پیل اوازی دخی سچن اوازی دخی قیوغی اوری
نعیق کجه اوزی

النقیق بانک بزغ وصهو الصریر بانک درو قلم وتخت الخفق
قوربغه اوازی قپو اوازی دخی قلم دخی تخت اوازی

بانک نعلین الخریر بانک آب النشیش بانک جوشیدن دیک
نعلین اوازی صو اوازی چولمک قینهمی قینمق اوازی

الازیز بانک جوشیدن لوید الحسیس بانک آتش الهزیز بانک باد
قزان قینمق اوازی اود اوازی یل اوازی

يعني چلدم يلدرم اوزري

الهزيم بانگ رعد العزيف بانگ پري الحفيف بانگ درخت وپر مرغ
بولد اوازی بری اوزی اغج آوازی دخی قش یوکی

القريع بانگ بکره ودندان سنز الجعجعة بانگ آسياب القعقعة
چقرق اوازی دخی دوه دیشی اوازی دکرمن اوازی

بانگ سلاح وپوست خشك الخشخشة بانگ كاغذ وجامه نو
سلاح اوازی دخی قرو دری اوازی كاغذ اوازی دخی یکی طون اوازی

پوست مار الدوي بانگ كوش ومگس الاطيط بانگ پالان ورحل
دخی یلان دریسی اوازی قلاق اوازی دخی اری اوازی پلان اوازی ورحل اوازی

وظرف الوسواس آواز حلي وآواز صياد الرنين آواز كمان
دخی ظرف اوازی حلی اوازی دخی اوجی اوازی یای اوازی

الطنين اواز مگس وطنبور وآلت لهو الباب الثامن
سنگك اوازی دخی اوازی طنبور دخی لهو اوازی

در ذكر السماء وما يتعلق بها الهواء والجو واللوح والسكاك هوا
یر ایله کوک ارهسی

الريح

آيد نجم الصباء

الريح باد الصبا بادي كه برابر قبله جهد والقبول با كه ازش
یل اول یلدرکه قبله برابرندن گلور

پس آيد چون روي بقبله داري الدبور بادي كه از سوي قبله رجهتشد
اول یلدرکه قبلهنك اردندن گلور چون یوزك قبلهیه دتاسن اول یلدرکه قبلهدن یکا دن اسر

آيد جهد الشمال والشمول بادي كه از دست راست آيد الجنوب
قبلهیه اول یلدرکه قبلهنك ساغ یننندن گلور

بادي كه از دست چپ قبله جهد السموم باد گرم كه بروز جهد
اول یلدرکه قبلهنك صول یننندن گلور اول اسی یلدرکه گوندز اسر

النكباء باد مخالف البارح والهيف والسهام باد گرم العرص
مخالف یل اسی یل

باد سرد الحرور باد گرم كه بشب جهد العاصف باد سخت
صوق یل اول اسی یلدرکه گیجه اسر قتی یل

الرخاء باد نرم النسيم باد نرم وخوش الحاصب باد سنگ آرد
یمشق یل یمشق یل دخی خوش یل داشی گتورر یل
يعني قيوجي يل

الدريق انك ضخم بر كنده اللاقح بار آورده العقيم بى بار الغبار والعجاج

والقترة والغبرة كرد النقع كرد انور هوا الهباء والعثاء و

والرهج والعتام والقسطل كرد وسم ستوز الاعصار دوله

الغيم والغين ميغ السحاب ميغ كستان المزن ميغ سپيد اركام

بر هم نشسته الغوادى ميغهاء بامدادى الغادية يكى التوايح

والروايد شبانگاهى الرائحة والرايدة يكى الاريه انك شب آيد

البارقة انك بابرق آيد البرق والصاعقة بخنوه الخلب ابرى

باران الرعد آواز ابو قوس قزح سوزنز الدجن سايه من المطر

والغيث والوجع والودق باران الوسمى باران نخستين

الولى دوم الوابل بزرك قطره القطقط والرذاذ خرد قطره

الجود باران نيكى باريده الطل باران نرم الديمة شبان وروزى

الطوفان انك همه جاى برسد النداءب نم القطرة معروف

الثلج برف المثلجة برف دان الدمق دم البرد تكرك الجديد

المجمدة بخلاف الصقيع والسقيط والجليد والضريب بزه

سووق لق
البرد سرما الابردة سرمای صبحدم الجایحة آفتی که بمیوه رسد
سووق
اول آفتدر که یمشه ایرشور
وهو الفلک والسماء والخضراء آسمان سماء الدنیا آسمان
کوک
نخستین العلیا اسمان برین اسباب والسماء وابواب
اول کوک یعنی دنیا کوکی — یدنجی کوک یعنی آخرت کوکی
السماء درهای او بروج السماء بروج جهار او وآن دوازده برج
انوک قپولری برج — انوک برجلری — دخی اول اون اکی برجدر
است الحمل برج بره الثور برج گاو الجوزاء برج گوز السرطان
برسی قوزی برجی — اوکوز برجی — ایکیزلر یلدز — دخی اوچنجی قوزن برجی یلدز
برج خرچنگ الاسد برج شیر السنبلة برج خوشه المیزان برج
دردنجی بنابک برجی — ارسلان برجی — بنغدای باشی برجی — یلدز — یلدز — التنجی
ترازو العقرب برج کژدم القوس برج کمان الجدی برج بزغاله
یدنجی ترازو برجی یلدز — سکزنجی قیرغی اوردن برجی یلدز — ایام برجی طقزنجی یلدز — اغلق برجی — اونجی

یعنی نه قدر که گوز ادرشور کوکدن اکا اعنان السماء دیرلر
الدلو برج دلو الحوت برج ماهی عنان السماء چندانکه چشم
اون برنجی قوغا برجی یلدز — اون ایکنجی بالق برجی یلدز — یعنی چرخ فلک
برسد از آسمان الافق کناره آسمان المجرة راه کاهکشان
کوکدن گوز اجی ادرشور — کوک قپسی — یا ... حاجیلر یولی
وهو النجم والکوکب ستاره الدری ستاره بزرگ و روشن
یلدز — یلدزجی یلدز دخی بیوک یلدز دخی آیدنک یلدز
السیارات ستارگان رونده و آن پنج ستاره است یکی زحل
یوریجی یلدزلر — دخی اول بشی یلدزدر — بری زحلدر
و آنرا بپارسی کیوان خوانند دوم مشتری و آنرا بپارسی برجیس
پارسیجه اکا کیوان دیرلر ایکنجی مشتریدر — پارسیجه اکا برجیس دیرلر
و او رمزد خوانند سوم مریخ و آنرا بپارسی بهرام خوانند چهارم
دخی اورمزد دیرلر اوچنجی مریخدر پارسیجه اکا بهرام دیرلر دردنجی ... در
زهره و آنرا بپارسی ناهید خوانند پنجم عطارد و آنرا بپارسی
پارسیجه اکا ناهید دیرلر بشنجی عطارددر پارسیجه اکا تیر دیرلر

تخ یعنی اول کون دیسه بیتاری کلور

نیر خوانند الثوابت ستارکان دیرزو الشمس آفتاب عین

کیچه یوریجی یلدوزلر کون

الشمس چشمهٔ آفتاب الغزالة آفتاب که بر آید الانارة والا یارة

کونک چشمی اول کنشدر که یتو کلور یعنی طلوع

والضح روشنای او الشعاع پرتو او قرن الشمس وحاجب

انوک ایدنلغی انوک اشعی یعنی انوک یرتوسی

الشمس اول که بر آید صفرة الشمس زردهٔ آفتاب الهالة

اول کونی کنکون یعنی اول کون درکه اول کنوک صرولغی

والدارة والدارنة والدارحة سراچهٔ آفتاب الشرق المشرق

کونک اغلی

جای بر آمدن آفتاب الغرب والمغرب جای فرو شدن آفتاب

کون یتو کلجک یر دخی کون طلنجق یر

القمر ماه الهلال ماه نو البدر ماه چهارده شبه القمراء والمحت

آی یکی آی ایک اون درد کجسی آی ایوکی

دخی کون اشفالا چقغی یر

ماهتاب

٧٠

تخ سماک یلدوز دخی انجلا عوین

ماهتاب السمر سایهٔ ماهتاب الهالة سراچهٔ ماه النیران

ایکی ایوکی کلکسی آی اغلی

والقمران آفتاب و ماه الظل والفیء سایه الغی سایه پس

آی دخی کون کولکه

از زوال النجم والثریا پروین الشهاب ستاره کشب روز

ذوالدن صکره غی کولکه اولکر

اول یلدوز درکه کیجه

نبات النعش هفتورنگ السهی ستاره خرد در بنات

بریکو یلدوز اول اوق یلدوز درکه ... یدی یکر

النعش الفرقدان ستاره دو براداران الجدی آن ستاره

اک قرداشی یلدوزلر

که قبله عراق بدان بدانند الکفة کاسهٔ درویشان الشعری

اول یلدوز درکه اهل عراق انوکله یلدوزلر قبلی اول یلدوز درکه آکا درویشلر چنغی دیرلر

معروف وهمچنان سماک وعیوق وفرطایر ونسر واقع

کوککی بی اجر یلدوز دخی کوککی بی ... یلدوز

السهیل ستاره‌ٔ کاز سوی یمن آید صح البیت المعمور خانهٔ
اول یلدزدرکه یمن طرفندن طوغر

ایست در آسمان چهارم الجنة بهشت الکوثر جوی است در
بهشت المعمور ... درکه دردنجی قت کوکده اولور کعبه‌نوک برابرنده / کوثر براد ... اجمق اجنده

بهشت السدرة المنتهی درختیست در آسمان هفتم طوبی
سدرة المنتهی بر اغجدر یدنجی قت کوکده اولور

نام درختیست در بهشت علیون بالای هفت آسمان
طوبی براغج ادیدر اجمق اجنده اولور / علیون یدنجی قت کوکک اوستیدر

الاعراف بالاها است میان دوزخ و بهشت لظی و جهنم و سقر
اعراف بر بجا یردر طامیله اجمق اراسنده اولور

نامهای دوزخ النار آتش الجمرة اخگر الشرار والشرر
اود / الجمره کوز / دعوادکلوی در

ریزهای آتش الجحیم آتش بزرگ الشظاظ والمارج واللهب
بیوک اود / اوتاجق

واللهب

واللهیب زبانهٔ آتش النحاس والدخان والایام والیحموم
اود یالکی

دود سجین زیر هفتم الدرکات دوزخ الغساق آبخ از تن دوزخ
دتون / یدنجی قت یرالت / طمو طبقه‌لری / اولور که طمو اهلنوک

خیان برود الحمیم آب گرم الزقوم درختیست در دوزخ العذاب
تنلردن اقر / ایسی صو / زقوم بر اغجدر طمو اجنده اولور

والعقوبة والعقاب والنکال شکنجه القیامة رستاخیز اشراط
اشکنجه / قیامت کونی

الساعة نشانهای رستخیز الموقت هنگام گاه الوقت والمیقات
قیامتوک نشانلری

والحین والاوان هنگام الآن واکنون الکنه والغایة
شمدی / وقت

والامد پایان کار الابد همیشه الدهر والزمان والزمن والعمر
اشوک آخری / ابد یعنی همیشه

روزگار ریب المنون حوادث زمان المدة والبرهة یکچند الساعة

روزگار زمانه قتلغی یعنی روزگار قتلغی برقچه کون الایام جمع صحیح

والغنیة یکساعت الیوم روز الیوم امروز الغد فردا بعد غد

بوساعت کون بکون یرن

پس فردا امس دی اول من امس پریر النهار روشنای روز

یرنون صکره دونن اسوغی کون کنوک ایونلغی

الصبح والفجر بام داد الضحی چاشتگاه الهاجرة گرم گاه الظهر

ازته قشلق وقت اسیغ وقت

والظهیرة نیم روز العصر آخر روز المساء والامسیة شبانگاه

والظهیرة یرم کون کون آخری یعنی ایکندو وقت کچه وقت

العشاء پس از غاد شام الشفق سرخی آفتاب در اول شب

اخشم نمازنون صکره کون کزلغی کیجا نوک اولنده

الغسق تاریکی در اول شب الغلس تاریکی در آخر شب اللیل شب

کچه نوک قرا کولغی اولنده کچه نوک آخرنده قرا کولغی

اللیلة

اللیلة امشب البارحة دوش البارحة الاولی پریر دوش

بوکچه دونن کچه اسوغی کون کچه

الظلمة والجنح والدجی والظلام تاریکی الزلفة والطایفة

کچه نوک اول قرا کولغی

پاره شب قصه یوم صحو روز بی میغ مدجن میغناک

کچه نوک بر بولکی یعنی کچه نوک پاره سی بلوتسوز کون بلوتلوق

مطیر بارنده طلیق گشاده طلق نه گرم و نه سرد عبوس

یغمورلوکون یعنی یاغمورلوکون اچق کون نه اسیغ نه سوق کون

وقمطریر ناخوش اللیل دجوجی شب تاریک مقمر ماهتاب

خوش دکل کون قرا کو کچه ایدن کچه

لیلة قمرة سرد اللیل سخت تاریک قصه النوم والمنام والکری

سوق کچه قت سوق کچه قتی قرا کو کچه

خواب الوسن والسنة خواب سبک الرقاد والهجعة خواب دراز

اویقو یکیل اویقو یعنی ازمزقنمق ازدون اویقو

يعنى ايقودراحت   يعنى ايودكشى جودلامق

السبات راحت خواب الرؤيا خوابى كه بينند اضغاث احلام

دكلو اوىق   اولدكه كوندلر يعنى اولدلر

خابهاء شوريده الغطيط والنخت والنخيخ بخسب خوفته

خرلمق   قريشق دنلر

فصل الحول والسنة والعام والحجة سال العام امسال العام الاول

بو يل   يل

پارسال العام القابل سال آينده العاب سيوم سال العقاب

كجن يل   كلسى يل يعنى كلجك يل اوچنجى يل

چهارم سال المقبقب پنجسال السنة والجذب قحط سال

اذدنجى يل   بشنجى يل   قزلق يل

الخصب فراخ سال المحل والضبع تنگ سال الشهر ماه غرة

اجزلق يل يعنى كيكل يل   طاذ يل   آى

الشهر اول ماه منتصف الشهر نيم ماه سلخ الشهر آخر ماه

ايوكى اول   ايوكى نوبه   ايوكى اخر

الايام

الايام البيض سيزدهم وچهاردهم وپانزدهم الاسبوع هفته

ايكل   اون اوچنجى كون   اون دردنجى كون   اون بشنجى كون   بر هفته

الاحد يكشنبه الاثنين دوشنبه الثلثاء سه شنبه الاربعاء

يكشنبه   دوشنبه   سه شنبه

چهارشنبه الخميس پنجشنبه الجمعة آدينه ليلة القضاء وليلة

چهارشنبه   پنجشنبه   آدينه

الفصل والمباركة شب حكم الليلة القدر شب بيت ومنعتم

حكم كجاسى

ماه رمضان الايام المعلومات ده روز از اول ذى الحجة الايام

رمضان ايوكى يكرم يدنجى كجه سى   ذى الحجة ايوكى اولندن اونجى كونه ايام المعلومات

المعدودات والايام التشريق سه روز از پس عيد قربان

قربان بيرمندن صكره اوچ كونه ايام

الربيع بهار الصيف تابستان القيظ گرماى گرم حمارة القيظ

ياز   ياى   كى ايلى

وآن جهان وهر چه در وی است

دخی اول جهان دخی هر نسنه انوك اچنده اولوڭ عالم دريلر

سختی گرما الخريف پاييز الشتوة والشتاء زمستان صبارة

اى قتلغى كوز كنى قش كنى

الشتاء سختی سرما الزمهرير سرمای سخت الشبرة سرمای باملا ذی

صوق قتلغى قتى صوق ارته صوقى

القر والقرة سرما الحر گرما فورة الحر سختی گرما الومد سختی گرما باد

صوق اسى اسى قتلغى كجه اسى قتلغى

الباب التاسع في ذكر الارض وما يتصل بها العاجلة و

والاضحى

الدنيا والاولى اين جهان الآخرة والعقبى والآجلة آن جهان العالم

بو جهان اول جهان

اين جهان وآن جهان وهر كه در وى است الارض زمين الاقليم

بو جهان دخى اول جهان دخى هر نسنه كه انوك اچنده در اولوڭ اكا عالم دريلر

كشور الصعيد والبسيط روى زمين الجرز زمينى كه باران

اقليم يرير يوزى اول ير در كه يغمور يغمز

نبارد

الدنيا والاولى اين جهان الآخرة والعقبى والآجلة آن جهان العالم اين جهان وآن جهان

نبارد الحزن زمين سخت السهل زمين نرم الحرة سنگستان

قتى ير يمشق ير دشلو ير

القاع والقيعة والجدد هامون السبخة شورستان الصحرا

دز ير چورق لو ير

والعراء زمين بى پوشش النشر والنجد زمين بربالا الغور و

اوزشوز ير بجا ير

الوهد والوهدة زمين فرو كو الاضوور شكاف در زمين الغايط

چقور ير يعنى اشغا ير يوروغى

نشيب وفراز الصعود والربوة والرابية بالا الحدب والتريع

الجق ير دخى سكوية بجا يوقشى دخى درلو بجا ير يعنى يوقشى

بالا بخ

بشته الهبوط والحدور والحدر والصبب نشيب اليفاع بلند

سكز ير يعنى يعنى يلكك الجق ير يعنى انشى بجا ير

وفراخ التل والغارة والنجوة والاكمة نه نشيب ونه بلند المتن

دخى كبكل ير نه الجق ير نه بجا ير

زمین سخت و بلند البز والمغازة والدیموة والموماة بیابان

قتی یر دنی بچایر بیابان یر

بوش یر

العزو خاکی که بروی زمین باشد الفقر والبلقع زمین خالی

اول طبرق ذرکه یوزنده اولور کالی یر

البدو والبادیة والدو بیابان دور المفازة والامارة والمنارة

بیابان یوار دقده یغیغ الحوار دغده بیابان یری

والعلم نشان که اندر بیابان بود الال والتراب کور آب الفوح

اول نشان ذرکه بیابان یونده اولور القیم سلتیم

فرسنگ المیل سیل فرسنگ البرید دو ارزده میل الدلیل والهادی

فرسنگ (دوت یکی ادم اوناکی بکی قوم ... اوناکی میل قدر در

یعنی اویوجه بر

راه بر العوائق والعوابق راه بر لشکر الغیبج بیک المسافة دوری

قلاغز چوری قلاغزی قابیک بیلوکی اوزقلغی

یعنی چوری یول

راه المخرقة راه در میان درختان السبیل والطریق والدرب

اغاچلار اراسنده‌غی یول

والصراط

والسلوک بح

والصراط والمشعب راه الشادغ راه بزرگ الجادة راه روشن

یول بیوک یوکی ابرق یول

السمت راه راست قوسة الطریق سر راه المنصف نیم راه ابن

طغری یول یول باشی یول یرسی

والترب بح

السبیل راه گذر فصل التراب والتربة خاک البری والصعید

یول ادی طبرق

والکناسة بح

خاک روی زمین الثری خاک نمگین السباطة خاک فارقة الری

یر یوزی طبرغی یعنی یر یوزیدکی اول طبرق ینی لمشی طبرق

خاک کود والرمل ریگ الکثیب والنقاء توده ریگ کثیر فصل

قم ذبه قوم

الجبل والطور والطود والعلم والسد والقند کوه القرن کوه

طاغ اوق طاغ

خرد التلة والقنة والشعف سر کوه الهضبة پشته القلعة

طاغ باشی بلک

دلوکل
یعنی طاغ اچندکی برق

والحصین دژ العقبة کریوه المغارة والغار والکهف سوراخ در کوه
طاغ دلوکی قلعه یقوشی

النجوة فراخی درمیان کوه ان مخ کوه بلند الوعن تندی در کوه
طاغ ارسندغی طمان طاغ ارسندغی کیکل دلوک بجا طاغ

الدرب والشعب دربند فصل الحجر سنک الحجارة جمع الصخرة والرضمة
دازی داشی ذوالصفیحة

سنک بزرک الصحیفة والصفاح سنک پهن الحصی سنک ریزه البلاط
الو داشی یعنی بیک طاش یعنی او شق طاش انلو داشی دکلمی داشی

سنک میان سرای القلاعة سنک کلاسنک الراعونة سنکی باشد
سرای ارتسندغی داشی صپان داشی اول داشی در که

دربن چاه که چاه پاک کن بران نشیند المرداس سنکی که در چاه افکنند
اول داشدر که قیبا براقرلر قیی دبنده که قیی ارجی انوک اوزرنده اتودر

تا بدانند که آب هست یا نه النبلة سنک استنجا الشغة سنک
تا صوی وارمی یوقمی بلمک اچون استنجا داشی
قد بود باشد

باشنه المسن سنک افسانه المغنطیس والمغناطیس والمغناطیس
الکی داشی بلکو داشی

سنک آهن ربای المرداة سنک منجنیق فصل الطین کل الطین
دمور قپو داشی منجلیق داشی بلچق
السیاع کاه کل صمان لو بلچق

حرّ کل و تیره الازب دوسنده الحماء والحماة لوش الوحل خلاب
صفی بلچق یپشو بلچق یعنی یپچی بلچق قرا بلچق بچمو
یا پشجی بلچق دخی در

معروف النورة آهک که ستور در بهی افتد و می جنبد المغره کل
اول بلچق در که ایلق انوک اچنده دشوکر قلقر یعنی چکلک یعنی طور

سرخ الصلصال کل خشک المطین کلزار المدر کلوخ المدرة
قزیل بلچق قورو بلچق بلچق لق کسک

کلوخستان فصل الماء آب الجاری والسیح آب روان الراکد
کسک لو یر یعنی کسک کل زمینی آقر صو یعنی روان صو

آب ایستاده المعین آب دیدار روی النزرة آب الغدق آب
دورز صو یعنی درمش صو کوزتر صو بونلودر صو کوزدن صو بسیار
یعنی یر یزنده کوزنز صو یعنی کزدن صو یعنی اکرندن صو چق صو

یعنی اول صو در که دکلی پر

الثمد آب اندک · القواح آب خالص · الغمر آبی که همه زمین را بپوشاند

آز سو · صفی سو · یعنی خالص اول سو در که دکل براز تر

النمیر گوارنده · الفرات و العذب خوش گوار · الاجاج و الملح

خوش سکر سو · سکروجی

شور · الازرق آب صافی · الرنق و الکدر تیره · الشبم سرد · الزلال

صافی سو · بلنوق سو · سووق سو · دزلو سو

و السلسبیل خوش گوار · الاجن و الآسن طعم بر گردیده · الغداة

خوش سکر سو · بیمش سو

الحباب · خاشه بر سر آب · النغاضة و الیعکول آبگیر · آب الطحلب سبزه

سو اوزندکی خرجوب · سوکز باشنلغی · سو قپو جغی

آب · ماء غور آب پنهان در زیر زمین · سیح آب گرم · الینبوع

یر التنده کزلو سو · اتن سو

و العین چشمه آب · القناة کاریز · النهر و الجدول جوی · الساقیة

سو چشمه سی · اوقون · ارمق

والجعفر

و الجعفر جوی خرد · الضفة کناره جوی · الحمئة و الحمأة و الحمة

اوق ارمق · ارمق قیسی · ایصلجی بتدر

و الحامیة و الحمیم چشمه گرم · السکر بند · البثق بند گشاده

ایسی چشمه سی · بغلو بند · بند بیعن بزق

الغرضة گذرگاه که آب بکشد · و المقسمة بخشیش گاه آب

سو کچدکی یر یعنی چما جک یر · سو قسمت اولدکی یر

نهر عمیق جوی دور فرو برده · الوادی رود · البطیحة

دره · در نیکا ارمق یعنی اشغا کو مشی صو

رود فراخ · المعبر و المخاضة گذرگاه رود · التلعة گذرگاه آب

کیکل دره · دره کجوی · سو یولی یوقوشه کوده

بر بالا · الترعة گذرگاه آب بنشیب · المسیل راه گذر آب · نهر جا گیر

اشا کدر صو یولی · اشا سوا قجق یوانه · سو یولی ... برده که

باشد · السیل سیلاب معروف · القنطرة و الجسر پل · الغثاء

سیل · کپری

مثل الغداة الجفاء آنکه بر کناره آب بیفتد وصهه البحر والقمقام

سو اوزنده کی چوپ چوبر اول درکه سیوی قیسنه دشو

والیم والطم والخضارة دریا اللجة ژرف دریا القعر بن دریا

دکز دکزونک دیبکلکی دکز دیبی

الساحل کناره دریا الموج التیار والتیار والآذیة خیزاب الفلک

دکز تپسی دکز موجی

والسفینة والجاریة کشتی الدسار میخ کشتی الشراع بادبان کشتی

گمی گمی میخی گمی یلکنی

الفلس رسن کشتی المجداف پهنه کشتی الانجر لنگر کشتی الملاح کشتی

گمنوك ایپی گمی کبسی گمی لنگری گمیجی

بان الدقرار والتبان شلوار المدافروی آب دریا الجزر

کاستی دریا الجزیرة زمین خشک در دریا وصهه البر والقلب

دکز سیونک دانقلغی گمجنوک شلواری

دکزا الکسلکی دکزا جنده قوری یر

والجب

والجب چاه الطوی چاه بیر آسته الضریس سنگ بر آورده

قیی ازلمنی تبی بزغشی قوی دا شله ازلمش قی

الرکیة نابیر آسته البالوعة چاه میان سرای الثغبة لب چاه

ازلمتی قی بوغمشی قوی سرای ارتسنوغی قی قی قراغی یعنی

الغربة آب نخستین که از چاه بر آید البکرة معروف المحور آهن میان

قیدن اول چقن سو قی جغرغی بکره ارتسنوغی

بکره الدعامة ستون بکره العجلة چرخ النعامة چوب میان چرخ بکره

بکرنوک دیرکی بکرنوک چوخ ارتسنوغی

الرشاء رسن چاه الدلو والسجل دلو الغرب دلو بزرگ الوقع

قی ایپ قغا بیوك قغا

صلیبه دلو الحوض والبرکة معروف الغدیر آب کبیر الحائر کو آب

قغنوک انجی یعنی کو لکون انجی بیوك بوکه یعنی جقو اکرگی یعنی کول

باران المصنعة والمقراة والمرکوة والمرکز حوض بزرگ که آب قرار کند

یغمور سوی ازکلدکی یر اول بیوك جقورکه یغمور سوی ازکلور

یعنی قرار ادرر

مونسنه درکه بتر الکا بنات درلو

الباب العاشر في ذكر النبات والشجر النبات والنبت برويزنجم

مونسنه کو بتو

آن نبات كه بوزه ندارد الشجر آنكه بوزه دارد الشجر درخت الشجرة

اولا اوت ددكه انجكل دتنو اولوركه انجكل دتنو اغج

يكى الشجر آدرختستان الاجمة والغيضة بيشه درخت الدوحة

بوى اغجلو بر بعنى اغجلق اغجى بعنى كوز سى

والسرحة درخت بزرك الجذم بيخ درخت الساق بود درخت

بيوك اغج اغج كوكى اغج انجوكى ازدكى

العرق تنه درخت اللحاء پوست درخت الغصن والقضيب

اغج ازدكى اغج قبى بعنى اغج درسى

شاخ درخت الورق برك درخت الزهر والنور شكوفه درخت

اغج بودغى اغج يپراغى اغج چچكى

الكم غلاف شكوفه الجنى والاكل بار درخت الثمر والفاكهة ميوه

چچكل قبى اغج يمشى يمش

العاشر

البلى نخ

الباكورة نوباوه فصل التفاح سيب الكمثرى آمرود السفرجل به

نو تنده يمش الما ارمود ايوه

المشمش زردالو الخوخ شفتالو الفرسك تا الاتك الاجاص

زردالو شفتالو قلسوز شفتالو

آلو سياه الاذرك آلوجه الاترنج ترنج النارنج معروف الجوز

اذرك طاغ اردوكى ترنج نارنج

گوز اللبي ازه كورستان اللوز بادام الملازة بادامستان الفندق

قوز قوزلق بادام بادام لق بادام لق

معروف الفستق پسته الحلوز چلغوزه الوانج كورمندى العبراء

فندق پسته فندق كوكن طوز شغى معدستان قرى

سنجد العناب سنجد رازى الرمان اناد الاملسي آبدار

اكده صرو اكده نارزانه نار صلو نار آب دار

حب الرمان نار دانك التين انجير العرصاة حرتوت التوت معروف

نار دانه يمى قزيل توت توت

انجير

العبزدانا والزعرور ازدو الغبیراء ممو صح النخل
الوج اتبتی

والنخیل درخت خرما الکتة دشته بن خرما الحش والحدیقة
خرما اغجی خرما توک دبه ابلجکی بیع ابلکی

خرمانستان النخال کش خرما الشمراخ والعثکول شاخ خرما
خرما لقی ازکل خرما خرما بوغی

البسر غوره خرما الخوص برگ خرما الجمار دل درخت خرما الجذع
خرما قوغی خرما یپراغی خرما اغجنوکی اوزی

تنه خرما الاناء والسعف بار خرما البعل انکه آب از زمین بخورد
خرما اژدکی خرما اغجی اولدرکه صوی یردن ...

میکشد العذق والکباسة والعثق والوبخ خوشه خرما الطلع
خرما سلقمی

شکوفه خرما التمر خرما الرطب خرما تر الدقل خرمای خشک
خرما چچکی بیاش خرما قرخرما

الحشف

نعم اوزی ابلکک درجه خرما چکردکی از بستده الدر

الحشف خرمای بد القسب انکه از هم بشود در دهن العجم والنوی استه
یوز خرما اولدرکه اغزوده اژلور خرما چکردکی

خرما الفسیل انکه در میان کوی آسته خرما است القطمیر پوست خرما
اولدرکه خرما چکردکنوک اوتسونده ...

النقیر نشان که بر پشت آسته خرما النغروق بنیره بر سر خرما والکوز
...

الجرین والجوخان خرمن خرما صح الکرم والوارجون رز الجنة بیغ
خرما خرمنی آب ازحج والفرجون باغ باغ کوکی

رز التامیة تاک رز الرماع انکه برید شاخ رز فرو چکد در وقت
باغ دوه کی باغ بدق اول سودرکه باغ بوغن کسندکلری وقتن طمو بهار تشوه

بهار العریش جفته رز الحصرم غوره العنب انگور الملاحی انکور
باغ کووکی قوروق ازم اق ازوم

سپید العنقود خوشه انکور وخرما الوبس انکور سیاه المعلاق آونک
ازوم سلقمی قرا ازوم موانک

الشمراخ شاخ خوشهٔ انگور خرما

ازم دخی خرما سلقوم یعنی چنارلو

فصل الغرب سپیدار النبعة خدنگ الدلب چنار المدلب چنارستان

قوق اغجی قین اغجی چنار اغجی چنارلو یر

السرو معروف العرعر سرو کوهی الصنفصاف والخلاف بید الارزة بالسکین

سرو اغجی طاغ سروی سکوت یعنی تاگجی اغجی

نوع الارزة بالحرکة درخت سخت الصنوبر بار او معروف الغصنا تاغ

جام اغجی بر قتی اغجدر یعنی اخجه قیل جام طوز شغی اوددیشنه

النبع درخت کمان الخروع بید انجیر والشبزی والساسم ابنوس الساج

یای اغجی شکوذ اغجیوی یعنی کرقون اغجی قدیمی ابنوس

معروف الاباء والقصب نی القصبة یکی القصباء نیستان اللیط پوست

ساج اغجی قمش بوری سجی قمشلق درختک قبقی

نی قلم الطرفاء گز الاثل شوره گز النبا الکبوذه الدوم درخت مقل الاهل

قمش قبی بلغون اجی بلغون سرقون ابو جهل قوز اغجی

درخت آونس السدر العنم والسمر والبشام والرتم درختهای بیابانی

اددوج یبان اغجلری والرتم نیچ

اوجی کوشه لو دکن

فصل الشوک خار الحسک خار سه گوشه العضاة درختان خاردار

دکن اوجی بجق لو دکن دکنلو اغجلر

الواحدة عضة درخت بزرگ خار الطلح درختی بزرگتر از عضاة القتاد

طلو دکنلو اغج عضه عضاة دن بیکرک اغج در

ازعضه القتاد

والسیال والعوسج والعرفج والبهمی گونهای خار ام غیلان درخت بادیه

درلو دزلو دکن لر مغیلان اغجدر بو بیوه اولور

الثغام سپید خار الانبر درخت درشت الاراک درخت اراک البریر

اق دکن درخت قتی دزلکی مسواک اغجی

باراراک الخمط نوعی از اراک الضریع معروف الشبرق درخت درباديه

اراک یمشی اراکون بر دزلو یعنی اذاک اغجی براغجدر بر بیوه

فصل البذر تخم الزرع کشت العذی والعثری کشت برباران المعنی

اکن یغمورلو اکن

والتی کشت بر آب القراح زمین کشت المحروثة شیار کرده الدمال

صولو اکن

یعنی ازمق صو بله دخی اوقون صو بله صولونی اکن

اقوزلمش یر یعنی صبان اکمشی

والزبل والزرب والسرقين والسرجين سرگين که بر زمين افگنند

الدبرة والمشارة خويد کرده الحرث کشت کاريده المزرعة کشت زار

الجدير والحائط ديوار پست الباغ والبستان معروف الضيعة والعقد

والقرية ديه المضيعة ديوار العقار والضياع زمين ودرخت الغلة

معروف الرفاع وقتی که برداشتن غلة الصرام وقت بريدن الكناز

وقت در خانه نهادن غلة **فصل** السطء برگ نخستين که از زمين

الشعب دو برگ العريش سه يا چهار برگ شده الخامة شاخ تر و نازک

القصبة نايژه الكعبرة بند نايژه السنبلة خوشه السفا و دانه الحلی

کاه بن الحصيدة آنکه در زمين بماند الضغث دسته الحزمة اغوش

العصف برگ کشت اللقاطة خوشه که بچينند البيدر خرمن کاه الكرم

والكدس خرمن ناکوفته العرمة خرمن کوفته وفي انما کرده الروثم

والطابع مهر خرمن النجالة بيش خورد الزوان ورکاه العلس

والعرب ديو گندم التبن والدقة كاه المحصد داس المحداد واللعين

آنکه بپای در ميان کشت تا مرغان از آن بترسند **فصل** الحب دانه

الحبة بكى الحنطة والفوم والقمح كندم الشعير جو الدخن والجاورس

بوسى بغدى اربه تری

كاورس السلت برنعته جو الذرة ارزن الارز برنج الفول والباقلاء

دارو تیوزاربه وورتدا ذوسی

والباقلى باقلى الحمص نخود العدس والبلس مُنجو الحلبة والتحبة

بقلة مرجمك منكوش نخود

شنبليذه الخج ماش الجلبان كلول البطم وحبة الخضراء ونمشك

بوغی مردمك بورجق يشل دانه دركه قوزن كو

القرطم تخم كازيره العصفر والبهرم والبهرمان كازيره الفلفل معروف

عصفورتخم يعنى چچك الشنبی يعنی عصفور

اللصف والاصف والكبر معروف البذر تخميانه الكمون والسنوت

يعنی كبر من نسخه نوك تخم

زيره الشونيز وحبة السوداء شونيز الرازيانج بازيانه الانخوان

كمنون چورك اوت رازيانه انسون

والكرويا

والكرويا معروفان الكزبر كشنيز الجلجلان بزر خشك النقدة

بندق كوكى خشخاش

كشنيز خشك النقدة كشنيز تر بزر القطونا اسبيوش السمسم

قوره كشنيج دغيرى ياش كشنيج بغايبری تخم مرده

كنجد الكتان بزرك حب الرشاد سپندان كمد الخردل سپندان

بوزدج سكرك تخم يعنی كتان تخم اسبتان بوزدی صوصم تخم

خردو خوش الرجلة وبقلة الحمقاء برپهن العرفج تخم بوپهن الشهدانق

ادق اسبتان دخى خوشى يعنى اشق بوزلك اوت بالى تخم يعنى سوقلق

والشهدانج كنودانه صح لخلفة وزكاذ العناء خيار القتد خيار

كنودتخم خياذلق خيار

بادرنك البطيخ كوا البطيخ خربزه الشطبة والشريدة بهملو خربزه

شين خيار قاون قاون دلمی

القنج خربزه منذى الكهكب والخيصل باذنجان المغد والعنصل

منذستان قاون باذنجان منذوانه قرپوز

البصل والنجابيذ العنصل پیاز دشتی الثوم سیر توم عنیقا سیر تیز

صغان بیان صغن سوغشق اجی سوغشق

الفجل ترب الجزر کزر الشلجم والشرجم واللفت شلغم القنبیط والکرنب کلم

ترب کشو شلغم سلم

السلق چغندر القرع والدباء کدو الیقطین درخت کدو القطن

چلغندر قبق قبق اغجی

والبرسی پنبه فصل البقل تره المبقلة تره زار الباقه دسته تره الکراث

بجغی تره توکل تره دستی

کندنا الکرب کرفس الایهقان والجرجیر کیکیج الطرخون ترخون

کندنه کرودز کروده کوفسی ترخون

النعناع والنعنع معروف الحبق پودینه الباذروج بوباک السذاب

نعنه تانه یوبوز مغوتونی

والفیجن سذاب الحمص کامو الیعضید کاموی تلخ الهندبا

اجی ماذوذ ماذور نوع من النعنع

والطر...

والاسفاناخ

والطرخشقوق کاسنی الاسفناخ سپاناخ الشبث والشبت معروف

قسنی اسپناق طوراق اوت

السعتر آویشن الحماض ترش اصراز البقول ترهای که بی بختن

کو یا کواوت قوزی تلاغی اوتی اول اوت لوددکه

توانند خوردن فصل الریحان سپرم الضیمران شاه سپرم الحبقا ن

بشمدن پرلر فسلکون امزنکا شعاد فسلکون

کافور سپرم النرجس والعبهر نرکس الیاسمین معروف الآس

اق فسلکون نرکس یاسمین

مورد المرزنجوش مرزنکوش الحوذان والنیلوفر نیلوفر البنفسج

چکوم اق یچاکل اواوت

والغوفیری بنفشه النسرین نسترین والخیری والادریون معرو فات

خونی قغلو چچکل نوع منطمی منکوش

العرار کاوچشم الجلنار کلنار الخطمی خیرو الشمامة دستنبویه

الکوز کوزچچکل کراسی بیع باچکل خطمی نارچچکی شمامه

الثمامة والسيسنبر سيسنبر الشقر وشقائق النعمان لالهٔ كوهی الورد گل

البرعومة غلاف گل العبال گل كوهی الوتير گل سپید الحوجم گل

سرخ الوعاط گل زرد الخزامی رياحين بدويه الارجوان ارغوان

فصل الأبّ والمرعى والمرج والمسوم چراگاه الروضة مرغزار

الخلاء والرطب والعشب والكلاء گیاه تر الخبيش گیاه خشك

الحطام الهشيم والعقل گیاه ریزه خشك القت سپست خشك

القصفصة والقضب والرطب سپست تر المقصبة والمقضفة

والمو

والمرطبة سپست زار الخليط گیاه و سپست بهم آمیخته الحلة شیرین

گیاه الحمض گیاه شور العلقم کبست الحنظل بار او الخزاب گزر دشتی

الشیح درمنه الخرنوب معروف الحرمل مثل الخردل الوقرا والوفلی

خرزهره الحلفاء دمنله الكشوث سرند عنب الثعلب سگ انگور

الشكاعی چوجه الوعل سرمه الهندوقی دیوپشت الخشخاش

کوکنار الكماة والفطر والفقعة سمارغ الواوف کما الربیاس

ریواج معروف الحرشف کنگر الطرثوث شترغاز القیصوم بویانك

بوی مادران الحباری بنیرک اللبلاب بیشه موبزه المرخ العفار

دو درخت که ازان آتش بیرون آید النجم گیاه بی تنه الباب الحادی عشر

در ذکر الابنیة والامکنة المکان جایگاه البناء بنیاد الجدار والحائط

دیوار الاساس والقاعد بنیاد محکم الحد والتخوم والارف اندازه

الخطة آنجا که خط کشند از نشان میان سرای العمران آبادانی

العامر آبادان الغامر والخراب والخربة والبلقع ویران المغنی والمنزل

والمعان والمرکز والحرز جایگاه المعون منزل فراخ باب وگیاه المهر

والمربع جای بهاری المصیف جای تابستانی المشتاة جای زمستانی

المشرقة آفتاب گاه المغیاة سایگاه الوزر والصیصیة پناهگاه

البلد والبلدة والکورة شهر المدینة والقطاط والمصر شهر بزرگ

البیضة والقبضة میان شهر الناحیة والجانب والقبع سوی شهر

داخل البلد وباطنه اندرون شهر خارج البلد بیرون شهر السور

بارو الربض گرداگرد شهر وقلعه الفصیل دیوار دیش قلعه

الخندق کنده الرباطة معروف الحرور گرمه سیر العراد سود سیر

معروف — اول محله دركه خلايق كوچه

الدرب دروازه المحلة والسكة كوى المحلة آن محله كه مردم فرو آيد الزقاق

قلعه قپوسى محله سقق اول يوردركه ارنلر قنوى لر

كوچه تنك السوق بازار السوقة والسوقي مردم بازارى الزردق والرستق

بازار بازارلى درجى سقق

رسته المربعة چهار سو گاه الحانوت دكان الخان كاروان سراى

بازاره كلن چارسوق دكان كاروان سراى

المصطبة جايگاه گدايان فصل الرزداق والرستاق والرصتاق رستا

سقق لو كوى

القلعة والحصن والسجن والحصار دز القرية ديه الدسكرة كلاته

قلعه كوى الو محله

الميدان معروف الحمام الريماشي گرمابه المسلخ آنجاى كه در آنجا جامه

ميدان حمام اول يردركه انده طون

بركنند المستحم آنجاى كه در آنجا آب گرم فرود يزند الصهريج حوض حمام

حمام حوضى اول يوردركه انده

القدس

الميزاب ما يتره الطوط

القدس والسطل والسيطل سطل الاتون كلخن المستطاع جاى

حمام صوصى كلخان

قماش السجن والحصير والحصير زندان الغل والجامعة غل السمور ج

زندان

سراى صراح العيد بند المارستان بيمارستان فصل الدار والربع سراى

بيمارخانه سراى

الحجرة سراچه الوسم نهاد الطلل نشان سراى الصحن والساحة والعرصة

حجره

والقاعة ميان سراى الردمة آنجا كه سياه بوفا رنشان سراى المنهرة

سراى اورتاسى

والمزبلة انجاى كه خاك وزبل افكنند الجناب والذرى گرد اگرد

سرايڭ چوره يني

سراى الطوار شاه ديوار بيرامن سراى الفناء والعدوة بهلوى سراى همشهر

الو ديوار سراى اتكى سراى يني

يده شاه ديوار

بوخارنگ دآتشه یغنی

بوخارنگ ایچ یوزی یعنی ایچ یینی | بوخارنگ … قابو جوکی

الدهليز بالان اندرونی السقيفة بالان بيرونی الايوان ايوان السدة درگاه

قپونونگ ایچ ینی — قپونوک داش ینی — قپ اوکی

الساباط سايه بان القصر والبرج والقدن كوشك المنظر ديدگاه الصرح

سایوان یعنی کل کالک — تجحی یر یعنی دیدار

كوشك

كوشك بلند الغرج كوبد الشرفة كنگره قصر البيت خانه الكوخ خانه نزوزن

بجا کوشک — اد کی یعنی قلو بوجنده او — بجه سوز اد

الشتوة خانه خرد وزير زمين الخص خانه ازني البيت الشتوي خانه

یرا لتندغی اد — قمشدن اد

زمستانی البيت الصيفي خانه تابستانی المشربة بالم ستون الصفة والبهو معروف

قش اد — بای اد — دوکی اشته اد — صفه — خانون کنج … انوجق یر

الخزانة والعيطون گنجينه السرداب معروف السرب سنب المخباء نهان خانه

کلودنی دار خزینه — سوتلق اوی — زیرزمینی — گزلو او

ستمو قيجق يو

المخدع مثل الخزانة الوقو والطاق والازج معروفات الرواق پيش در

کلو مثل کو — بجا سوکن — ادنه سوکن — الت سوکن — قپ اوکی

ای معلومات عند العدد صور

اولستو گوشه سی

اوابلاتی

سقوق

صدر البيت پيش خانه كسر البيت يك سوى خانه زاوية البيت گوشه خانه

اول اوکی — اوکی بر بینی — اوکی بوجغی

البيت آسمان خانه السطح والاجار بام الفناء بالمد والقصر گذرونی الساریة

اوکی اوتشی — دام اتی

وهو مافوق السقف من القصب والتراب وغيره

والاسطوانة ستون الجائزة تیر الدافدة درخت خانه النافذة درخت

ادستونی یعنی مو تکا اسطوانی — درااکل — اوکی اغجی — اوی اغجی یعنی استون

خرد العارضة قرب الجنبذة گنبذ الظلة والمظلة سايه بان الغرفة … والعلية

پیرواز بجه — جلک — قبره یعنی گنبت — کل کلکی

ورواده الطارمة تارمه المطبخ جاى طعام پختن التنور معروف والمخبز تنور

چردق — خراد — طعام پشوجک یر — تنور — تنور اد

خانه الارة كوره آتش الاتعور تنور كه بزمين كنند الكانون آتشدان

اوجق

اول تنور دور که یرالتنده ادرلر

آمنين الوطيس تنوره الصلاء والصلى آتش كه بدان گرم شوند

دمراوجق بینی — کجوک تنور — دمر تنور

اول اوت در کیم انوکلا اسوزلر

کوینتش خاکستر

الکم انگشت الحممة سوخته الرماد والرمد خاکستر الدخان دود الداخنة

کمور اکسو کول دتون

درجه

دود آهنك الکوة والمشکاة والروزن والروشن معروف النافذة دریچه

دتو تلکل یعنی دتون چیقجق بر بجه

نردبان دلوجك

البالك والنباکة پنجره المیزاب والمثعب ناودان السلم والمعراج نردبان

اولق نردبان

پنجره

الدرجة پایه بربالا الدرکة پایه بزیر الدکان والدکة پایه ودکان الکندوج

یقو یسق اشغه سق درجه یعنی بسق دکه دکان

بوجه نردبان

کجی

کندو الانبار والاهراء جای گندم وخزان المصاك والمستراح والکنیف

بشکل بغوی یوی دکاکا بکوزده وادره قیکبی

معروف المطمورة چاه غله فصل الباب والرتعة در الرتاج والتوبج دربزرگ

مستریغ دخل قیسی یعنی اربه بغدی یوی الوم بیوك قب

المصراع لب در الخوخة دریچه کوچك الصفیحة والصحیفة تخته در صلی الباب

قب قپنغی کجل قب یعنی کجك درجه قپ تختسی

شکاف

سوکی اوته سوکی الان الجادر

ق یعنی بغاجق کلید کل دلی

قاب پلی

شکاف در الفتنة بنی در السلسلة زنجیر در الزرفین والرزة والحلقة معروف

قب یزغی قپ رزه سی قب زنجیری حلقه سی

اللولب نرومادة المغلاق در بند العتبة والاسکفة آستانه در الوصید

ارکك دشی قب بغی قب اشکی

ایا اذکر باشی

ق د صح

بیش آستانه در النجران جای پاشنه اللزاز چوبی که فراپس افکنند

قاپو نوك اشك اوکی قب اکجی بوی اول اغجدر که قپ ارد نه برعود قور یعنی دایمی

العضادة بازوی در الغم والملغم چهارچوبه در الزافرة بینی در الغلق

قب نساسی قینوك دردن نساسی قب یشمغی

کلیدان المفتح والمفتاح کلید القفل معروف الغراشة بره قفل الدار

کلیذیر کلید دلی دموز کلید یعنی بغاجق بوی کلید

نزین والتعادیج دار نزین فصل الخیمة سایه بانی از شاخ درخت

الولو یوی اغج بر غندن جاذر یعنی کل کلك

الحباء از پشم الطراف از ادیم الغازة خیمه خرد الفسطاط والسرادق سرا پرده

یوکدن جاذر تماجدن جاذر اوق جاذر

السطرادٔ آنجی که جامهاء کرانمایه در آنجا
اقول بر درگهء اقوی مالومتلرانده
قره او — مثل السرادق

القبّة والخرقاهة خرگاه • الستارة معروف • والشقة یکپاره از پارها و ضم العوقة
درم او — دو رلغی — بر پاره جادر پاره لرندن

دوال که بر کناره شقه دوزند • الاطناب رشتها و ضمه الطنب یکی • الاصار
اول نصمه که جادر قیسنا دکولکو — جادر ایلری — بوری

والایصار بندرامن ضمه • العمود خیمه چوب • النوی جوی گرد آگرد خیمه
جادرک اتکی باغی — جادر درلک یعنی اغج جادرازق

وصل المحفل والمجلس جای انجمن • النادی جای حدیث گفتن • المسکن والموطن
درنکلیوه — حدیث ایلو جق یر یعنی سیلیجک یر

آرام گاه • الموسم بازارگاه عرب • المدرس والمدرسة جای درس گفتن • المثوی
دکلنجک یر — عربوی بازارگاه یعنی بازاری یوری — درس ایدجک یر

آنجا که ستور عرضه کنند • المرقد خوابگاه • المرقب دیدگاه • الطراز آنجا که
ایلق ستنجک یر — اویو یاجق یر یعنی ایفنویری — گزدجک یر یعنی — اول یر درکه
تفوزتج یری

جامهاء گرانمایه بافند • المعدن جای گوهرها • الوکر جای مرغ بر درخت
انده اغر بهالو طنلر دقندرلر — گوهرلر یوری — اغج اشتنده قوش یوه
العش

کوکرجینی لک
قوش یواسی — جای کبوتر جمع یعنی یوی
العشّ آشیان در پوشش • المحضنة کبوترخانه • الکور جای منج یعنی بانی • الا طبل
اوا جنق یوا — کوکرجن او — ازو یوی یبانده

جای ستوران • المربط جای چهارپای بستن • المقبرة گورستان • القبر والجدث
ایلق آخوری یعنی — یلقی یوی — درت ایقلو بغلنجق یر — مقبرلر یو

گور • الضریح والجدق گورگی لحد • اللحد معروف • والحفرة سطح سوراخ • گور الکفن
شلنه یعنی گور — لحد سوز گور — لحد — یعنی لحد سوز — گوردلوکی اشتهت دلو
بیلانه دره — تجون تنفس یعنی دح

والتابوت معروفان • الاران والنعش جنازه گشود شده وجون نباشد
تانوب — یعنی یقارو — وجون المیا
جنازه

آنرا سریر گویند • الجنازة معروف • البرزخ والرقدة والهمدة والسکتة
اکا سریر دیرلر — سلیجه یعنی السوز جنازه

میان دنیا وآخرت از وقت مردن تا بقیامت • الباب الثانی عشر
دنیا ایله آخرت ارتسی الملدن تا قیامته دکن

در ذکر فصول مفردة ومتفرقة • المسجد مزگت • المصلّی المشرق نمازگاه الجمعه
مزگد — نماز قلنجق یر — آدینه

يعني اول صودر كه انوكله باشى تتيور لر

المسجد اچنده امام يرى

خطبه

الجامع مسجد آدينه المنبر والخطيب معروف الخطبة معروف المحراب جاه امام در مسجد

ادنه مسجد منبر خطبه اوقيجانكسى يه خطيب درلر

الرحبة فراخنای در مسجد الامام پیش نماز المقتدی جماعتی که از پس امام نماز کنند

نماز اوكى يعني امام اول جماعتدر كه امام اردنده ...

مزكوك كيك دلوكى

الصف رسته الاذان بانك نماز التثويب الصلوة خير من النوم كفتن المؤذن

صف نماز اوازی يعني اذان الصلوة خير من النوم دمك

بانك نماز دهنده الوضوء دست وروی شستن الوضوء آب كه بدان

نماز اوازن ويرجى يعني اذان اوقونى ال يوز غسل بالفتح اول سود كه انوكله

دست وروی شوئيد وضوء الغسل آن آب كه بدان سروتن شستن الغسل والغسول

ال يوز يولر ... شويندكه ... تنقيمه

آن آب كه بان غسل كرده باشد الجنب جنابت رسيده المحدث حدث رسيده

حدث ارشمش اول سود كه انوكله غسل يولر جنابت ارشمش

المطهر والمتطهر دست نماز كرده الحدث آنك دست نماز را باطل كند الصوم روزه الفطر روزه كشادن الحظ ...

ابدست المرنى حدث اولدر كه آبدستى باطل ايدر ادوج اروج اچمق

السحور آنچه ... يعني اول وقت دركه انده ...

السحور آن وقت كه درانجا بخورند الزكوة آنك واجب آيد

اول وقت دركه انده سحور يولر

از مال بيرون كرده الصدقة آنك بدرويشان دهند

اولدركه واجب اولور مالدن ويشره ايلك ... اولدركه درويشره ويرلر

المصدق والمتصدق صدقه دهنده النصاب مال كه بدان

حد رسد كه از آن زكوة واجب آيد الوقص ميان دو نصاب

اول مالدركه انوكله ايرشوركه اندن زكوة واجب كلمه ... اكى نصاب اراسى

الساعي والمصدق آنك صدقه بستاند الناض والمناض

اولدركه صدقه الور ...

والصامت زر وسيم الناطق ستور وبرده خراج المال

البضاعة ...

بهترين مال العرض خواسته وكالا البضاعة بار عمال جاه قد ستد

مال لوكا ابوسى يعني خير لوسى مالوك مقصودى ... دخى قاشى ... يعني دكل

الكنز كنج. الركاز آنك در زمين باشد. الوفر مال بسيار.

النقد مال حاضر. العينة نسيه. فصل الحج بخانه

خداي رفتن. الحاج حج كننده. الحجاج والحجيج حاجيان.

الصرورة والصارورة حج ناكرده. المعاف حج كرده.

العمرة معروف. القارن آنك حج وعمره يكي كند. المفرد

آنك حج تنها كند. المتمتع آنك حج وعمره وقربان كند از احرام

بيرون آيد. المحرم احرام گرفته. المحل آنك از احرام بيرون آمده باشد.

المحصر

الميقات جاي احرام گرفتن. النسك والنسيكة والذبيحة

قربان. الشعاير نشانهاي حج. الشعيرة يكي. فصل

الصحيفة والكتاب والزبر نامه. السجل بند نامه.

العنوان والعلوان سرنامه. المكتب دبيرستان. الكتاب

نويسندگان. الكاتب نويسنده. القرطاس كاغذ. الرق

كاغذ از پوست. الدفتر والكراسة معروفان. الصفحة يكي

روي ورق. الورق معروف. السطر يك خط زده. المسطر

خطکش جامه • المسطر جای اندیسمان • اللغط سخن که

از دهن بیرون آید • المعنی والفحوی خواسته آن • الحرف

معروف • الکلمة یک سخن • القصة سرگذشته • المثل

داستان • المصحف والجامع دفتر قرآن • الشریجة بند مصحف •

السجل نامه قاضی • المثال نامه پادشاه • التوقیع صاحب حکم

فصل الدوات معروف • النقس والحضاض سیاهی

دوات • اللیقة والکرسف پشم دوات • الحبر والمداد معروف

المحبرة

المحبرة حبردان • اللوح تخته • الرحل معروف • الطلاسة

دکوی که بدان تخته را پاک کنند • القراعة قلم را بدان پاک

کنند • القلم خامه تراشیده • الیراعة خامه ناتراشیده • السنة

سر قلم تراشیده • الجلفة تراشش قلم • المقط آنک

بدان قلم بر شکنند • المبراة قلم تراش • المحک آنک نوشته

بدان بر دارند • المحراک دوات آشوب فصل الشرع

والشریعة راه دین • الفرض والفریضة فرموده خدای تعالی •

المقلمة والمقلم قلم دان •

السُنّة فرمودهٔ رسول وکردهٔ او؛ عم التطوع والنفل

رسول بیر نسنه دخی ایلدیکی

والنافلة آنک نه فریضه است ونه سنّت؛ البدعة نوآوردهٔ

اولدر که نه فریضه اولور نه سنت، یکی کتورلمش

الطاعة فرمان برداری؛ المعصیة والعصیان نافرمانی

بویون دوتمق، بویون دوتمامق

الحلم آزرم؛ الرغم بی آزرم؛ المکرمة والکرم بزرگی کرم

حرمت، حرمتسز، اولولق ایلمک

المروة مردمی کردن؛ الفتوة جوان مردی کردن؛ العقوبة

ارلک ایلمک، یکیتلک ایلمک

بادافراه دادن؛ القصاص والقود کشتن کسی را کشتن

عوض ویرمک یعنی عذاب ایلمک، کشی یی اولدرمک

الثأر والتوء کینه بازستدن وکشتن؛ الدیة خونبها

کینن کرو الوب، قان بها

الارش آنک درجراحت واجب آید؛ العاقلة جماعة خویشان

اولدر که جراحتده واجب کلور

که دیت خطا دهند چون برادران وپسران عم؛ العذر

اول جماعت در که خطا دیتنی ویررلر قرداشلری کبی وعمی اوغلانلری کبی

والمعذرة پوزش؛ الاثر نشان؛ العاقبة پایان کار

عذر، نشان، اشک آخر

الحرکة جنبش؛ السکون آرامیدن؛ الغصة آکل

دپرنمک، دکلنمک

درکلو بماند؛ الکل کرانی؛ الفضل افزونی؛ النقصان

والنقص کاستی؛ الدلال والغنج ناز؛ النخوة والکبر

والخنزوانة بادی که در سرست؛ الشطط از اندازه

اولدر که باشده اولور

یعنی حذر نکمک

بیهان

بکذشتن، الوضیعة نکاه داشتن، العاریة چیزی از کسی

اندازه دن کچمک ، صقلمق دتمق ،

فراخواستن، الطاقة والقوة توانائی، العجز ناتوانائی

قیشی کندولکی ، کوچ یترلک ، کوچ یتمزلک ،

البشر والبشارة مژده کانی دادن، العجب خودرا

مشتلق ویرمک ، یعنی بو مز سوز سویلمک

بزرگ داشتن، الخلاص رستن، اللغو سخن نافرجام

کندی اولو دتمق ، قرتلمق ، هرزه سوز سویلمک ،

فصل الزمة زنهاری، الوسیلة والذریعة راه

خراج گزار ،

جستن بچیزی، الابهة والجلال والعظمة بزرگی، الذخیرة

یول استمک بر نسنه یا ، اولولق ،

اندوخته، النفع والمنفعة سود، الضر والمضرة گزند

قزانلمش ، اصح ، زیان ،

الابهة ... الجلال والعظمة بزرگی ع اولولق ،

الرنج

الرنج سوه چیزی، الخسارة والخسران زیان کرده

نسنه نوکه اکسیمه ، زیان ایلمک ،

البقیة بازمانده، الفضیلة افزون آمده وکرد ادنیک

کیری قلمش ، ارتق کلمش ، دخی ایو ایش ،

المشقة سختی، المعرة رنج، الشقاوة بدبختی

قیلق ، فی عیب زحمت ، بذبخت لولق ،

رنج

السعادة نیکبختی، الضر بدی حال، الحایلة کارنوکی

ایو بخت لولق ، حال یوزلیق ،

بیفنده الضیر انکه دل دارند، الصلاة نیک نامی

بکچی انشدرکه دوشر ، اولالکه کوکلی دتنرلر ، یعنی اچنده ، ایو ادلولق ،

الفضیحة رسوائی، الوحشة تنهائی، الانس والقرار

رسوا لق ، یلوکوز لق ،

آرام گرفتن، النعمة والنعیم ناز، البؤس سختی

الشی دتمق یعنی ارام دتمق ، نعمت ، قیلق ،

الوحشة تنها ماندن ع یلکوز قلمق ،

الیمن خجستگی، الشوم بد اختری، الروح والراحة

آسانی، الخاتمة سرانجام کار، الفاتحة آغاز کار

النعمة خواری، النعمة خوشی، الشدة مثل البؤس

السر نهان، العلانیة آشکار، الاجل هنگام گه

العفة دست کشیدن کسی، التقی کلو بند کی

الامن ایمنی، المخافة نا ایمنی، السلامة تندرستی

الآفة سختی که نیست کند، المعونة یاری، المول و المول

النائل والصلة والعطاء بخشش، الخذلان فرو گذاشتن

الرحمة بخشودن، القسوة سخت دلی، الرشوة

پاره، الراشی شکرانه، العراضة راه آورد

الهدیة والتحفة والبر واللطف آنک کسی را فرستد

العریان والعربون والاربان والاربون آنک پیش

دستمزد کاری، الخلاصة والنقاوة والنخبة

بهترین چیزی، الدولة والکرة دولت، الکرة دولت

وخاطر صرو گل غمخوار

عرب ده علاوه

مرا تو عهد شکن خانده و میترسم

ترا بروز قیامت همین عتاب رود

مرا تو عهد شکن

ترا بروز قیامت همین عتاب رود

عدد اوراق

۱۸۷



بازآمد، النصفة والانصاف داد، الجور والظلم

بکری کلکن دولت، داذ

ستم، الغشم بی داذی، الشفاعة خواهش، الفداء

فدکوچ، داوسوزلق، خشنودلق، دلکل

والفدیة بدل داد، الضعف والاضعاف دوچندان

بدل ورمک، ایکی انجا،

النجاة رستن، المیثاق والموثق والعهد والامان

قرتلمق،

پیمان بستن، البصیرة بینای درون، البهجة

اچ دو گوز، کوکل کوزمکلکی، قول بغلمق

زیبای، الفوز والمفاز والظفر والنجاح پیروزی

کوکل جکلک، بکلمکلک

تم الکتاب بعون الله الملک الوهاب والیه المرجع والمآب

١٣٧١

١٣٧١ ...

مر الواحدي

زودوا الاحباب للا...

وسيم زودتي حين...

الحديث ... آدم

احاطت عيون العاشقين بخصره فهن له دون النطاق نطاق

شخص الانام الى كمالك فاستعذ

من شر اعينهم بعيب واحد

قال ابو تمام

فلو لم يكن في كفه غير روحه لجاد بها فليتق...

وله متنبي منه

فرب كئيب ليس تندى جفونه

ورب كثير الدمع غير كئيب